

## حزب، ظرف گفتمان؛ گفتمان، روح تحزب

اسماء اسدی پور

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت

مفهوم تحزب پس از منحل شدن حزب جمهوری اسلامی همواره با تردیدهایی در اذهان انسان‌های مومن به انقلاب روبرو بوده است. همواره افکار میان دوگانه‌ای نوسان داشته‌اند و در این سال‌ها هرچه هم زمان گذشته این نواسان و تردید به نتیجه قاطع نرسیده است: از سویی، ضرورت سازماندهی نیروها به سمت اهداف انقلاب و از سوی دیگر، آفت تبدیل شدن به باشگاهی برای کشمکش قدرت و منافع، صف مرددین را پرشمار کرده است. بررسی مبانی فکری انقلاب اسلامی از بیانات حضرت آقا در خصوص کارکرد حزب، نشان می‌دهد که کلید این تمایز، در ماهیتی است که حزب برای خود انتخاب می‌کند: آیا حزب زاییده یک گفتمان است یا صرفاً ابزار دستیابی به قدرت؟

در منظومه فکری انقلاب اسلامی حزب باید صاحب گفتمانی فکری، هدایتگر و روشن باشد و گفتمان برای موفقیت و پیاده‌سازی روی زمین نیاز به حزب دارد. حزب بدون گفتمان یا تشکیلات سیاسی که صاحب فکر رایجی نیست، کالبدی‌ست توخالی. آنجا که حزب، فاقد یک منظومه فکری منسجم، مبانی تئوریک روشن و آرمان‌های متعالی برای هدایت جامعه باشد، به ناگزیر از کارکرد اصلی خود منحرف می‌شود. در این حالت، حزب تنها یک باشگاه کسب قدرت است. مجموعه‌ای که نه برای ارتقای سطح معرفت سیاسی و عقیدتی جامعه، بلکه برای تسهیل بند و بست‌های سیاسی و اقتصادی تشکیل شده است. چنین تشکلهایی، مصداق بارز باندبازی هستند؛ جایی که تصمیم‌گیری نه بر اساس اصول فکری، بلکه مبتنی بر بده بستان‌ها، لابی‌گری و روابط شخصی و پارتی‌بازی صورت می‌گیرد. این احزاب، در رقابت‌های انتخاباتی، از مردم می‌خواهند که چشم بسته و گوش بسته به نامزدی که صرفاً توسط چند نفر آدم در رأس حزب انتخاب شده، رأی دهند؛ روندی که در منطق مردم‌سالاری دینی نه تنها تأیید نمی‌شود، بلکه به شدت مورد نقد است، زیرا حق انتخابی که بر اساس شناخت و معرفت فردی شکل می‌گیرد را تحقیر کرده و به یک سازوکار مکانیکی و سرمایه‌دارانه فرو می‌کاهد.

حزب در این شکل، یک آفت است که حقوق عمومی را ندیده می‌گیرد و فرصت‌ها را منحصرأ به اشغال خود در می‌آورد. از طرف دیگر گفتمان بدون حزب، ایده‌ای عقیم و ابتر است. در سالهای پس از دفاع مقدس، با همت بزرگان و متفکرانی چند، گفتمان‌های اصلی بوجود آمد که سال‌ها در فضای فکری کشور تولید و بسط یافتند، اما عموماً موفق به ایجاد یک تشکیلات سیاسی منسجم و عام که به اندازه افق فکری‌شان کارآمد باشد، نشده‌اند. گفتمان، روح سیاست است؛ اما برای اینکه این روح بتواند در جسم جامعه دمیده شود و بر تصمیمات کلان تأثیر بگذارد، نیاز به یک ظرف سازمانی دارد.

ادامه در صفحه ۲

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

حکمران

در مناظره غنی نژاد و جبرائیلی مطرح شد: ۳۰

# ضرورت احیای اقتدار دولت



«حکمران» رسانه شماست،  
در انتشار آن مشارکت کنید



حسین مهدیزاده  
**ضرورت حزب  
در ساختار  
سیاسی ایران**

۳۳



مناظره بیژن عبدالکریمی  
و احمد زیدآبادی  
**گفت‌وگوی  
دو ایران**

۱۵



محمد باقر محمدزاده:  
**پهپادهای روسی  
در آسمان اروپا؛  
پژواک گام‌های  
یک جنگ بزرگ**

۲

# حزب، ظرف گفتمان؛ گفتمان، روح حزب

مومن به آن گفتمان. با جمع شدن شخصیت‌های متعلق به این گفتمان در قالب یک حزب، سرعت تحولات سیاسی به نفع این گفتمان افزایش خواهد یافت.

این مسیر، نه صرفاً یک تغییر نام و بازی جدید قدرت، بلکه تبدیل یک اندیشه هدایت‌گر به یک نیروی عمل‌گرای سیاسی است که به فضل الهی، ساختار سیاست کشور را از آفت باندبازی رها ساخته و آن را به سوی سیاست‌ورزی مبتنی بر فکر و آرمان هدایت خواهد کرد بحول الله وعونه.

سال‌هاست که صاحب یک گفتمان مشخص در حوزه‌های اقتصاد مقاومتی، نظام‌سازی اسلامی، و حکمرانی توحیدی بوده‌اند. این گفتمان، که مبانی خود را از اصول مکتب انقلاب می‌گیرد، اکنون به این درک رسیده است که برای نفوذ حداکثری و تحقق آرمان‌هایش، نیاز به یک ابزار سازمان‌یافته و تشکیلاتی دارد. این اقدام، به معنای پرهیز از حزب‌بازی و ورود به عرصه حزب به همراه یک گفتمان است؛ یعنی تشکیل یک مجموعه برای گسترش فکری متمایز و تربیت کادرهای کارآمد و

کانال‌کشی فکری است را به نمایش بگذارند. همچنین، گفتمان‌های عمیقی که از بستر فکری جامعه برخاسته‌اند، در غیاب یک ساختار حزبی، از توانایی لازم برای تأثیرگذاری سیاسی عینی محروم مانده‌اند. اما امروز، شاهد حرکتی هستیم که در صدد جبران این خلاء راهبردی است. تشکیل حزب تمدن‌نویین اسلامی می‌خواهد به لطف الهی این مسیر نرفته را بپیماید. این حرکت یک رویداد ناگهانی نیست، بلکه یک گام منطقی و استراتژیک است. شخصیت‌های اصلی این جریان فکری،

جامع‌ترین ایده‌ها نیز در پیچ و خم‌های بوروکراسی، چانه‌زنی‌های قدرت و رقابت‌های متنفذهین، تحلیل رفته و عقیم می‌مانند. به بیان صریح، گفتمانی که تشکیلات سیاسی ندارد، در بزنگاه‌های تاریخی و فرآیندهای تصمیم‌گیری مهم کشور، نمی‌تواند به طور مشخص و مؤثر وزن خود را به رخ بکشد و میدان سیاست را به نفع آرمان‌های خود تغییر دهد. تجربه چند دهه گذشته نشان داده است که احزابی که صرفاً برای کسب قدرت تشکیل شدند، توانسته‌اند کارکرد اصلی و هدایتی حزب که همان

اسماء اسدی پور  
دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت

...ادامه سرمقاله

یک گفتمان فاقد حزب، تنها یک ایده انتزاعی باقی می‌ماند؛ توانایی ترجمه ایده به عمل را نخواهد یافت، ارزش‌هایش را نمی‌تواند به قدرت برساند و فکرش به اثرگذاری مطلوب نمی‌انجامد. بدون یک سازمان سیاسی متعهد، حتی روشن‌ترین و

# پهپادهای روسی در آسمان اروپا؛ پژواک گام‌های یک جنگ بزرگ



محمد باقر محمدزاده  
مدیر کانال خبر فوری سراسری

در هوایی که هنوز از دود جنگ اوکراین سنگین است، حالا خبر پرواز پهپادهای روسی بر فراز لهستان و رومانی، اروپا را دوباره در آستانه اضطراب قرار داده است.

آنچه در ابتدا به عنوان «نفوذ تصادفی یک پهپاد» تلقی می‌شد، به تدریج در ذهن تحلیل‌گران امنیتی به پرسشی راهبردی بدل شده است: آیا این پرنده‌های بی‌سرنشین مقدمه‌ای بر ورود جنگ به قلب اروپا هستند؟ و اگر چنین باشد، آیا بشریت بار دیگر در آستانه تکرار فاجعه‌ای به نام جنگ جهانی سوم ایستاده است؟

❖ **صحنه مه‌آلود جنگ؛ واقعیت یا طراحی هوشمندانه؟**

نخستین واکنش‌ها در پایتخت‌های اروپایی، آمیخته از نگرانی و سردرگمی بود. رسانه‌های غربی بلافاصله روایت مسکو را مسئول دانستند، در حالی‌که برخی ناظران مستقل بر این باورند که ماجرا می‌تواند پیچیده‌تر از آن باشد که به نظر می‌رسد. در این میان، سناریویی به‌طور فزاینده در محافل تحلیلی مطرح شده است: احتمال مهندسی بحران از سوی کی‌یف. به باور این دیدگاه، دولت ژلنسکی در میانه فرسایش شدید نیروهایش، تارخ‌هایی اجتماعی در داخل و خستگی عمومی در غرب از ادامه حمایت مالی و نظامی، به دنبال راهی است تا معادله بازی را به کلی تغییر دهد. چه ابزاری بهتر از آن‌که روسیه را متهم به حمله به خاک ناتو کند؟

چنین حادثه‌ای نه تنها پیمان آتلانتیک شمالی را بر اساس ماده ۵ منشور خود به واکنش و خواهد داشت، بلکه روح جنگ سرد را دوباره در کالبد اروپا خواهد دمید.

در این چارچوب، برخی کارشناسان نظامی احتمال می‌دهند اوکراین از پهپادهای روسی ساقط‌شده، پس از تعمیر و تجهیز مجدد، برای اجرای عملیات‌های فریبنده استفاده کند؛ پهپادهایی که در ظاهر «ساخت روسیه» اند اما فرمانشان از جایی دیگر صادر می‌شود. در کنار این، یک کارزار رسانه‌ای تمام‌عیار نیز می‌تواند افکار عمومی اروپا را متقاعد سازد که «روسیه در آستانه حمله به غرب» است؛ روایتی که زمینه روانی لازم برای مداخله مستقیم ناتو را فراهم می‌کند.

❖ **وقتی روایت، جایگزین واقعیت می‌شود**

در دوران جنگ‌های ترکیبی، حقیقت اولین قربانی است. نبرد امروز نه فقط در خاک، بلکه در ذهن‌ها

ایستگاه رادیویی در خاک خودشان، بهانه‌ای شد برای یورش آلمان به لهستان و آغاز جنگ جهانی دوم. در هر دو مورد، حادثه‌ای کنترل‌شده به فاجعه‌ای غیرقابل‌کنترل بدل شد.

اکنون نیز اروپا در شرایطی مشابه قرار دارد؛ با ائتلاف‌های پیچیده، بی‌اعتمادی متقابل، اقتصادهای بحران‌زده و رهبرانی که بیش از هر زمان دیگری تحت فشار افکار عمومی و منافع کوتاه‌مدت سیاسی‌اند.

در چنین محیطی، مرز میان خطا و فاجعه به اندازه فاصله میان یک پهپاد و یک موشک است.

❖ **فروپاشی اوکراین و محاسبه‌های ژلنسکی**

ژلنسکی امروز در موقعیتی ایستاده که از بسیاری جهات یادآور اواخر جنگ ویتنام یا سال‌های پایانی افغانستان است: جنگی طولانی، تلفات سنگین، کاهش انگیزه نیروها و تردید حامیان خارجی. گزارش‌های میدانی حاکی از کمبود نیرو، مهمات و روحیه در ارتش اوکراین است؛ و در داخل، فساد ساختاری و نارضایتی اجتماعی مشروعیت دولت را فرسوده کرده است.

در چنین شرایطی، تنها راه نجات ژلنسکی، بین‌المللی کردن بحران است. او می‌کوشد با تبدیل جنگ اوکراین از «درگیری

منطقه‌ای» به «نبرد برای آینده اروپا»، بار دیگر جریان همدلی غرب را احیا کند. اما این بازی خطرناک می‌تواند کنترل‌ناپذیر شود؛ چرا که مسکو بارها هشدار داده هرگونه حمله به خاک ناتو از سوی نیروهای اوکراینی، ولو با پرچم روسیه، بی‌پاسخ نخواهد ماند.

❖ **بی‌طرفی؛ افسانه‌ای در عصر ائتلاف‌ها**

در چنین محیط پرتنش، حتی کشورهایی که مستقیماً درگیر نیستند نیز نمی‌توانند خود را از امواج بحران دور نگه دارند.

برای ایران، که مرزهای گسترده‌ای با روسیه دارد و در محور اوراسیا موقعیتی حساس یافته، تحولات اخیر معنا و اهمیت ویژه‌ای دارد. غرب در تلاش است تا با احیای نفوذ خود در پیرامون روسیه - از اروپای شرقی تا قفقاز و آسیای میانه - حلقه مهار جدیدی بسازد.

در این چارچوب، فشار بر ایران در موضوع هسته‌ای، تحرکات در مرزهای شمال‌غربی و حتی اصرار آمریکا بر بازگشت به پایگاه بگرام در افغانستان، همگی بخشی از همان نقشه کلان‌اند؛ مهار محور شرقی و بازتعریف نظم پساغربی. بی‌طرفی در چنین فضایی دیگر معنا ندارد؛ چرا که جغرافیای قدرت، هر کشوری را ناگزیر به انتخاب

می‌کند. ایران باید از هم‌اکنون خود را برای تغییرات بنیادین در نظم امنیتی منطقه‌ای و جهانی آماده کند.

❖ **آینده‌ای در مه؛ یا بازگشت به دوران عقلانیت؟**

پهپادهای روسی در آسمان اروپا فقط ابزار جنگ نیستند؛ آن‌ها استعاره‌ای از سرگشتگی نظم جهانی‌اند.

نظام بین‌المللی که پس از فروپاشی شوروی بر پایه قواعد لیبرال و وعده صلح پایدار بنا شد، امروز در حال فروپاشی است.

جهان از عصر «یک‌قطبی آمریکایی» به دوران «چندقطبی پرتنش» وارد شده است؛ نظامی که در آن مرز میان امنیت و تهدید، دیپلماسی و جنگ، واقعیت و تبلیغات، هر روز مبهم‌تر می‌شود.

اگر رهبران جهان نتوانند این بار پیش از وقوع فاجعه دست به تدبیر بزنند، تاریخ احتمالاً باز هم تکرار خواهد شد - اما در مقیاسی به مراتب ویرانگرتر از قرن بیستم.

جنگ جهانی سوم، اگر آغاز شود، شاید نه با بمب اتم بلکه با پهپادی کوچک آغاز گردد که از آسمان لهستان عبور می‌کند و در زمین سیاستمدارانی فرود می‌آید که هنوز از درس‌های تاریخ نیاخته‌اند.



در مناظره غنی نژاد و جبرائیلی مطرح شد:

# ضرورت احیای اقتدار دولت



در میانه‌ی چالش‌های اقتصادی مزمن ایران، از تورم پی‌درپی و کاهش ارزش پول ملی گرفته تا شکاف طبقاتی فزاینده، گفتمان غالب در میان نخبگان به دو مسیر متضاد منشعب شده است: گروهی ریشه مشکلات را در ساختار اقتصاد دستوری و گروهی دیگر در تقلید کورکورانه از نسخه‌های نئولیبرالیسم می‌دانند. متن مناظره‌ی اخیر بین دکتر موسی غنی‌نژاد و دکتر سید یاسر جبرائیلی، تفاوت‌های بنیادین این دو نگاه را برای خواننده نمایان می‌کند. این گفتگو فراتر از یک جدال آکادمیک، یک ارزیابی انتقادی ست از مکاتب اقتصادی وارداتی و تأثیر مخرب دولت‌سوزی بر پیشرفت ملی ایران. دکتر غنی‌نژاد با استدلال بر مخدوش و فاسد شدن مفهوم «نئولیبرالیسم» در ادبیات معاصرو ارجاع به لیبرالیسم کلاسیک، هرگونه ارتباط میان بحران‌های جاری ایران و این مکتب را ناشی از سوءتفاهم می‌داند و اقتصاد فعلی کشور را «دستوری، غیررقابتی و رفاقتی» توصیف می‌کند. در نقطه مقابل، دکتر جبرائیلی با ارائه مستنداتی از نقش بنیادین دولت‌ها در پیشبرد پروژه‌های توسعه‌ای بزرگ، همچون کره جنوبی و چین و همچنین نقش سرمایه‌گذاری‌های عمومی آمریکا در خلق فناوری‌های بنیادین، معتقد است که جداسازی منابع حیاتی از دولت و واگذاری آن به بخش‌هایی که او آن‌ها را اولیگارشی می‌خواند، نتیجه‌ی مستقیم آموزه‌های نئولیبرالی است که با فتوای‌های امثال غنی‌نژاد در کشور پیاده شده. فتوایی که هر کدام منجر به فاجعه آفرینی می‌شود.

بیستم آمد روی کار، به استناد قانون ضد انحصار شرمن ۱۹۹۰ علیه شرکت استاندارد اوپل که مال راکفلرها بود شکایت کرد. برد دادگاه عالی آمریکا بعد از ۵ یا ۶ سال بالاخره؛  
**غنی‌نژاد: علیه انحصار رأی داد.**  
**جبرائیلی: علیه انحصار بله.**  
**غنی‌نژاد: قانون انحصار چه ربطی به لیبرالیسم دارد؟**

**جبرائیلی:** صبر کنید توضیح می‌دهم. یک دو دقیقه وقت به من بدهید. ببینید چکار کرد؟ آمد شکایت کرد دادگاه آخرش رأی داد، تبدیل به ۳۴ تا شرکت شد استاندارد اوپل که اکسان موبیل یکی از این‌ها است، که بعداً هر کدامشان یک غولی شدند. جلوتر که می‌آییم در دهه ۱۹۳۰ هم که فرانکلین روزولت می‌آید روی کار، باز دوباره شروع می‌کنند به تثبیت قیمت‌ها، به مداخله دولت، طراحی نیو دیپل (NEW DEAL) در آمریکا و این مداخلات دولت در اقتصاد باعث آسیب دیدن جریان سرمایه‌داری در آمریکا می‌شود. این‌ها مجموعه اقداماتی انجام دادند علیه دخالت دولت در اقتصاد و اعمال مدیریت دولت بر اقتصاد. یکی از این اقداماتشان در حوزه نظری بود. یعنی جریان سرمایه‌داری آمریکایی یکی از کارهایی که کردند در حوزه نظری بود. چکار کردند؟ رفتند دیدند در اتریش افرادی هستند که خیلی خوب حرف می‌زنند. می‌گویند دولت نباید در اقتصاد دخالت کند از جمله این افراد فردی بود به اسم آقای هایک که در واقع اقتصاددان اتریشی بود. طبق اسنادی که منتشر شده آن موقع ۲۰ هزار دلار به آقای هایک پول دادند که بیاید بنویسد.

**غنی‌نژاد:** چه زمانی منظور هست؟  
**جبرائیلی:** دهه ۱۹۳۰؛ ۲۰ هزار دلار آن موقع به آقای هایک پول دادند.  
**غنی‌نژاد:** آمریکایی‌ها دادند؟

تفاهم برسیم. ببینید آقای دکتر نئولیبرالیسم یک منشأیی دارد که من اجازه می‌خواهم که از منشأش شروع کنم که از کجا پیدا شد. آیا مثلاً این مکتب نئولیبرال و اصول نئولیبرالیسم مثل جاذبه بودند که کشف شد؟ مثل برق بودند که اختراع شدند؟ از کجا آمدند این سیاست‌های نئولیبرال؟  
یک مقدمه دارد؛ مقدمه‌اش این است که ما در طول تاریخ یک پدیده‌ای داریم به اسم علمای درباری، علمای درباری ویژگی‌هایشان چی است؟ علمای دربار کسانی هستند که کارشان استفاده از آیات و روایات و احادیث برای توجیه جنایات سلاطین جور است. یک ویژگی دیگر که دارند این است که منزلت اجتماعی‌شان و معیشت‌شان گره خورده به دربار. ویژگی دیگری که دارند این است که پدیده‌ها را هم حتی می‌خواهند تحلیل کنند در راستای منافع سلطان تحلیل می‌کنند. این ویژگی علمای درباری ست. زیاد هم در طول تاریخ داشتیم که از دین سوء استفاده کردند به نفع سلاطین. اما آیا این علمای دربار محدود به سلاطین سیاسی هستند یا سلاطین ثروت هم عالم درباری دارند؟  
من معتقدم سلاطین ثروت هم عالم درباری دارند. یعنی سرمایه‌دارهای رفاقتی غارتی اینها یک کسانی دارند که می‌آیند و شروع می‌کنند به تدارک توجیهات نظری برای این غارتگری‌هایشان. حُب شما می‌دانید در اواخر دهه ۱۸۸۰ میلادی خانواده راکفلر ۹۰ درصد نفت آمریکا را در انحصار خودش داشت. حُب این به یک پدیده عجیب غربی در آمریکا منجر شده بود و نابرابری‌های وحشتناک، فقر، بیکاری در آمریکا دامن زده بود و دولت آمریکا شروع کرد به کنار گذاشتن لیبرالیسم کلاسیک که این وضعیت سرمایه‌داری انحصاری را در آمریکا به وجود آورده بود. تئودور روزولت که اوایل قرن

آقای دکتر غنی‌نژاد، همشهری هستیم و آذری هستیم، بابت مواضع خوبی که علیه جریان تجزیه طلبی گرفتید در ماه‌های اخیر مایه خرسندی بود. این نشان دهنده ایران دوستی شماست آقای دکتر غنی‌نژاد و این به نظر من انشالله می‌تواند مایه یک تفاهم باشد برای رسیدن به یک مسیری که به نفع ملت ایران و برای عزت ایران باشد. هدف خب بالاخره رسیدن به حقیقت است. اینکه داریم گفتگو می‌کنیم، مناظره می‌کنیم برای این است که ببینیم حقیقت چیست. اگر بالاخره ما اشتباهی کردیم در فهم‌مان شما تصحیح بفرمایید. اگر نکته‌ای ما داشتیم که قابل تأمل بود، شما تأمل بفرمایید. به هر حال گفتگو چیز خوبیست. مشکل ندارد من هم در پاسخ به سؤال شما شروع می‌کنم که نئولیبرالیسم چیست؟ به نظر من بهترین تعریف از نئولیبرالیسم را فوکویاما در کتاب اخیری که منتشر کرد، به اسم Neoliberalism and its Discontents ترجمه شده، ترجمه‌های خوبی هم شده در ایران. آنجا در فصل دومش به نئولیبرالیسم می‌پردازد می‌گوید که "نئولیبرالیسم را باید به عنوان یک مکتب اقتصادی در نظر گرفت که معمولاً با دانشگاه شیکاگو یا مکتب اتریش و اقتصاددانانی چون فریدمن، بیکر، استیگلیتز، میزس و هایک پیوند خورده است. این اقتصاددانان نقش دولت در اقتصاد را به شدت کوچک می‌شمردند و بازارهای آزاد را محرک رشد و کارآمدترین سازوکار تخصیص منابع می‌دانستند. بسیاری از آنان که برنده جایزه نوبل نیز شدند، پشتوانه نظری و موجهی برای سیاست‌های بازار محور و دولت‌گریز ریگان و تاچر در دهه ۱۹۸۰ فراهم کردند.  
به نظر من این تعریف خوبی است. اتفاقاً من می‌خواهم حالا اصول این نئولیبرالیسم را ان شاءالله با همدیگر یک مقدار بحث کنیم تا به

کردید، درست هست مشکلات ما و آقای جبرائیلی و دوستانشان بیشتر روی این مسئله تأکید می‌کنند که نئولیبرالیسم مسئول تمام مشکلات ماست. اگر اشتباه می‌کنم آقای جبرائیلی تصحیح می‌کنند. منتها من هرچی گشتم که این نئولیبرالیسم چیست، من نفهمیدم. نه فقط در ایران بلکه در صحنه بین‌المللی هم از نئولیبرالیسم خیلی حرف می‌زنند. اقتصاددان‌های خارجی، آمریکایی، انگلیسی. آنها می‌گویند ولی واقعیتش این است که نئولیبرالیسم یک واژه‌ای هست، مفهومی هست که یک سابقه دارد مثل لیبرالیسم. بعد این مفهوم دچار تحول شده. الآن به قدری استفاده‌های متفاوت و متناقض از آن می‌شود که معلوم نیست یعنی چی. این است که من اصلاً این واژه را به کار نمی‌برم خب این است که من خواهم این بود که خب چون آقای جبرائیلی و دوستانشان می‌گویند که همه مشکلات مال نئولیبرالیسم است، اول ما را روشن بکنند. من به شما عرض کردم که من می‌آیم در این برنامه اصلاً برای همین که آقای جبرائیلی برای ما توضیح بدهند که نئولیبرالیسم چی هست، من کتاب‌شان را هم خواندم. واقعیتش این است که یک اشاره‌هایی کردند. البته انصافاً یک چیزایی گفتند مثلاً بنیادگرایی بازار و فلان این‌ها را گفتند ولی اینکه مشخصاً بگویند که این نئولیبرالیسم چیست و در ایران در کجا است؟

**دکتر سید یاسر جبرائیلی:** بسم الله الرحمن الرحیم رب شرح لی صدری و یسرلی امری وحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی. خدمت آقای دکتر غنی‌نژاد سلام عرض می‌کنم، آقای جعفری عزیز و همه بینندگان عزیزی که این برنامه را می‌بینند ملت شریف ایران. من در ابتدای امر لازم می‌دانم به نوبه خودم، به عنوان یک فعال سیاسی از

**بسم الله الرحمن الرحیم. سلام عرض می‌کنم خدمت مخاطبین حکمران و همچنین خدمت مهمانان عزیز برنامه. سلام آقای غنی‌نژاد آقای دکتر جبرائیلی. امشب فرصتی دست داد که راجع به یکی از پربحث‌ترین مسائل جاری کشور، مون ایران صحبت بکنیم. مسائل اقتصادی ایران خیلی نیاز به شرح و بسط ما ندارد. تورم‌های پی‌درپی، کاهش پی‌درپی ارزش پول ملی، چیزی هست که همه مردم احساس می‌کنند. همچنین قیمت مسکن، هزینه درمان، هزینه آموزش چیزی هست که حتی دیگر طبقه متوسط ما را هم آزار می‌دهد. از آن طرف افزایش شکاف طبقاتی به همه اینها اضافه شده و ما در شرایط خاصی هم دچار این معضل شدیم. یعنی ما پس از سال‌ها درگیر جنگ شدیم و شرایط بین‌المللی هم شرایطی ست که اگر اقتصاد ما بخواهد این روند را ادامه بدهد، ممکن است آینده ایران را تحت تأثیر قرار بدهد. در بین سیاسیون ما، کارشناسان ما، اندیشمندان ما دو دسته وجود دارند. عده‌ای ریشه این مشکلات را اقتصاد دولتی و عده‌ای ریشه این مشکلات را عمل به نسخه‌های مکتب موسوم به نئولیبرالیسم که مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد است، می‌دانند. ما طبق احترامی که به بزرگتر باید بگذاریم، می‌خواستیم با شما شروع بکنیم. شما هم از دسته اول هستید آقای دکتر غنی‌نژاد. آقای دکتر غنی‌نژاد می‌خواستم از شما تشکر کنم که خیلی صمیمانه دعوت ما را پذیرفتید. از صحبت‌هایتان که ما بررسی می‌کنیم، می‌بینیم شما ارتباط مشکلات موجود با نئولیبرالیسم را یک امر موهوم می‌دانید. ما می‌خواستیم با شما شروع بکنیم. شما هر جور که صلاح می‌دانید.**

**دکتر موسی غنی‌نژاد:** خیلی ممنون از شما خیلی ممنون از جناب آقای جبرائیلی همشهری عزیز ما که می‌خواستیم مناظره را ترکی برگزار کنیم، دیگه گفتیم که شما چون بلد نیستید، نکردیم.

**بله البته من هم اصالتاً تبریزی هستم. غنی‌نژاد:** عرض شود که بله اینکه شما معرفی



**جبرائیلی:** راکفلرها دادند، گفتند بیا بنشین بنویس که آقا دولت نباید در اقتصاد دخالت کند.

**غنی‌نژاد:** سندان را هم دارید؟

**جبرائیلی:** سندان را همین الان من توثیق می‌کنم تا مخاطبان عزیز ببینند.

**غنی‌نژاد:** نه حالا بنذارید بعباد.

**جبرائیلی:** نه توثیق می‌کنم کاری ندارد. شما چون عجله دارید. یک ذره اگر تحمل بفرمایید من عرایضم تمام بشود بعد شما بفرمایید، من مستند گزارش مرتبط با حمایت بنیاد راکفلر از هایک روتوثیت کردم.

**غنی‌نژاد:** این را من توضیح می‌دهم حتماً.

**جبرائیلی:** خیلی خُب پاییز ۱۹۵۰ هم که رسماً به استخدام دانشگاه شیکاگو که تأسیس شده توسط خانواده سرمایه‌داری راکفلرها هست درآمد، منتها فقط این نیست، یعنی شما تصور کنید که فقط به هایک آن موقع پول دادند محدود به این نمی‌شود.

خانم ایزابلا وبر کتابی که من آوردم اینجا برای شما که تقدیم کنم، انشاءالله مطالعه بفرمایید کتاب ارزشمندی ست، نام این کتاب "چین چگونه از شوک درمانی گریخت؟" این را تقدیم می‌کنم به شما، این فصل دومش را اختصاص داده به آمریکا. آمریکا را بررسی کرده یک گزارشی که اینجا می‌دهد پیرامون همین درگیری بین جریان سرمایه‌داری و دولت آمریکا. می‌گوید که؛ دیدند جریان سرمایه داری در دولت آمریکا مداخله می‌کند، این‌ها از تثبیت قیمت‌ها دارند آسیب می‌بینند، آمدند با کارهای میزس و هایک و فریدمن آشنا شدند. خانم وبر می‌گوید که؛ این‌ها آمدند شروع کردند به دفاع از این گفتمان و با حمایت مالی جریان سرمایه‌داری آمریکا مخصوصاً National Association of Manufacturers ایشان می‌گوید، می‌دانید وبر استاد اقتصاد دانشگاه ماسوچوست است، می‌گوید که هدف راهبردی سرمایه‌داران آمریکایی از پشتیبانی و تأسیس انجمن مونپلرن در ۱۹۴۷ این بود که یک کانون فکری جهانی برای تولید و اشاعه ایدئولوژی نئولیبرالی بنا کنند تا در بلند مدت فضای دانشگاهی رسانه‌ای و سیاست‌گذاری را به نفع منطق بازار آزاد بازسازی کنند. خُب این‌ها چه کسانی بودند؟ این‌ها همین افرادی بودند که فوکویاما اسم می‌برد به عنوان درواقع پیغمبران نئولیبرالیسم. فقط این است؟ باز هم هست، یک سند دیگر هم هست سال ۱۹۸۰ بنیاد اسکایف (Scaife)، فعال در حوزه نفت ۵۰۰ هزار دلار، بنیاد آلین در حوزه مهمات فعال بود، ۲۵۰ هزار دلار، شرکت نفتی گتی، ۱۳۰ هزار دلار که هر سه متعلق به جریان سرمایه‌داری

آمریکاست، به آقای میلتون فریدمن پول می‌دهند، در مجموع بالای یک میلیون دلار می‌شود. فریدمن سریال تلویزیونی می‌سازد که از پی‌وی‌اس PVS پخش می‌شه به اسم free to choose آزاد برای انتخاب و فریدمن راه افتاده بود در کوچه و خیابان در مدح اقتصاد آزاد و لیبرال و عدم مداخله دولت و این‌ها شعر می‌گفت. این شواهد تاریخی مبنی بر مداخله آشکار جریان سرمایه‌داری آمریکا در شکل‌گیری اندیشه نئو لیبرال یادآور جمله Angus Stewart Deaton انگس استوارد دیتون هست که می‌دانید سال ۲۰۱۵ برنده جایزه نوبل است. ایشان جزو نهضت تواین است، یک کتابی نوشته Economics in America بعد از اینکه شرح می‌دهد وضعیت علم اقتصاد در آمریکا را که چطور دارد منافع سرمایه‌داری آمریکایی را تأمین می‌کند، می‌گوید که "بر خواننده این کتاب حرجی نیست اگر فکر کند که ما اقتصاددانان انسان‌های رذلی هستیم که صرفاً منافع مادی خودمان برایمان اهمیت دارد. اینکه ما لابی‌گر و توجیه‌گر ثروتمندانی هستیم که سخاوتمندانه بابت کارهایمان به ما پاداش می‌دهند، به نظر می‌رسد علم اقتصاد فاقد محتوای علمی ست و کارش صرفاً دنبال روی از جریان‌های سیاسی ست."

خُب این ایدئولوگ‌ها که علمای درباره سرمایه‌داری آمریکایی بودند، یک سری رساله عملیه هم نوشتند. این رساله عملیه شامل اصول و احکام نئولیبرالیسم است که امشب می‌خواهم به اندازه‌ای که فرصت داریم به بعضی از این اصول بپردازم. این سیاست‌ها دهه ۱۹۸۰ در آمریکا و انگلیس به دست ریگان و تاجر اجرا شد. بعد آمد در قالب توصیه‌های صندوق بین المللی پول در دهه ۱۹۹۰ به کشورهای در حال پیشرفت تجویز و تحمیل شد و ما هم جزو کشورهایی هستیم که این پیشنهادها و اصول را پذیرفتیم و اجرا کردیم.

جمع‌بندی کنم این نسخه‌ها در خود غرب هم منتقدان جدی الان پیدا کرده. یک برادری هست به اسم نیکولاس ویشات، کتابی نوشته پارسال بود فکر می‌کنم که چاپ شد در آمریکا. Samuelson Friedman: The Battle Over the Free Market یک جمله طلایی دارد که آوردم برای شما بخوانم. می‌گوید: "امروز مفروضات عصر پیشین در حال فرو ریختن هستند. دولت کوچک و مالیات اندک که فریدمن و دیگران ابداع کردند سرانجام در حال به زیر آمدن از تخت قدرت است. نخبگان در حال اعترافند. نخبگان از هردو حزب جمهوری خواه و دموکرات در حال اعترافند که سیستم لسه‌فر رفاه مشترک را بیشینه نمی‌کند بلکه شکاف طبقاتی ایجاد می‌کند."

فوکویاما هم در همین فصل دوم کتاب NEOLIBERALISM AND ITS DISCONTENTS می‌گوید که "سیاست‌های نئولیبرال باعث نابرابری‌های شدید و بحران مالی شد. این سیاست‌ها دولت را تضعیف کردند و ظرفیت آن برای اصلاح بازار و حفاظت از جامعه در برابر شوک‌ها را محدود ساختند. به ویژه این نگاه افراطی به بازار موجب شد بخش‌های عمومی مثل سلامت آموزش و انسجام اجتماعی آسیب ببیند." شما می‌دانید فوکویاما خودش لیبرال است. یعنی یک لیبرال در نقد نئولیبرالیسم می‌گوید آقا شما خیلی دیگر افراط کردید. منتها واقعیت این است که این مکتب نئولیبرالیسم، این اصول با این عقبه و با این ناکامی‌هایی که اندیشمندانی مثل فوکویاما هم نقد می‌کنند، در ایران ترجمه شده و مبنای صدور فتاوایی برای اقتصاد ایران قرار گرفته و وضعیت ما را به اینجا رسانده. من امشب می‌خواهم انشاءالله

**غنی‌نژاد:** این فتواها را کی داده؟

**جبرائیلی:** این فتواها را شما هم دادید دیگر دانه دانه مرور می‌کنیم که این فتواها چه بوده و چه آثاری بر زندگی مردم گذاشته. من معتقدم که این فتواهای برخواسته از اصول مکتب نئولیبرالیسم هم مردم را و هم تولیدکنندگان ما را و هم دولت ما را تضعیف کرده. یک طبقه نوکیسه اولیگارش‌ی در کشور ما به وجود آورده که خدا می‌داند چه جوری باید از عهده‌شان بر بیاییم برای اینکه وضعیت را اصلاح کنیم. در خدمت شما هستم.

**دکتر غنی‌نژاد در خدمت شما هستیم.**

**غنی‌نژاد:** بله اول شما از آقای فوکویاما شروع کردید تعریف نئولیبرالیسم را. خدمت شما عرض کنم که فوکویاما آدم معتبری نیست. اولین کسی که فوکویاما را در ایران معرفی کرد، من بودم. مجله اطلاعات اقتصاد سیاسی، کتاب معروفش که پایان تاریخ و آخرین انسان. آقای فوکویاما مثل خیلی‌های دیگر خیلی چپ‌اندرقیچی فکر می‌کند. یک زمانی خیلی لیبرال است، یک زمانی به فکرهای دیگر می‌افتد. بنابراین او برای این تعریف معتبر نیست. الان تحلیلش را می‌گویم چرا. چون نئولیبرالیسم یک مفهومی است که برخلاف آن چیزی که آقای فوکویاما می‌گوید، مفهومی است که برمی‌گردد به خیلی دورتر که مطرح بوده و می‌خواهم بگویم که چرا از مفهوم نئولیبرالیسم نباید استفاده کرد. می‌خواهم این را توضیح بدهم.

ببینید یک روزنامه‌نگار معروف آمریکایی به اسم والتر لیپمن در دهه ۱۹۳۰ در آمریکا به این فکر می‌فتد که یک کنگره‌ای یا کنفرانسی در اروپا برگزار

بکند و تحت تأثیر البته اندیشه‌های کینز بوده، که بیا باید راجع به لیبرالیسم صحبت بکنند. او معتقد بود که لیبرالیسم و همین چیزایی که الان دوستان می‌گویند خیلی افراط رفته، مثلاً اقتصاد آزاد، باید یک راه سوم پیدا کرد. خُب در آن کنفرانس هم هایک را دعوت کرده بود، هم میزس را. میزس و هایک به سرعت به او اعتراض می‌کنند. می‌گویند که این حرف‌هایی که تو می‌زنی مزخرف است. چرا؟ برای اینکه آقای والتر لیپمن دنبال راه سوم بود. آن چیزی که آقای دوست عزیز ما آقای جبرائیلی هم دنبالش هست، راه سوم، میزس همیشه یک اصطلاحی داشت، یک سخنی داشت، که منم خیلی دوست دارم، تکرار می‌کنم، "راه سوم وجود ندارد" برای اینکه راه دوم وجود ندارد. یک دومی باید باشد تا سوم بیاید دیگر. درست است؟ راه پس چیست؟ میزس می‌گوید عقل. تمام شد رفیت. می‌گوید هر حرفی، هر استدلالی، هر تئوری که غیر عقلانی است، باید بگذاریم کنار. تئوری مداخله دولت در اقتصاد، چیزی که امروزه ما می‌گوییم اقتصاد دستوری، غیرعقلانی است. تئوری سوسیالیسم غیرعقلانی است. این‌ها راه دوم نیستند که حالا شما یک عده بیابند اینها را ترکیب بکنند مثلاً و راه سوم درست کند.

بنابراین راه سومی که لیپمن می‌خواست مطرح بکند، آن راه سوم را می‌گفت نئولیبرالیسم. نئولیبرالیسم پس چی بود؟ آن موقع نئولیبرالیسم راه سوم بود. یعنی همان کاری که کینز می‌کرد. می‌گفت آقا اقتصاد بازار صرف خوب نیست، این را دولت هم بیاوریم در آن. بعد مفهوم نئولیبرالیسم فراموش می‌شود. آقای جبرائیلی درست اشاره کرد، دوباره در دهه ۸۰، بعد از روی کار آمدن تاجر و ریگان دوباره مطرح می‌شود. امثال استیگلیتز. حالا آنها چی می‌گفتند؟ می‌گفتند لیبرالیسم کلاسیک. حالا توضیح می‌دهم که لیبرالیسم کلاسیک است. آنها می‌گفتند که لیبرالیسم زیاده از حد رفته جلو. یعنی خیلی رادیکال شده به این معنا که در دولت تاجر و ریگان می‌دانید که مقررات زدایی شدیدی کرد و بعداً دوستان منتقدین گفتند که این بحران‌های سرمایه داری هم که پیدا شد به خاطر این مقررات زدایی‌ها بود. درست؟ این مقررات زدایی‌ها که سوار می‌شد بر لیبرالیسم یعنی لیبرالیسم را خیلی جلوتر می‌برد، افراطی و رادیکال می‌کرد. آن‌ها گفتند نئولیبرالیسم. خُب شما فکر نکنید که آن نئولیبرالیسم اول که لیپمن توضیح داده بود، حرفش را می‌زد با این چقدر فرق دارد؟ خُب این یک مفهومی ست که دیگر نمی‌شود ازش استفاده کرد. این مفهوم فاسد شده. به خاطر این من از این استفاده

نمی‌کنم. مثل مفهوم لیبرالیسم است. مفهوم لیبرالیسم اینطوری است. در آمریکا چپ‌ها را لیبرال می‌گویند. حزب دموکرات لیبرال است. درست است؟ در اروپا و فرانسه، لیبرال‌ها طرفدار اقتصاد آزاد هستند. درست مخالف آن. خُب پس این مفهوم فاسد شده. مفهوم لیبرال را دیگر نباید استفاده کرد. آن چیزی که من استفاده می‌کنم یا آن لیبرال‌های واقعی استفاده می‌کنند، لیبرالیسم کلاسیک است. از من بپرسند که آقا شما لیبرال هستی؟ می‌گویم نه. نئولیبرال هستی؟ می‌گویم نه. من نمی‌دانم نئولیبرالیسم چیست. نئولیبرالیسم قدیمی منظور هست؟ جدید منظور هست؟ کدام است؟ معنایش مخدوش شده. فاسد شده، ابهام ایجاد می‌کند، سوءتفاهم ایجاد می‌کند. برای اینکه روشن باشد من می‌گویم که من لیبرال کلاسیک هستم. همان طوری که هایک می‌گفت لیبرال کلاسیک، میزس می‌گفت لیبرال کلاسیک که خودش را متمایز کند از آن مفاهیم لیبرالی که نیستند. این یک، اما در مورد آقای هایک و پرونده‌ای که ایشان باز کردند برایش، چون من هایک را خوب می‌شناسم، همه زندگی‌اش را خواندم، آثارش را خواندم، کتابش را ترجمه کردم.

**جبرائیلی:** این سند را احتمالاً ندیدید

**غنی‌نژاد:** چرا آن سند نیست آقا. آن یک بورسیه است. بورس تحصیلی گرفته است.

**جبرائیلی:** نه آقای دکتر بورس نیست.

**غنی‌نژاد:** بورس تحصیلی را اسمش را گذاشته سند آقای جبرائیلی.

**جبرائیلی:** آقای دکتر عصر ارتباطات است الان مردم دارند می‌بینند.

**غنی‌نژاد:** شما اجازه بدهید من توضیح بدهم. محض اطلاع شما عرض می‌کنم هایک خیلی قبل از آن که برود سفر آمریکا و آن بورس را بگیرد؛ **جبرائیلی:** این پول را در اتریش گرفته است.

**غنی‌نژاد:** در اتریش گرفته و رفته است.

**جبرائیلی:** نه این قبل از رفته.

**غنی‌نژاد:** دوست عزیز چه سالی شما سندنش را دارید؟

**جبرائیلی:** دهه ۱۹۳۰ را دارم من می‌گویم.

**غنی‌نژاد:** ببینید هایک اتفاقاً در دهه ۱۹۲۰ رفته آمریکا.

**جبرائیلی:** این‌ها یک بنیادی داشتند.

**غنی‌نژاد:** اجازه بدید من توضیح می‌دم. در دهه ۱۹۲۰ به توصیه شومپتر که اقتصاددان معروفی بود در آمریکا و موافقت میزس، چون هایک برای میزس کار می‌کرد، یک بورس تحصیلی می‌گیرد و می‌رود آمریکا.

این اصلاً مهم نیست که به او پول دادند. آن چیزی که مهم است آن مفهومی است که آقای جبرائیلی دنبالش هست که یک اتاق فکر یا یک هیئت مدیره سرمایه‌دارها وجود دارد، در رأس آنها راکفلر هست و آن سرمایه‌دارها چکار می‌کنند؟ آن‌ها دارند اقتصاد بازار را توسعه می‌دهند! آقا آن زمانی که میزس اقتصاد بازار را توسعه می‌داد، اقتصاد بازاری که او توسعه توضیح می‌دهد، کاملاً مخالف آن روشی هست که نمی‌دانم راکفلرها که دنبال انحصار هستند، هست. این افسانه است. افسانه می‌گویم که سرمایه‌دارها طرفدار اقتصاد آزاد باشند. این کاملاً



**جبرائیلی:** هدف راهبردی سرمایه‌داران آمریکایی از پشتیبانی و تأسیس انجمن مونپلرن در ۱۹۴۷ این بود که یک کانون فکری جهانی برای تولید و اشاعه ایدئولوژی نئولیبرالی بنا کنند تا در بلند مدت فضای دانشگاهی رسانه‌ای و سیاست‌گذاری را به نفع منطق بازار آزاد بازسازی کنند.

غلط است. کاملاً غلط است. چرا برای اینکه سرمایه‌داران دنبال منافع خودشان هستند، منافع سرمایه‌دارها با انحصار تأمین می‌شود. همان طوری که راکفلر انحصار درست کرده بود برای خودش. درست؟ سرمایه‌داران منافع‌شان با اقتصاد رقابتی، اقتصاد آزاد تعریف نمی‌شود. من طرفدار اقتصاد آزادم. طرفدار اقتصاد رقابتی‌ام. من مخالف سرمایه‌دارهای انحصارگر هستم. اولین کسی که در مورد سرمایه‌دارهای انحصارگر اخطار کرد که مواظب باشید، آدام اسمیت بود. آدام اسمیت گفت که سرمایه‌دارها وقتی که در یک کافه‌ای جمع می‌شوند حواستان باشد، ممکن است توطئه بکنند توطئه چی؟ که رقابت را از بین ببرند، اقتصاد آزاد را از بین ببرند، اقتصاد انحصاری، ائتلاف بکنند، اقتصاد ائتلافی. همان چیزی که بر سر اقتصاد ما آمده. حالا من از آقای جبرائیلی پرسیدم که توضیح دادند ایشان که ننولیبرالیسم چیست، خیلی ممنون. حالا می‌گویم چه ربطی به اقتصاد ایران دارد؟ اقتصاد ننولیبرال طبق چیزی که آنها می‌گویند، من قبول ندارم من میگم لیبرالیسم، لیبرالیسم کلاسیک، خب لیبرالیسم کلاسیک طرفدار اقتصاد بازار است. طرفدار اقتصاد رقابتی، کجا اقتصاد ایران رقابتی هست؟ کجا؟ اقتصاد ایران از اول تا آخرش، تمام بازارش دستوری است. در تمام بازارهاش قیمت‌گذاری دستوری صورت می‌گیرد. این می‌شود اقتصاد ننولیبرال؟ به آن معنی که ایشان تعریف کردند، اصلاً این حرف درست نیست. ترک‌ها می‌گویند که مرغ پخته خنده‌اش می‌گیرد از این حرف. این چه حرفی‌ست که می‌زنید؟ اقتصاد ایران چه ربطی به لیبرالیسم دارد؟ از اول می‌گویم، یعنی از سال ۵۷ که در ایران انقلاب شد، اقتصاد ایران شد اقتصاد دستوری، غیر رقابتی و رفاقتی. الان آن چیزی که آقای جبرائیلی از آن شاکی است، می‌گوید پولدارهای بزرگ در ایران چه کسانی هستند؟ همین اقتصاد رفاقتی، همان انحصارها، همان خصولتی‌ها یا خصوصی سازی در ایران. خصوصی سازی کجا شد؟ واگذاری شد. واگذاری شد از چی؟ از دولت. شما گفتید که من اقتصاد ایران را دولتی می‌دانم. نه من دولتی نمی‌دانم اقتصاد ایران را. الان دیگه دولتی نمی‌دانم. یک زمان این را می‌گفتم ولی الان فهمیدم که اشتباه می‌کردم. اقتصاد ایران اقتصاد دستوری است. اقتصاد دولتی نیست و دستور فقط از دولت نمی‌آید. اتفاقاً. دستور از قدرت سیاسی میاد. قدرت سیاسی حاکم این خصولتی‌ها، بروید هیئت مدیره‌هاشان را نگاه کنید. آقای جبرائیلی اطلاعات خوبی باید در این مورد داشته باشند. هیئت مدیره‌های این شرکت‌های خصولتی، شرکت‌های بزرگ فولاد، پتروشیمی، شرکت‌های نفتی، شرکت‌های مختلف بزرگ معدنی، هیئت مدیره‌هاشون چه

کسانی هستند؟ هیئت مدیره‌هاشون طرفداران اقتصاد آزاد هستند؟ یا طرفداران‌شان منصوبان قدرت سیاسی حاکم هستند نمی‌گویم دولت، قدرت سیاسی حاکم. دستوری، همه چی، همه چی دستوری است. در این اقتصاد دستوری این هیئت مدیره‌هایی که می‌گویند، هیئت مدیره‌ها متشکل هستند از اصلاح‌طلب‌ها که سهم بزرگ‌تری دارند، به احساس من البته، من دقیق بررسی نکردم. این هیئت مدیره‌ها متشکل هستند، اکثریتشان از اصلاح‌طلب‌ها، به احساس من، نه آمار دقیق و اصول‌گراها، آن‌هایی که خودشان را می‌گویند اصول‌گرا، رفقای آقای جبرائیلی.

**جبرائیلی:** رفقای من نیستند. آمدم الان همین را صحبت کنم. آقای دکتر غنی‌نژاد خیلی خوشحالم کردید. خیلی خوشحالم کردید. درود بر شما.

## خب فقط یک نکته راجع به آن مخدوش شدن معنایی ننولیبرالیسم بگویید.

**جبرائیلی:** من با تعریف خودم جلو می‌روم. ببینید من چون گفتم که آموزه‌های فریدمن، هایک و میزس، تعریف فوکویاما را من قبول دارم و برخلاف دکتر ایشان را آدم غیرمعتبری نمی‌دانم. حالا سلیقه است دیگر. شما می‌گویید غیرمعتبر است ما می‌گویم معتبر هست.

**غنی‌نژاد:** خب من دلش را گفتم.

**جبرائیلی:** حالا بماند. من بر اساس همین آموزه‌های این افراد گزاره‌هایی که از این افراد ترجمه و بازنشر شده در ایران من عرض خواهم کرد. یکی از اصول مسلم مکتب ننولیبرالیسم، آزادسازی اقتصادی و حذف مداخله دولت در اقتصاد است. درست است آقای دکتر؟

**غنی‌نژاد:** بله

**جبرائیلی:** خیلی خوب. فریدمن می‌گفت کل وظیفه دولت باید منحصر بشود به حفظ قانون و نظم، اجرای قراردادهای خصوصی و حمایت از بازارهای رقابتی درست است؟

**غنی‌نژاد:** بله

**جبرائیلی:** خیلی خوب.

**غنی‌نژاد:** البته من فریدمنی نیستم.

**جبرائیلی:** نه خیلی خب می‌گفت یانه؟

**غنی‌نژاد:** می‌گفت. این حرف هم درست است قبول دارم.

**جبرائیلی:** آقای دکتر من الان خیلی خوشحال شدم شما یک حرفی زدید که من فهمیدم که خیلی اشتراک نظر داریم. خیلی اشتراک نظر داریم. منتها من معتقدم که از شما دارد سوء استفاده می‌شود که ان‌شاءالله این هم رفع خواهد شد. الان من یک مقدار به سبب مسئولیت‌هایی که داشتم و اشرافی که دارم یک

مقدار صحنه واقعی اقتصاد را توضیح بدهم. خیلی خیلی خوشحال شدم حقیقت خیلی خوشحال شدم از فرمایش شما و داریم به تفاهم می‌رسیم. ما هدفمان ایران است آقای دکتر، هدفمان ایران است.

**غنی‌نژاد:** باریکلا. خیلی هم عالی.

**جبرائیلی:** انشاءالله به تفاهم می‌رسیم. آقای دکتر غنی‌نژاد هم در همین جهت فتوادادند که در اقتصاد باید نظام بازار آزاد حاکم باشد و دولت در کار مردم فصولی نکند.

**غنی‌نژاد:** درست است.

**جبرائیلی:** تلقی این است که اگر دولت هیچ کاری در اقتصاد نکند، آزاد بگذارد، قراردادهای خصوصی و بازارهای رقابتی برقرار باشند، ایران بالآخره پیشرفت می‌کند. درست است؟

**غنی‌نژاد:** بله.

**جبرائیلی:** خب سؤال این است که آقای جبرائیلی شما که داری اینجور می‌گویی، آیا مختصات اقتصاد ایران این است؟ که شما می‌گویي ننولیبرال است؟ جواب: نه این نیست. اما این ننولیبرالیسم محضی که دولت هیچ کاری نکند، بازارهای رقابتی، هیچ جای کره زمین وجود ندارد. فقط در ذهن تنوری پردازان و مترجمان اصول این مکتب وجود دارد. این هم قبول دارید؟

**غنی‌نژاد:** بله

**جبرائیلی:** خدا خیرتون بده؛ خب اما من معتقد هستم این افقی که ترسیم شده، جمهوری اسلامی گام‌های بلندی به سمتش برداشته است.

**غنی‌نژاد:** به سمت؟

**جبرائیلی:** به سمت همین اصول ننولیبرالیسم و عدم مداخله دولت و کوچک سازی دولت

**غنی‌نژاد:** مثلاً؟

**جبرائیلی:** عرض می‌کنم. چند دقیقه به من وقت بدهید. اصلاً می‌خواهم شرح بدهم این را. اول می‌خواهم اینو بحث کنم که آیا آنچه که ننولیبرالیسم درباره دولت می‌گوید، درست است؟ من معتقدم هم خلاف عقل است، هم خلاف تجربه بشری‌ست. خلاف عقل است به خاطر اینکه اگر دولت به معنی استیت(حاکمیت) قرار نیست کاری در اقتصاد بکند، کاری برای مردم بکند، کاری برای کشور بکند، برای چه انتخابات برگزار می‌کند؟ برای چه دولت و مجلس تشکیل می‌دهیم؟ من معتقدم دولت تجسم و تجسد اراده عمومی برای عبور از اراده‌های متفرق فردی و صورت‌بندی یک اراده جمعی برای تحقق اهداف جمعی است، برای پیگیری منافع جمعی است. وقتی بگوییم آقا دولت دیگر کاری به منافع عمومی نداشته باشد، فقط از فعالیت افراد به صورت خصوصی صیانت کند، بازارهای

خصوصی، بازارهای رقابتی، قراردادهای خصوصی، دیگر فلسفه تشکیل دولت با این تعارض دارد که من عرض می‌کنم. اینکه من می‌گویم این فتواها که دولت کاری نکند، فصولی نکند، در جهت منافع سرمایه‌داری رفاقتی غارتی است و خلاف منافع جمعی عموم مردم است. به این دلیل که اگر شما دولت را نهی کنید از اینکه در جهت تنظیم فعالیت‌های اقتصادی و بسیج منابع در راستای منافع عمومی کاری انجام بدهد و صرفاً از آزادی صیانت کند، خب این آزادی منحصر خواهد بود به سرمایه‌داران رفاقتی غارتی آقای دکتر. چرا؟ به خاطر اینکه آزادی حقوقی، غیر از آزادی عملی و واقعی است. این پیست دومیدانی که شما می‌بینید که مردم آزادانه در آن بدوند، همه اول خط نیستند. توان و امکان دویدن همه یکسان نیست. وقتی می‌گویی همه آزاد در این پیست، کسانی می‌توانند بدوند و بیشتر منتفع بشوند از منافع که توان و امکان بیشتری دارند. بنابراین در این شرایط وقتی بگوید آزاد، دولت برابر نیستند که آزادانه رقابت کنند. سرمایه‌داران بیشتر برای بیشینه‌سازی ثروت و قدرت خودشان بهره‌مند می‌شوند. نکته دیگر اینکه نه تنها آحاد مردم امکان بهره‌مندی برابر از این آزادی را ندارند، بلکه در عمل مردم به اسارت سرمایه‌داران در می‌آیند. در این شرایط اگر دولت بکشد کنار، هیچ کاری نکند. ننولیبرالیسم هرگز نمی‌گوید که کارگر هم در محیط کارش باید آزاد باشد. نمی‌گوید که کارگر "برنامه‌ریزی مرکزی در بنگاه نباید وجود داشته باشه، دستور نباید به کارگر بدهید. کارگر خودش آزادانه باید فعالیت کند. این به نفع بنگاه هم تمام می‌شود". هرگز این حرف را نمی‌زنند. حضور و غیاب می‌کنند. سرمایه‌داری

ننولیبرال روز به روز دارد بر امکاناتش برای اینکه از این کارگر بیشتر استثمار کند، می‌افزاید. اخیراً سیستم‌هایی در غرب گذاشتند که یک کارگری اگر از پشت ماشین و سیستم بلند شد که مستراح بروذ از ساعت کاری‌اش کم می‌کنند. در همچین شرایطی کارگر دارد. کجا آزاد است؟ کجا آزاد است؟ این جوری؟ این آزادی؟ آزادی بله هست در حرف می‌تواند باشد، اما در شرایطی که کارگر برای تأمین معیشت خودش جز چاره‌ای جز فروختن کار خودش ندارد نهایتاً چی می‌شود؟ نهایتاً آزادیش منحصر می‌شود به انتخاب اربابش. می‌گوید من در آزادی؛ **غنی‌نژاد:** حرف‌های مارکس.

**جبرائیلی:** حالا حرف‌های مارکس باشد.

**غنی‌نژاد:** غلط است دیگر.

**جبرائیلی:** الان مارکس بیاید بگوید الان شب است، ما بگوییم چون حرف مارکس هست،



اشتباه است؟ الان چون شما فرمودید که اصلاح‌طلب و اصولگرا در هیئت مدیره‌ها هستند، چون شما گفتی من مخالفت کنم؟ من دارم می‌گویم این حرف واقعیت است. اگر اشتباه است بگویید نه کارگر الان آزاد است در محیط کارش راحت، آزادانه کار می‌کند، ننولیبرالیسم اصلاً همین را می‌خواهد، ننولیبرالیسم این را می‌خواهد؟

**غنی‌نژاد:** نه شما استثمار را گفتی؟

**جبرائیلی:** خیلی خب کارگر استثمار می‌شود دیگر. خب نکته بعدی این است که سرمایه‌داران عادت کردند هم از دست نامرئی بازار بخورند هم از دست مرئی دولت بخورند آقای دکتر. این‌ها که تأمین مالی تبلیغ آزادی اقتصادی می‌کنند.

**غنی‌نژاد:** سرمایه‌دارا نیستند، رانت‌خوارها هستند.

**جبرائیلی:** حالا رانت‌خوارا سرمایه‌دارا

**غنی‌نژاد:** شما دقیق باید بگویید.

**جبرائیلی:** بیشتر این‌هایی که رانت می‌خورند سرمایه‌دار می‌شوند دیگر. عمده سرمایه‌داری ایران

**غنی‌نژاد:** سرمایه‌دار خصوصی داریم.

**جبرائیلی:** عمده سرمایه‌دارهای ایران خصوصی‌ها هم حتی رانت‌خوار هستند. نه حالا عرض می‌کنم. عمده آن‌ها رانت‌خوار هستند در این کشور آقای دکتر. هیچ‌کس به هیچ جا نرسیده مگر اینکه با رانت به جایی رسیده باشد.

**غنی‌نژاد:** کدوم کشور؟

**جبرائیلی:** در همین جایی که داریم زندگی می‌کنیم در همین ایران عزیزمان. **غنی‌نژاد:** اقتصادش دستوری است که این طوری هست دیگر.

**جبرائیلی:** حالا عرض می‌کنم دیگر. جریان سرمایه‌داری رفاقتی غارتی هر وقت می‌بیند منافعش به خطر افتاده همه شعرهایی که در مدح بازار آزاد سرورده را فراموش می‌کند، می‌گوید دولت باید ورود کند. نمونه‌اش بحران مالی ۲۰۰۸ آمریکا که صدها میلیارد دلار از جیب ملت آمریکا دادند به این بانک‌ها و این شرکت‌ها و این‌ها را نجات دادند.

**غنی‌نژاد:** کار بدی کرد.

**جبرائیلی:** آره. اینکه می‌گویید کار بدی کردند یاد میلتون فریدمن می‌افتم.

**غنی‌نژاد:** ربطی به لیبرالیسم ندارد، خلاف لیبرالیسم عمل کردند.

**جبرائیلی:** آقای دکتر ما روی خلاء زندگی نمی‌کنیم که این‌ها واقعیت‌های روی کاغذ است. میلتون فریدمن که از پیغمبران ننولیبرالیسم است، **غنی‌نژاد:** لیبرالیسم پیغمبر ندارد.



**جبرائیلی:** اینکه گفتید کار بدی کردند. یاد آن افتادم.

**جبرائیلی:** چرا دیگر همین‌ها پیغمبرهستند دیگر، پیغمبرهستند، رساله عملیه دارند، ایدئولوژی است.

**غنی‌نژاد:** نه.

**جبرائیلی:** آقای دکتر میلتون فریدمن رفت خیلی، فکر می‌کنم ۱۹۷۵ بود، شروع کرد همین شعرها را آنجا خواند و می‌دانید به پینوشه هم مشاوره می‌داد و دست‌آموزش هم آنجا بودند، در تیم پینوشه بودند، همین سیاست‌ها را اجرا می‌کردند. یک خبرنگاری گفت آقای فریدمن این چیزایی که داری به ما می‌گویی که خود آمریکا هم اجرا نکردند. گفت آمریکا هم اشتباه کرده! الآن یاد آن افتادم. تو ایران هم همین‌جوری است. این سرمایه‌داری حاضر در بعضاً در بورس، بورس کشور، که سرمایه‌های هنگفتی دارند، اول در مدح آزادی اقتصاد شعر می‌گویند، هر وقت دچار مشکل می‌شوند می‌گویند وامصیتا بورس ریخت، دولت باید بیاید حمایت کند. اشتباه می‌کنند ولی می‌کنند.

**غنی‌نژاد:** شعر می‌گویند ولی عمل نمی‌کنند.

اقتصاد آزاد نیست که، کجا اقتصاد آزاده؟

**جبرائیلی:** آقای دکتر ببینید ۶۰ هزار میلیارد تومان تو همین وسط جنگ به بورس تزریق کردند، کجا رفت؟

**غنی‌نژاد:** چه ربطی به لیبرالیسم دارد؟

**جبرائیلی:** خیلی ربط دارد. من دارم می‌گویم به لیبرالیسم عمل نمی‌شود در عمل. در عمل دارد **غنی‌نژاد:** پس چرا لیبرالیسم را شما تأیید می‌کنید؟

**جبرائیلی:** سوءاستفاده می‌شود آقای دکتر.

**غنی‌نژاد:** شما می‌گویید لیبرالیسم در ایران عمل نمی‌شود دارید شmantتش می‌کنید.

**جبرائیلی:** داره از شعارهای لیبرال، شعارهای لیبرال سرمایه‌داری سوءاستفاده می‌شود. نکته بعدی اگر اقتصادی روی زمین وجود داشته باشد، که وجود ندارد که کارکرد دولت منحصر بشود به همان صیانت از بازارهای رقابتی و قراردادهای خصوصی، سطح آن اقتصاد در حد همان نانوائی و قصابی اسमित باقی می‌ماند. چرا؟ شما به تجربه بشری وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید هیچ پیشرفت، بدون حضور فعال و پرکار و مقتدر دولت حاصل نشده. این فناوری‌هایی که ما داریم می‌بینیم، الآن دوروبر ما هم زیاد هست، این‌ها محصول ازدواج نیروهای بازار با آزادی نیست، این‌ها همه‌شان محصول تخصیص منابع عمومی، بسیج منابع عمومی



**جبرائیلی:** اگر اقتصادی

روی زمین وجود داشته

باشد، که وجود ندارد که

کارکرد دولت منحصر

بشود به همان صیانت از

بازارهای رقابتی و

قراردادهای خصوصی،

سطح آن اقتصاد در حد

همان نانوائی و قصابی

اسمیت باقی می‌ماند.

چرا؟ شما به تجربه بشری

وقتی نگاه می‌کنید

می‌بینید هیچ پیشرفتی،

بدون حضور فعال و پرکار

و مقتدر دولت حاصل

نشده. این فناوری‌هایی

که ما داریم می‌بینیم، الآن

دوروبر ما هم زیاد هست،

این‌ها محصول ازدواج

نیروهای بازار با آزادی

نیست، این‌ها همه‌شان

محصول تخصیص منابع

عمومی، بسیج منابع

عمومی توسط دولت

است.

توسط دولت است. چند تا مثال برایتان می‌زنم. چون در کشور ما خیلی مثال می‌زنند از کره جنوبی، در آنجا آقای ژنرال پارک از ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۹ در کره جنوبی رئیس‌جمهور بوده، با کودتا آمد. ۲۰ روز بعد از اینکه کودتا کرد نشست در کاخ ریاست جمهوری، آمد یک قانونی ابلاغ کرد، مبارزه با تحصیل نامشروع ثروت. چه کار کرد آقای دکتر؟ ۵۱ از سرمایه‌دارهای بزرگ کره را زندانی کرد. بعد که یک مدت در آنجا آب‌خنک خوردند، این‌ها را صدا کرد. ۱۰ تا از این‌ها را صدا کرد. با آنها جلسه گذاشت، گفت ببینید، طبق این قانون باید اموالتان مصادره بشود. اما یک راه دارد. گفتند راهش چیست؟ گفت راهش این است که شما بیایید سرمایه‌هایتان را در راستای برنامه ملی پیشرفت هزینه کنید. دستور داد به آن‌ها. این‌ها هم در همان جلسه تعهدنامه امضا کردند که چشم آقای رئیس‌جمهور. بنیانگذار سامسونگ سفر کرده بود به ژاپن. آنجا بود و نیامده بود، از این زندان گریخته بود. از همان جا تعهدنامه می‌نوید، می‌فرستد. این جور است که شما می‌بینید پارک یک پروژه تعریف می‌کند، برنامه توسعه تعریف می‌کند و شروع می‌کنند به پیشرفت. در برنامه چهارم توسعه اش ۵۷ تا آیتیم الکترونیک را مشخص می‌کنند آقای دکتر، می‌گویند ما باید این‌ها را بتوانیم بسازیم و بسیج منابع عمومی صورت می‌گیرد برای ساختن این‌ها. من دیدم یک جایی گفتید که چین هر هر وقت، هر جا بازارها را آزاد کرد، آنجا شکوفا شد! این‌جوری نیست آقای دکتر. این حرف معتبر نیست. این شکوفایی محصول حضور فعال و مؤثر دولت چین در اقتصاد بوده. مادر چین ۱۵۰ هزار شرکت دولتی داریم. می‌دانید در سال ۲۰۲۴ شرکت‌های چینی چقدر درآمد داشتند؟ ۱۱.۷ تریلیون دلار درآمد این شرکت‌های چینی بوده. خب نفت، گاز، زغال‌سنگ حوزه‌های تک، معادن بزرگ همه را life line industry یعنی صنایع حیاتی دسته‌بندی کردند و در دست دولت است. از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۳ دولت چین ۳۳۰ میلیارد دلار خرج خودروه‌های الکتریکی کرده. این ماشین‌هایی که دارید می‌بینید در خیابانهای ما دارند جولان می‌دهند، محصول بازار آزاد نیست. محصول پولی است که دولت چین در حوزه تحقیق و توسعه هزینه کرده از سال ۲۰۱۴ تا امروز ۱۰۰ میلیارد دلار خرج صنعت تراشه‌های کامپیوتری کرده. فقط سال ۲۰۲۴ ۵۰۰۰ میلیارد دلار هزینه تحقیق و توسعه کردند. سهم مخارج دولت چین در جی دی پی از حدود ۱۰ درصد در دهه ۱۹۹۰، میانه دهه ۹۰ رسیده به ۳۳ درصد در ۲۰۲۵ خب شما فکر می‌کنید فناوری‌هایی که در گوشی آیفون به کار رفته محصول نبوغ استیو جابز است؟ اصلاً این‌جوری نیست. محصول بازار آزاد است؟ دولت دخالت نکرده؟ خودبه‌خود یک سری فناوری ایجاد شده؟ اصلاً این‌جوری نیست. تمام فناوری‌های بنیادین مثل باتری لیتیوم، نمایشگرهای کریستال مایع، پردازنده‌ها، خود اینترنت، جی‌پی‌اس، صفحه لمسی، همه‌شان محصول سرمایه‌گذاری‌های عمومی دولت در پروژه‌های نظامی تحقیقاتی آمریکا هستند. همین اخیراً یک قانونی تصویب کردند، chips act، چیپس اکت، ۵۳ میلیارد دلار دولت آمریکا گذاشت برای تحقیق توسعه در این حوزه، برای انرژی‌های نوین، همین جور سال مالی ۲۰۲۵، ۲۰۲۰ میلیارد دلار گذاشتند برای حمایت از تحقیق توسعه. اینها مداخلات دولت است آقای دکتر. آزاد گذاشتن این‌جور است که آمریکا جلو می‌افتد. حالا چه بلایی سر دولت ایران آمده؟ آقای دکتر پروژه دولت‌سوزی در ایران بر اساس همین آموزه‌های نتولیبرالی‌ست که دولت نباید دخالت کند، دولت نباید دستور بدهد، دولت باید کوچک بشود. دولت ما را از تعریف و پیشبرد پروژه توسعه ملی عاجز کرده، ناتوان کرده، تمام صنایع بزرگ و مادر ما، معادن ما را از دولت منتزع شدند، واگذار شدند. حضرت عالی درست می‌فرمایید از دولت گرفته شدند. شما می‌فرمایید یک جایی دیدم می‌فرمودید که ۲۰ درصد به بخش خصوصی واقعی گرفته شده. چه بخش خصوصی واقعی گرفته باشد، چه بنیاد مستضعفان گرفته باشد، چه خانم فریال

مستوفی گرفته باشد، چه خانم فاطمه دانشگر گرفته باشد، چه آن یکی، چه این یکی، چه ستاد اجرایی گرفته باشد، این‌ها از دولت کنده شدند آقای دکتر. وقتی از دولت کنده شدند، دولت از منابع اش تخلیه می‌شود. یکی از تراژیک‌ترین و تلخ‌ترین صحنه‌هایی که در تاریخ سیاسی ایران ثبت شده می‌دانید چیست؟ این بود که وزیر آموزش و پرورش ما بلند شد رفت با مدیرعامل هلدینگ خلیج فارس، تفاهم‌نامه امضا کرد با مدیرعامل صنعتی معدنی زرکوه کردستان، که تو رابه خدا، ای صاحبان جدید منابع ملی بیایید برای ما مدرسه و کلاس بسازید. آموزش عمومی که رایگان بود، شده طبقاتی. حضرت میلتون

**جبرائیلی:** خصوصی‌سازی آقای دکتر خصوصی‌سازی من عرض کردم. **غنی‌نژاد:** کجا کرده از این جیب در بیاوری به آن جیب بدهی خصوصی سازی است؟ **جبرائیلی:** بالأخره از دست دولت خارج شده. وقتی وقتی وزیر شما بلند می‌شود می‌رود هلدینگ خلیج فارس می‌گوید بیا برای من مدرسه بساز، یعنی من پول ندارم، دست تو است تو بیا بساز.

**غنی‌نژاد:** به لیبرالیسم چه ربطی دارد؟ آخه این حرف‌ها نامربوط است.

**جبرائیلی:** مربوط است. خیلی ربط دارد. چند وقت پیش از یک پتروشیمی به من زنگ زدند گفتن



“آقا حرفای شما درست است ما سودهای نجومی می‌کنیم و فلان اما می‌خواهیم این سودها را در راستای منویات مقام معظم رهبری هزینه کنیم در حوزه هوش مصنوعی”. گفتم هوش مصنوعی به شما چه ربطی دارد؟ سازمان ملی هوش مصنوعی اخیراً ساختمانش را گذاشتند برای اجاره از بی‌پولی دولت. خب یک دولت دیگر آن طرف شکل گرفته آقای دکتر و اینجا هم نظیرم ما.

**غنی‌نژاد:** نه هم نظر نیستیم

**جبرائیلی:** یک دولت دیگر آن طرف شکل گرفته است. یک الیگارش‌ی در ایران شکل گرفته است.

**غنی‌نژاد:** الیگارش‌ی درست نقطه مقابل لیبرالیسم است.

**جبرائیلی:** ببین آقای دکتر من چند وقت پیش یک جایی سخنرانی داشتم گفتم آقا رهبر انقلاب که جلسه می‌گذارد برای هیئت دولت با این‌ها برای چی جلسه می‌گذارد؟ باید با مدیران بانک‌ها پتروشیمی‌ها فولاد‌ها جلسه بگذارند. پول دست این‌هاست. کشور دست این‌هاست. با این‌ها جلسه بگذارند رهبری، بعد اینها بروند کشور را اداره کنند. این‌ها بروند مدرسه بسازند، بیمارستان بسازند، هوش مصنوعی را پیش ببرند. آقای پزشک‌یان که می‌گوید کاری نداریم که انجام بدهیم در دولت و ۹ بیاییم، یک برویم، بنده خدا راست می‌گوید، دولت کاری ندارد. آقای پزشک‌یان دیگر رئیس‌جمهور نیست، رئیس کارمندان هست.

**عکس** ایشان یکی راجع به بحث آزادی گفتند که در شرایط برابر آزادی معنی می‌دهد، یکی بحث سرمایه‌گذاری‌های دولتی در چیزهایی که ما پیشرفت کردیم به نتیجه رسیدیم، مثال چین که درآمدهای شرکت‌های دولتی‌شان و همچنین دولت ایران.

**غنی‌نژاد:** ببینید قرار بود نتولیبرالیسم در ایران را ماصحبت کنیم. هیچ کدام از استدلال‌های آقای جبرائیلی مربوط به نتولیبرالیسم در ایران نیست. ببینید من وقتی خصوصی‌سازی شد از آن دفاع کردم. بلافاصله بعد. ولی همزمان قبل از خصوصی‌سازی حتی خصوصی‌سازی‌هایی که از دوره هاشمی شروع شد گفتم که اگر آزادسازی

نکنید، خصوصی‌سازی موفق نمی‌شود. **جبرائیلی:** آزادسازی هم توضیح بدید. **غنی‌نژاد:** آزادسازی یعنی چی، آزادسازی یعنی فضای کسب و کار باید آزاد رقابتی باشد. شما یک شرکت دولتی که انحصاری هست وقتی آن را واگذار می‌کنید، چه کسی می‌خواهد آن را بخرد؟ هرکسی بخرد، جایگزین دولت شده، انحصاری می‌شود. فضا را باید آزاد بگذارید. من حتی گفتم شما وقتی که یک شرکت بزرگ دولتی مثل مخابرات را می‌خواهید واگذار بکنید، حتی سرمایه‌گذارهای خارجی را باید آزاد بکنید که ببایند در مناقصه شرکت کنند، در مزایده شرکت کنند تا فضا رقابتی نباشد. آزادی اقتصادی که ما می‌گوییم یعنی این. تا آزادی اقتصادی نباشد همین می‌شود که هست. این بلایی می‌شود که سرما آمده. این خصولتی‌هایی که درست شدند، چون آزادسازی نبوده، هر کسی این‌ها را گرفته، هر شرکتی را گرفته، برده. چرا؟ چون انحصاری است دیگر و آن خصوصی‌سازی‌های معدودی هم که به بخش خصوصی واقعی واگذار شد، من اطلاع دارم، پدرشان را درآوردند. می‌دانید چرا؟ آن مشتری‌هایی که دولتی‌ها داشتند، ارتباط آن‌ها را با آن بخش خصوصی بعد از واگذاری قطع کردند. آنها بیچاره شدند. شما فرض بکنید که یک شرکت پیمانکاری را دادند به بخش خصوصی پولش را هم گرفتند. بعد جلوی تمام کسانی که مراجعه می‌کردند برای کار به آن شرکت پیمانکاری را می‌گرفتند. آنها بدبخت شدند و

ورشکست شدند.

### 🔥 خب پس اجماعی که وجود دارد این است که در شرایط موجود، هیچ نباید خصوصی سازی انجام بشود؟ باید تعطیل بشود؟

**غنی‌نژاد:** صبر کنید یعنی به یک جایی رسیده بود که من چند سال پیش گفتم خصوصی سازی را متوقف کنید، بله خصوصی سازی اگر این باشد که به نورچشمی‌ها بدهید، به آقا زاده‌ها بدهید، این‌ها. چه کسانی هستند؟ این مدیران از کجا هستند؟ چه کسانی هستند؟ این‌ها نورچشمی‌ها هستند، آقای جبرائیلی طوری صحبت می‌کند که انگار اپوزیسیون این نظام است.

حمایت‌گر است، دفاع می‌کند، خب نتیجه حمایت‌ها همین است که الآن شده است. صنعت اتومبیل ما را نگاه کنید، ۵۰ سال ۶۰ ساله داریم حمایت می‌کنیم.

**جبرائیلی:** حمایت نمی‌کنیم.

**غنی‌نژاد:** این چه حمایتی ست؟ این چه وضعی است؟

**جبرائیلی:** این نتیجه حمایت نیست. اتفاقاً نتیجه حمایت نکردن است.

**غنی‌نژاد:** من دارم توضیح می‌دهم. اینجا وقتی صنعت اتومبیل ما، مثل صنایع خودرو کره جنوبی می‌شود که در بازار آزاد بین‌المللی رقابت کند، واردات اتومبیل آزاد باشد، صادراتش هم آزاد

چیست؟ اشکال ما این است که مسائل پایه‌ای را نمی‌دانیم، وارد بحث‌های اقتصادی می‌شویم. مسئله پایه‌ای می‌دانید چیست؟ آقای جبرائیلی می‌گویند من بازار را قبول دارم. چه چیز بازار را شما قبول دارید؟ بازار یعنی چی؟ بازار یعنی مبادله داوطلبانه. تجارت یعنی مبادله داوطلبانه. خب در مبادله داوطلبانه چه اتفاقی می‌افتد؟ من یک کالا یی را که کمتر دوست دارم، در مقابل کالایی که بیشتر دوست دارم، به شما می‌دهم. شما هم برعکسش به من. هم شما نفع می‌برید، هم من. هر دو طرف سود می‌بریم. منتها این سود، سود حسابداری نیست. سود واقعی است، ثروت این است. ثروت این جوری به وجود



می‌آید، شما یک ریل راه آهنی بکشید در بیابان. تولید کردید دیگر درست است. ولی هیچ قطاری از رویش نرود، این چه ثروتی است؟ ثروت نیست. ثروت وقتی ثروت است که از آن استفاده بشود. شما تولید کنید، در انبار، می‌گویند ما تولید کردیم، ما تشویق کردیم، این که نشد. خب شوری سابق چقدر کفش تولید می‌کرد؟ همه در انبارها بود. آن ثروت نبود، کسی نمی‌خرید. آخرش هم دور می‌ریختند. اول ما باید اول ببینیم که مبانی علم اقتصاد چیست؟ مبانی علم اقتصاد روی تجارت آزاد است. که تجارت آزاد، مبادله داوطلبانه، ثروت ایجاد می‌شود. ثروت از آنجا ایجاد می‌شود. نه از تولید فقط. تولید شرط لازم است، شرط کافی نیست. شما تولید کنید، نتوانید بفروشید ائتلاف منابع کردید. آن کاری که در کشور ما به طریق اولی صورت می‌گیرد.

اما داستان خصولتی‌ها را باید روشن کنیم. ببینید داستان خصولتی‌ها اقتصاد دستوری است آقای جبرائیلی. اقتصاد دستوری می‌دانید یعنی چی؟ یعنی سیاستمدارها حاکم بشوند بر اقتصاد این می‌شود. سیاست‌مدار نباید در اقتصاد دخالت کند. منافع ملی در تجارت آزاد به وجود می‌آید. چرا؟ چون ثروت آنجا تولید می‌شود. این خیلی روشن است در اقتصاد.

**غنی‌نژاد:** خیلی روشن است ببینید. مثال اقتصاد چین هم زدید من چین را بگیریم.

**جبرائیلی:** اگر تجارت آزاد ثروت تولید می‌کرد، نه در گذشته این‌ها از تولید داخلی حمایت می‌کردند و

نه حالا.

**غنی‌نژاد:** اصلاً این چیزهایی که شما راجع به حمایت می‌گویید کاملاً نادرست است.

**جبرائیلی:** تمامش را من سندهاش را آوردم.

**غنی‌نژاد:** آخرین شما یک کتاب نوشتی این کتاب ...

**جبرائیلی:** به فرض که آنها اشتباه است، آیا همین الان مردم می‌بینند که ترامپ با تعرفه حمایت می‌کند از تولید داخلی. نگویید اشتباه است آقای دکتر.

**غنی‌نژاد:** آقای ترامپ به هیچ وجه طرفدار اقتصاد آزاد نیست.

**جبرائیلی:** خیلی خب. حمایت می‌کند.

**غنی‌نژاد:** خوب بکنند.

**جبرائیلی:** ترامپ می‌فهمد که اقتصاد آزاد ویرانگر شغل در آمریکا است. او با ما هم همین کار را می‌کرد.

**غنی‌نژاد:** اتفاقاً نمی‌فهمد. او با ما هم نمی‌فهمید. بله نمی‌فهمد.

**جبرائیلی:** یاد میلتون فریدمن می‌افتم که می‌گفت او هم اشتباه می‌کند، آمریکا هم اشتباه می‌کند.

**غنی‌نژاد:** اتفاقاً اینجا اشتباه می‌کنند

**جبرائیلی:** با همین اشتباه‌ها شدند قدرت اول اقتصادی دنیا، با همین نفهمیدن، آمریکا شده قدرت اول اقتصادی دنیا.

**غنی‌نژاد:** ببینید در لیبرالیسم ما مرجع تقلید نداریم.

**غنی‌نژاد:** نداریم خب من دارم توضیح می‌دهم. من لیبرالیسم را اینجا معرفی کردم یا شما که منتقد لیبرالیسم هستید؟

**جبرائیلی:** شما ترجمه کردید آقای دکتر.

**غنی‌نژاد:** به هر صورت من معرفی کردم.

**جبرائیلی:** ترجمه کردید.

**غنی‌نژاد:** خیلی خب اجازه می‌دید توضیح بدهم؟

خب لیبرالیسم مرجع تقلید ندارد. آقای میزس، آقای هایک شما این‌ها را بخوانید، می‌گوید تک‌تک انسان‌ها تصمیم‌گیرند. تک‌تک انسان‌ها مجتهد منافع خودشان هستند. اصل لیبرالیسم این است. اینکه من هایک را معرفی کردم، اینطور نیست که من مقلد هایک باشم. به هیچ وجه، کسی که مقلد هایک است یعنی لیبرال نیست. در لیبرالیسم هیچین چیزی نداریم. اما برگردیم به آن بحث‌هایی که اینجا مغفول ماند.

من می‌گویم بدبختی اقتصاد ما این است که قدرت سیاسی فقط دولت نیست. الآن آقای جبرائیلی درست می‌گویند. دولت دیگر قدرت اقتصادی به آن صورت ندارد. قدرت اقتصادی دست چه کسانی است.

### 🔥 سرمایه‌دارهای رفاقتی غارتی.

غنی‌نژاد: کدام سرمایه‌دار. خبر رانت‌خوارها. دست رانت‌خوارها است. رانت‌خوارها چه ربطی به نئولیبرالیسم دارد؟ نه چه ربطی به لیبرالیسم دارد؟ لیبرالیسم می‌گوید اگر شما اقتصاد را رقابتی بکنید، تجارت آزاد بکنید، تمام رانت‌ها از بین می‌رود. این شرکت‌های خصولتی که ما داریم درها را باز کنید، تجارت ایران را آزاد کنید، ببینیم چند تا از این‌ها می‌مانند؟ چند تا از این‌ها می‌توانند ادامه فعالیت بدهند. این خودروهای ما، صنعت خودروساز ما که این قدر زیان می‌دهد، از بودجه دولت می‌گیرد، در را باز کنید، تجارت را آزاد کنید، من معتقد هستم که مهندسین خوبی ما در صنعت خودرو داریم که می‌توانند خودروی رقابتی هم تولید کنند. ولی انگیزه ندارند. چرا؟ چون سیستم سیستم آزاد نیست. مشکل ما می‌دانید چیه؟ در یک کلمه بگویم مشکل جمهوری اسلامی ایران، مشکل کشور ما در این تاریخ فقدان آزادی است. آزادی اقتصادی نداریم، آزادی سیاسی نداریم، آزادی اجتماعی نداریم، آزادی فرهنگی نداریم. مشکل ما این است. این‌ها را باید حل کنیم. نه اینکه بیاییم بگوییم که آقا تجارت آزاد باعث شده که این مملکت به این روز افتاد، نئولیبرالیسم. چون من حرف زدم هیچ‌کس هم گوش نداد. باعث شد که اقتصاد بدبخت بشود.

**جبرائیلی:** مگر نمی‌گویید از خصوصی‌سازی

حمایت کردید؟

**غنی‌نژاد:** بله به شرطی که آزادسازی باشد.

**جبرائیلی:** آن که از حرف شما سوءاستفاده می‌کند، شرط شما را گوش نمی‌دهد. همان اول حرف شما را می‌گیرد بعد می‌رود کشور را می‌چاپد آقای دکتر.

**غنی‌نژاد:** خب من مقصر هستم؟

**جبرائیلی:** نه مقصر شما نیستید. از شما سوءاستفاده می‌شود آقای دکتر.

**غنی‌نژاد:** شما بگویید مقصر چه کسی است؟ من دارم مقصر معرفی می‌کنم.

**جبرائیلی:** از شما دارد سوءاستفاده می‌شود.

**غنی‌نژاد:** شما می‌خواهید کمک کنید دیگر بقیه مقصر را بگیریم؟ بیایید بگیریم. مقصر کیه؟ سیاستمدارهای حاکم هستند.

**جبرائیلی:** اگر حاضرید این کار را بکنیم.

**غنی‌نژاد:** حاضریم

**جبرائیلی:** یا علی

**غنی‌نژاد:** بله بله بله برویم بقیه شو بگیریم. چه جوری برویم بگیریم؟

**جبرائیلی:** من می‌گویم دولت را باید احیا کنیم.

**غنی‌نژاد:** نه صبر کنید.

**جبرائیلی:** اینکه شما می‌گویید که از این‌هایی که الآن دارند، برویم بگیریم بدهیم به مرعشی و جهانگیری و نعمت‌زاده من این را قبول ندارم.

**غنی‌نژاد:** اجازه بدهید من توضیح بدهم. من می‌گویم این اقتصاد بحث اقتصاد می‌کنیم اولش خصولتی‌ها بحث اقتصاد است. چه جوری می‌توانیم از دست این خصولتی‌ها راحت بشویم. با بگیر و ببند، با این که بگیریم دوباره برگردانیم به دولت درست نمی‌شود. من می‌گویم اقتصاد آزاد کنیم، این‌ها اصلاً آقا زاده‌ها بنشینند دارند می‌خورند بخورند. اقتصاد را آزاد بکنیم. رقابتی بکنیم، درها را باز کنیم، سرمایه خارجی بیاید، آن وقت معلوم می‌شود که این‌ها یا کارآمد هستند، در یک اقتصاد رقابتی جهانی می‌توانند مشارکت کنند، در تجارت آزاد کارایی داشته باشند یا نمی‌توانند. آن‌هایی که نمی‌توانند. خب جای خودشان را می‌دهند به آن‌هایی که می‌توانند. این راه حل را سال‌ها من می‌گویم.

### 🔥 یک سؤال پیش می‌آید آن غیر خصولتی‌ها آن تولیدی مردم معمولی توان رقابت؟

**غنی‌نژاد:** بخش خصوصی واقعی را می‌گویید؟ بخش خصوصی قدرتی ندارد.

### 🔥 بخش خصوصی توان رقابت مثلاً با آن تولید خارجی که مثلاً آمریکا را دارد؟

**غنی‌نژاد:** کاملاً آن‌ها می‌توانند.



جبرائیلی: من دیدم یک جایی گفتید که چین هر وقت، هر جا بازارها را آزاد کرد، آنجا شکوفا شد! این جوری نیست آقای دکتر. این شکوفایی محصول حضور فعال و مؤثر دولت چین در اقتصاد بوده. مادر چین ۱۵۰ هزار شرکت دولتی داریم. می‌دانید در سال ۲۰۲۴ شرکت‌های چینی چقدر درآمد داشتند؟ ۱۱.۷ تریلیون دلار درآمد این شرکت‌های چینی بوده. خب نفت، گاز، زغال سنگ حوزه های تک، معادن بزرگ همه را lifeline industry یعنی صنایع حیاتی دسته‌بندی کردند و در دست دولت است.





گفت آقا این شرکت‌های خصولتی ارز شان را نمی‌آورند تا برود بالا.

**غنی‌نژاد:** درست است.

**جبرائیلی:** خب دیگر پس تورم نمی‌برد بالا.

**غنی‌نژاد:** شما مغالطه دارید می‌کنید.

**جبرائیلی:** نه مغالطه نیست. این‌ها واقعیات اقتصاد ایران است که دارم به شما می‌گویم. اجازه بدید عرضم تمام بشود.

**غنی‌نژاد:** در یک جمله بگویم چرا مغالطه می‌کنید؟

**جبرائیلی:** اجازه بدهید عرضم تمام بشود بعد مغالطه من را بفرمایید. بیند خب من می‌گویم آقا این بدیختی که ۱۰ میلیون، ۲۰ میلیون حقوق می‌گیرد، چه گناهی کرده که اجازه بدهید ارزش پول او کم بشود؟

**غنی‌نژاد:** آقای جبرائیلی این روضه‌ها را نخوانید.

**جبرائیلی:** این‌ها روضه نیست بابا، اینها درد ملت است.

**غنی‌نژاد:** درد ملت را من بیشتر از شما می‌دانم و قبول دارم

**جبرائیلی:** درد ملت را نمی‌دانید. من به شما احترام قائلم

**غنی‌نژاد:** من درد ملت را می‌دانم. چرا تکرار می‌کنید؟

**جبرائیلی:** حقیقتاً شما مظلوم هستید، دارد از شما سوءاستفاده می‌شود. آقای دکتر شما این حرف‌ها را کجا می‌زنید؟ یکسان‌سازی باید بشود و بقیه حرف‌ها، در روزنامه دنیای اقتصاد و هفته‌نامه تجارت فردا می‌زنید. پول این‌ها را چه کسی می‌دهد؟ اسم شما در شورای سیاست‌گذاری تجارت فردا هست. تأمین مالی این باکیست؟

**غنی‌نژاد:** خب با چه کسی هست؟

**جبرائیلی:** تأمین مالی تجارت فردا با فولادی‌هاست.

**غنی‌نژاد:** یعنی فساد؟

**جبرائیلی:** نه فساد نیست آقای دکتر. همان قضیه راکفلرهاست که پول دادن به هایک و گفتن برو بنویس دولت نباید در اقتصاد دخالت

کند.

**غنی‌نژاد:** شما که سند زیاد دارید تمام سندهایی را که دارید که روزنامه دنیای اقتصاد سوءاستفاده می‌کند بدهید به قوه قضائیه.

**جبرائیلی:** سند نمی‌خواهد. شما همین شماره تجارت فردا را بخريد.

**غنی‌نژاد:** بدید به وزارت اطلاعات. من بحث تئوری باشما می‌کنم.

**جبرائیلی:** من بحث عملی می‌کنم. شما من اجازه بدهید.

**غنی‌نژاد:** شما تئوری بلد نباشید که بحث عملی نمی‌توانید بکنید.

**جبرائیلی:** بحث من تئوری دارد. همه تئوری دارد. تئوری‌هایش را عرض کردم. از فرید من نقل کردم. طبق تئوری میلتون فریدمن این کار می‌شود در این کشور.

**غنی‌نژاد:** خیر شما دارید مغالطه می‌کنید. داخل موضوع حرف بزنید.

**جبرائیلی:** راجع به موضوع است.

**غنی‌نژاد:** روضه نخوانید برای اینکه آنها را من قبول دارم.

**جبرائیلی:** آقای دکتر من دارم می‌گویم از حضرتعالی دارد سوءاستفاده می‌شود. من می‌گویم شما کجا می‌نویسید؟ کجا می‌نویسید یکسان‌سازی باید بشود، دلار باید آزاد بشود، از شما سوءاستفاده می‌شود، گناه دارید آقای دکتر، شما مظلوم هستید، من دارم از مظلومیت شما دفاع می‌کنم. من نگران شما هستم، من شما را دوست دارم آقای غنی‌نژاد اجازه بدهید بحثم تمام بشود بعد بفرمایید. خواهش می‌کنم.

**غنی‌نژاد:** منم خواهش می‌کنم فقط روضه نخوانید.

**جبرائیلی:** نه روضه نیست این‌ها. این‌ها مصیبت‌هایی است که همین شرکت‌هایی که شما مخالفشان هستید، بلاهایی که این‌ها سر مردم آوردند.

غنی‌نژاد: نه

**جبرائیلی:** خب حالا این‌ها چه کسانی هستند که

با افزایش نرخ ارز سود می‌کنند و شما می‌گویید یکسان‌سازی.

**غنی‌نژاد:** خوب معلوم است کی هستند.

**جبرائیلی:** بگذارید صحبت کنم آقای دکتر. بله همین شرکت‌های فولادی که صاحبان ارز هستند و در بخش بعدی از سود این‌ها را خواهم گفت، این‌ها دارند پول می‌دهند به روزنامه دنیای اقتصاد. بعد این پنهان نیست، صبح تا شب تبلیغات دنیای اقتصاد و تجارت فردا که حضرتعالی عضو شورای سیاست‌گذاری‌اش هستید، فولاد و پتروشیمی است، فولاده، فولاد، فولاد. این شماره همین هفته‌ی تجارت فردا منتشر شده. پشتش فولاد خوزستان است. فولاد خوزستان چرا به تجارت فردا پول می‌دهد؟ آیا فولاد بفک نمکی است که تبلیغ کند؟ روی دستش مانده و باد کرده؟

**غنی‌نژاد:** که تجارت آزاد را تبلیغ کند؟



جبرائیلی: مگر نمی‌گویید  
الناس مسلطون علی  
اموالهم، سلمنا،  
فرمایش پیغمبر است.  
خب آیا یک کارگر، یک  
پاسدار، یک پرستار، یک  
کارمند که در ماه یک  
حقوق مشخصی  
می‌گیرد، ۲۰ میلیون  
حقوق می‌گیرد، این ۲۰  
میلیون حقوق اگر با  
افزایش و دو برابر شدن  
نرخ ارز، ارزشش بشود ۱۰  
میلیون تومان، مگر این  
بدبخت نباید مسلط بر  
اموال خودش باشد؟ این  
ضایع کردن حق مردم  
نیست؟

**جبرائیلی:** بله آنجا پول می‌دهد تا این فکر ترویج بشود. مثل همان راکفلرها که به هایک پول داد گفت برو بگو دولت نباید دخالت کند در اقتصاد.

**غنی‌نژاد:** این حرف‌تان که کاملاً غلط است.

**جبرائیلی:** اجازه بدهید. شما که فرمودید پیمان‌سپاری کاربدی است، چه کسی نفع برده؟ همین سرمایه‌دارهای رفاقتی غارتی از اینکه شما علیه پیمان‌سپاری نوشتید، نفع بردند. چقدر نفع بردند از محل همین شل کردن پیمان‌سپاری پارسال؟ پارسال ۲۰ میلیارد دلار ارز بردند و نیاوردند. بردند و نیاوردند یعنی کجا رفتن؟ در بازار آزاد فروختند. پارسال بازار آزاد چند بوده؟ ۸۰ تومان. الان چند است؟ ۱۰۵ تومان. من می‌گویم ۱۰۰ تومن، چون بالا و پایین می‌شود. ۲۰ هزار تومان این وسط دلار رفته بالا. ۲۰ میلیارد دلاری که این‌ها هرسال ها پولی می‌کنند، نمی‌آورند، فقط با افزایش نرخ ارز، ۵۰۰ هزار میلیارد تومان از محل این ۲۰ میلیارد دلار، زدند به جیب.

نتیجه عدم پیمان‌سپاری، نتیجه اینکه بگذار نرخ بازار تعیین کند، این‌ها است. از این ۵۰۰ هزار میلیارد تومان، به من بگویید چقدر خرج کنند می‌صرفد که پیمان‌سپاری را شل کنند؟

**غنی‌نژاد:** خب این‌ها را می‌خواستید بگویید؟

**جبرائیلی:** بله. دردهای اقتصاد ایران این‌ها است.

**غنی‌نژاد:** اولاً اینکه آقای جبرائیلی جای فرزند من هستند.

**جبرائیلی:** من ارادت دارم خدمت شما.

**غنی‌نژاد:** دختری که من دارم، سنشان از آقای جبرائیلی بیشتر است. ایشان که می‌گویند سر من کلاه می‌گذارند، از من سوءاستفاده می‌کنند، بنابراین حرف توهین آمیزی است.

**جبرائیلی:** نه توهین نیست.

**غنی‌نژاد:** ولی عقل به اندازه کافی دارم که ببینم چه کسی از من سوءاستفاده می‌کند، چه کسی نمی‌کند.

**جبرائیلی:** شما در دهه ۶۰ مارکسیست نبودید؟ چرا از شما سوءاستفاده شد؟ شما تاز خودتان را با یک استاد مارکسیست نگذرانید؟

**غنی‌نژاد:** چرا.

**جبرائیلی:** چرا از شما سوءاستفاده شد.

**غنی‌نژاد:** هیچکس سوءاستفاده از من نکرد.

**جبرائیلی:** شما می‌گویید من تحت تأثیر جو غالب رفتم مارکسیست شدم. خودتان می‌گویید من در صحبت‌هایتان دیدم. بعد که شوروی فروپاشید، لیبرال شدید.

**غنی‌نژاد:** نه من نگفتم، اشتباه خواندید.

**جبرائیلی:** از فرمایشات خودشان است. می‌گویید من ترم را در پاریس با یک استاد مارکسیست گذراندم، تحت تأثیر حزب توده بودم، مارکسیست بودم، بعد از فروپاشی شوروی لیبرال شدید.

**غنی‌نژاد:** نه نگفتم بعد از فروپاشی. گفتم که در مطالعه همان ترمی که داشتم می‌نوشتیم؛

**جبرائیلی:** شما دکترایتان را چه زمانی گرفتید؟ تان را چه زمانی تمام کردید؟ چه سالی تمام کردید؟

**غنی‌نژاد:** ۶۳

**جبرائیلی:** تان را که تمام کردید بعد از ۶۳ آمدید علیه مارکسیت مطلب نوشتید تو ایران؟

**غنی‌نژاد:** بله

**جبرائیلی:** کجا نوشتید؟

**غنی‌نژاد:** دهه ۶۰ اولین مطلب را در نشر دانش نوشتم. شما یک چیزی به من نسبت می‌دهید که من نیستم.

**جبرائیلی:** خودتان فرمودید که من تحت تأثیر جو، حزب توده، مارکسیست بودم و رفتید تزنون را با یک استاد مارکسیست گذرانید.

**غنی‌نژاد:** چه ربطی داره؟

**جبرائیلی:** آقای دکتر حضرتعالی می‌گویید من تحت تأثیر جو مارکسیست شده بودم، الان هم من معتقدم

**غنی‌نژاد:** برای اینکه قبول داشتم.

**جبرائیلی:** الان هم دارید می‌گویید من قبول دارم اشتباه فکر می‌کردم. من هم می‌گویم آن وقت هم اشتباه می‌کردید، این را هم اشتباه می‌کنید.

**غنی‌نژاد:** خب ممکن است اشتباه بکنم ولی شما باید اثبات کنید که اشتباه می‌کنم. من برای



علم اقتصاد؟

**جبرائیلی:** من دارم علم سیاست را بحث می‌کنم، دارم معادلات قدرت و ثروت در این مملکت را دارم بحث می‌کنم. آقای دکتر.

**غنی‌نژاد:** بله فعلاً بحث نئولیبرالیزم است.

**جبرائیلی:** نئولیبرالیزم دقیقاً یک مکتبه، یک مکتب فکری است.

### اجازه بدهید یک توضیح بدهند.

**جبرائیلی:** آقای دکتر فولاد این‌جوری قیمت‌گذاری می‌شودLondon metal exchange. از بورس فلزات لندن قیمت فولاد گرفته می‌شود، صبح به صبح، ضرب در نرخ ارز می‌شود، تازه در بورس کالا گذاشته می‌شود برای حراج. **غنی‌نژاد:** مشکل چی است؟ مشکل این است که نرخ ارز می‌رود بالا دیگر، درست است؟ آقا برای اینکه نرخ ارز می‌رود بالا باید یک تئوری داشته باشی.

**جبرائیلی:** تئوری‌اش این است سرمایه‌داری رفاقتی غارتی نرخ ارز را می‌برد بالا، مهندسی عرضه می‌کند، این تئوری است. تئوری حضرت عالی این است که علت تورم نقدینگی است اشتباه می‌فرمایید.

**غنی‌نژاد:** نه این تئوری نیست این مغالطه است.

### قیمت ارز را توضیح بدهید شما.

**غنی‌نژاد:** قیمت ارز می‌دانی؟ قیمت ارز یعنی چی؟ قیمت ریال نسبت به ارزهای خارجی می‌رود بالا یعنی چی؟ یعنی ارزش ریال کم می‌شود.

**جبرائیلی:** چه طوری کم می‌شود؟

**غنی‌نژاد:** علت اینکه ارزش ریال کم می‌شود اینه که تورم می‌شود. اصلاً شما فرض کنید که ارز وجود ندارد، بازار خارجی وجود ندارد. وقتی تورم می‌شود، ارزش پول کم می‌شود یا نه؟ ارزش پول کم شد، این قدرت خرید کم شده.

**جبرائیلی:** تورم از کجا می‌آید؟

**غنی‌نژاد:** تورم دولت ایجاد می‌کند.

**جبرائیلی:** نه چه جوری ایجاد می‌کند.

**غنی‌نژاد:** دولت پول تزریق می‌کند در جامعه.

### نقدینگی.

**غنی‌نژاد:** بله.

**جبرائیلی:** خب این هم فرمایش حضرت میلتون فریدن است دیگر.

**غنی‌نژاد:** کسری بودجه و هزینه‌هایی که دوستان حضرتعالی می‌کندند تو سیستم سیاسی ما.

**جبرائیلی:** کی است رفیق من؟ چرا دارید تهمت می‌زنید؟ کار زشتی آقای دکتر از شأن حضرتعالی نیست کی است رفیق من؟

**غنی‌نژاد:** شما طرفدار اصول‌گراها نیستید؟ طرفدار پایداری نیستید؟

**جبرائیلی:** نه من نیستم.

**غنی‌نژاد:** مستقل مستقل؟

**جبرائیلی:** بله مستقل.

**غنی‌نژاد:** هیچ حزب سیاسی ندارید؟

**جبرائیلی:** حزب تازه دارم تأسیس می‌کنم.

**غنی‌نژاد:** خب ببخشید.

**جبرائیلی:** خواهش می‌کنم.

### یک لحظه نقدینگی.

**غنی‌نژاد:** وقتی که ارزش پول ملی کم شد، یعنی اینکه ارزش همه چیز کم شد، ارزش همه دارایی‌ها کم شد، ارز هم که شما دارید، یک دارایی است، ارزش آن هم کم می‌شود.

### درست است. پس نقدینگی.

**غنی‌نژاد:** بنابراین این تورم هست که باعث تغییرات نرخ ارز می‌شود. نرخ ارز می‌رود بالا علتش توطئه نمی‌دانم سرمایه‌دارها و خصولتی‌ها نیست.

**جبرائیلی:** توطئه نیست سودجویی می‌کنند احتکار ارزی می‌کنند.

**غنی‌نژاد:** عزیز من می‌گویم شما مغالطه می‌کنید یعنی این، آن‌ها همه این کارهایی که شما می‌گویید، می‌کنند درست است ولی این‌ها اساس این نرخ ارز که این مشکل را درست کرده در تورم است.

**جبرائیلی:** خب تورم چه جوری ایجاد می‌شود؟

**غنی‌نژاد:** تورم را کسری بودجه دولت.

**جبرائیلی:** چرا کسری بودجه ایجاد می‌شود؟

**غنی‌نژاد:** کسری بودجه دولت هزینه‌هاش بیشتر از درآمدش است.

**جبرائیلی:** دولت چند درصد بودجه را حقوق می‌دهد آقای دکتر؟ چند درصد بودجه را حقوق می‌دهد دولت ما؟

**غنی‌نژاد:** به حقوق چه ربطی دارد؟

**جبرائیلی:** آقا هزینه دولت حقوق است دیگر.

چند درصدش را حقوق می‌دهد؟

**غنی‌نژاد:** چه ربطی دارد؟

**جبرائیلی:** دارید می‌گویید هزینه دولت زیاده. هزینه دولت ایران مخارج دولت ایران چند درصد جی‌دی‌پی ما است؟ **غنی‌نژاد:** هرچه هست.

**جبرائیلی:** نه بالاخره شما دارید به ادعایی می‌کنید می‌گویید دولت ما پرخرجه.

**غنی‌نژاد:** بله.

**جبرائیلی:** من می‌گویم دولت ما نهمین دولت کوچک دنیا از نظر مخارج است.

**غنی‌نژاد:** من نمی‌گویم پر خرج است من می‌گویم کسری بودجه دارد.

**جبرائیلی:** دارید می‌گویید یک هزینه‌های می‌کنند. خب این کسری چه جوری ایجاد می‌شود.

**غنی‌نژاد:** درآمد‌هاش کمتر از هزینه‌هایش است.

**جبرائیلی:** خیلی خب کسری چه جوری ایجاد می‌شود؟ من از آقای پورمحمدی رئیس فعلی سازمان برنامه برای شما نقل می‌کنم افزایش نرخ ارز باعث کسری بودجه دولت می‌شود آقای دکتر.

**غنی‌نژاد:** خب اگر این حرف را گفته اشتباه کرده.

**جبرائیلی:** من الان به شما توضیح می‌دهم که من به شما توضیح می‌دهم چه جوری افزایش نرخ ارز.

**غنی‌نژاد:** شما با تئوری اقتصادی توضیح بدهید.

**جبرائیلی:** آقا منشأ را این تئوری‌ها را گفتم دیگر. منشأ این تئوری‌ها پولی است که دادند برای اینکه آدرس تورم را بدهی، برو نقدینگی را کنترل کن، الان نقدینگی را هم می‌پردازم. نمی‌گذاری حرف بزнім. خواهش می‌کنم حوصله کنید بر اعصاب‌تان مسلط باشید من حرف بزئم. قیمت مواد اولیه تولید ما، فولاد ما، پتروشیمی ما این‌جوری تعیین می‌شود؛ نرخ جهانی ضرب در نرخ ارز بعد حراج در بورس کالا. تولیدکننده بدبخت؛

**غنی‌نژاد:** این‌ها را گفتید تکراری است.

**جبرائیلی:** تولیدکننده؛ روضه نیست این‌ها واقعیت اقتصاد ایران است.

**غنی‌نژاد:** روضه است.

**جبرائیلی:** این‌ها واقعیات اقتصاد ایران است تولیدکننده بدبخت من.

**غنی‌نژاد:** روضه‌ها هم بر مبنای واقعیت گفته می‌شود.

**جبرائیلی:** تولیدکننده مواد اولیه تولید ایرانی را دارد ۳۰ درصد بالای قیمت جهانی می‌خره. برید تو بورس کالا ببینید. خب ۳۰ بالای قیمت جهانی با افزایش نرخ ارز هم قیمت مواد اولیه وارداتی می‌رود بالا، هم قیمت مواد اولیه داخلی می‌رود بالا. هزینه تولید افزایش پیدا می‌کند. گرانی می‌شود آقای دکتر غنی‌نژاد اینجا وارد می‌شوند. فتوا می‌دهند علت تورم نقدینگی است! ارز بالا نرفته پول بی‌ارزش شده! چرا پول بی‌ارزش شده؟ کسری بودجه وجود داشته! بانک پول چاپ کرده! آقای دکتر این حرف فریدمن است. تورم همیشه و همه جا پدیده پولی است. این حرف اشتباه است.

**غنی‌نژاد:** کاملاً درسته

**جبرائیلی:** حضرتعالی فرمودید که مطابق یافته‌های علم اقتصاد تورم پدیده پولی و ناشی از افزایش نقدینگی است. تجربه همه جوامع بشری از جمله ایران مهر تأیید بر این اصل خدشه ناپذیر علمی زده است. اشتباه می‌فرمایید. این حرفم مثل باقی حرف‌ها هم اشکال علمی داره هم به فاجعه عملی منتهی می‌شود.

**غنی‌نژاد:** اشکالش چی است؟

**جبرائیلی:** تجربه جهانی چی است؟ مقاله استیگلیتز، استیگلیتز برنده نوبل اقتصاد یک بحثی آنجا دارد، می‌گوید آقا تورم امروز حتی در آمریکا cust-push است، demand-pull نیست.

**غنی‌نژاد:** اشتباه می‌کند.

**جبرائیلی:** اشتباه می‌کنه استیگلیتز؟ ببخشید دیگر ما هرچه سند می‌آوریم می‌گویید آن اشتباه می‌کند. کریستین لاگارد، رئیس بانک مرکزی اروپا بود، وقتی قیمت نفت رفت بالا، گفت آقا من با سیاست پولی نمی‌توانم تورم را کنترل کنم. تورم ۵۰ درصدش از افزایش قیمت نفت است که هزینه‌ها را برده بالا. مقاله استیگلیتز را من منتشر می‌کنم خدمت شما. بروید داده دارد.

**غنی‌نژاد:** من دیدم این‌ها را همه را.

**جبرائیلی:** تجربه ایران هم خلاف این مطالب است آقای دکتر. مطلق نقدینگی مهمه یا نسبتش به تولید ناخالص داخلی مهم است؟ مطلق نقدینگی که اهمیت ندارد.

**غنی‌نژاد:** این از آن مغالطه‌ها است.

**جبرائیلی:** نه مطلق نقدینگی مهم است یا نسبتش با تولید مهم است.

**غنی‌نژاد:** نقدینگی مطلق معنی ندارد. نقدینگی یعنی اینکه دولت بدون اینکه درآمد داشته باشه هزینه می‌کند. از کجا هزینه می‌کنه پول چاپ می‌کنه می‌شود تورم.

**جبرائیلی:** نقدینگی موجود در اقتصاد، شما می‌گویید نقدینگی تورم درست می‌کند دیگر.

نقدینگی چه جوری تورم درست می‌کند؟

**غنی‌نژاد:** اقتصاد خواندید شما؟

**جبرائیلی:** من اقتصاد نخواندم.

**غنی‌نژاد:** من درس اول اقتصاد را به شما بگویم؟

**جبرائیلی:** چه جوری تورم درست می‌کند. بفرمایید ما هم یاد بگیریم. نقدینگی چه جوری تورم درست می‌کند؟

**غنی‌نژاد:** نقدینگی تورم وقتی حجم پول زیاد بشود.

**جبرائیلی:** نسبت به چی زیاد بشود. حجم پول نسبت به چی زیاد بشود.

**غنی‌نژاد:** نسبت به اقتصاد.

**جبرائیلی:** نسبت به تولید درست است؟

**غنی‌نژاد:** بله.

**جبرائیلی:** احسنت حالا حجم پول در ایران نسبت به تولید ما بیشتر است یا کمتر است؟

**غنی‌نژاد:** این از آن مغالطه‌ها است.

**جبرائیلی:** آقا ما هر سؤال از شما می‌پرسیم میگید مغالطه است. آقای دکتر حضرتعالی می‌فرمایید که حجم پول اگر نسبت به تولید برود بالا.



**جبرائیلی:** تولیدکننده مواد اولیه تولید ایرانی را دارد ۳۰ درصد بالای قیمت جهانی می‌خره. برید تو بورس کالا ببینید. خب ۳۰ بالای قیمت جهانی با افزایش نرخ ارز هم قیمت مواد اولیه وارداتی می‌رود بالا، هم قیمت مواد اولیه داخلی می‌رود بالا. هزینه تولید افزایش پیدا می‌کند. گرانی می‌شود آقای دکتر غنی‌نژاد اینجا وارد می‌شوند. فتوا می‌دهند علت تورم نقدینگی است! ارز بالا نرفته پول بی‌ارزش شده! چرا پول بی‌ارزش شده؟ کسری بودجه وجود داشته! بانک پول چاپ کرده! آقای دکتر این حرف فریدمن است. تورم همیشه و همه جا پدیده پولی است. این حرف اشتباه است.

**غنی‌نژاد:** عزیز من شما می‌خواهید بر مبنای داده‌ها صحبت کنید؟

**جبرائیلی:** آقای دکتر شما می‌فرمایید تئوری‌تان این است دیگر، من قبول دارم تئوری شما رو، می‌گویید حجم پول اگر نسبت به تولید برود بالا، تورم درست می‌شود. من کاملاً این حرف را قبول دارم.

**غنی‌نژاد:** الان رشد حجم پول بیشتر از رشد اقتصاد باشد.

**جبرائیلی:** رشد نقدینگی ما نسبت به تولید ناخالص داخلی اگر بیشتر باشد می‌شود تورم. یعنی تقاضا در اقتصاد می‌رود بالا، تقاضا می‌رود بالا، پول دست مردم زیاد است، aggregate demand تقاضای کل را می‌برد بالا درست می‌گویم؟

**غنی‌نژاد:** بله.

**جبرائیلی:** خیلی خب می‌بره بالا، تقاضا می‌آید، کالا در اقتصاد نیست، تورم ایجاد می‌شود. سؤال: آیا در اقتصاد ایران الان نقدینگی بیش از کالای موجود است؟ نه، نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی ما چقدر آقای دکتر الان.

**غنی‌نژاد:** بیش از کالای موجود است یعنی چی؟

**جبرائیلی:** آقا مگر نمی‌گویید aggregate demand تقاضای کل بره بالا. نسبت به تولید حجم نقدینگی بالا باشد.

**غنی‌نژاد:** معلوم است دیگر.

**جبرائیلی:** این معلوم از کجا می‌گویید؟ معلوم

شما باید متکی به داده باشد،

**غنی‌نژاد:** خب داده‌ها را شما نگاه کنید. نمودار رشد نقدینگی را نگاه کنید با نمودار رشد اقتصادی.

**جبرائیلی:** الان این را هم منتشر می‌کنم ملت شریف ایران ببیند. شما هر چیزی را بگویید من سندش را منتشر می‌کنم، ملت ببینند درست شد؟ من درآوردم ضریب همبستگی بین تغییرات نسبت نقدینگی به جی‌دی‌پی و تغییرات تورم از ۱۳۶۰ تا ۱۴۰۰ منفی ۳۴ صدم است. یعنی نه تنها رابطه مثبت وجود ندارد، بلکه رابطه منفی هم میل می‌کند. چرا می‌خندید؟ این‌ها متکی بر آمارهای واقعی است.

من خواهش می‌کنم یک مقدار آقای دکتر از این فضای تئوریک بیایید بیرون اما یک چیزی هم مردم لمس می‌کنند. شما دارید می‌گویید نقدینگی تورم درست کرده. آقای دکتر اگر نقدینگی موجود در اقتصاد ما زیاد بود، مردم می‌رفتن کالا بخرند، کالا وجود نداشت. این‌جوری زندگی مردم اقساطی نمی‌شد. الان تولیدکنندگان ما فروشگاه‌های ما کالا هایشان را گذاشتند روی سرشان، می‌گویند مردم بیایید قسطی بخرید، در کدام اقتصاد که نقدینگی زیاده اینطوری است که برنج اقساطی، گوشت اقساطی، دندان پزشکی اقساطی، لوازم خانگی اقساطی، همه زندگی مردم اقساطی شده

**غنی‌نژاد:** برای اینکه خیلی روشن است این.

**جبرائیلی:** پشت این حرف تئوری‌های شماست که آقا شما از راول کن. ارز برود بالا.

**غنی‌نژاد:** برای اینکه قدرت خرید مردم کم شده. قدرت خرید؛

**جبرائیلی:** چرا کم شده؟ خب تورم از کجا آمده؟

**غنی‌نژاد:** تورم توضیح دادم از کجا آمده؟

**جبرائیلی:** خیلی متناقض. بین این آشفتگی ذهنی این است.

**غنی‌نژاد:** آشفتگی ذهنی شما دارید.

**جبرائیلی:** آقای دکتر من شما را دوست دارم آقای دکتر. بالهجه خیلی شیرینی هم حرف می‌زنید. **غنی‌نژاد:** باید ترکی من گفتم بهتر متوجه می‌شدی ولی مثل اینکه هنوز بازار را متوجه نشدی.

**جبرائیلی:** آقای دکتر آقای دکتر من خواهش می‌کنم از حضرتعالی خواهش می‌کنم بیایم حالا خارج از این فضا با هم مباحثه کنیم، من یک مقدار از واقعیت‌های میدانی اقتصاد به شما بگویم، مشاهده کنید.

**غنی‌نژاد:** من می‌کروم.

**جبرائیلی:** نه نکردید. شما همش تئوری، تئوری می‌کنید، این تئوری‌ها هم منشأش تخیلات است. و بشاد قشنگ گفته نیکولاس و بشاد می‌گوید اینها تخیلات فریدمن و هایک و میزرس

بود. این تخیلات را مبنای تجویز نسخه‌هایی که ملت ما را بدبخت می‌کنند قرار ندهید. آقای دکتر، حرف آخرم، این سیاست‌ها توسط بشار اسد در سوریه هم از سال ۲۰۰۰ که آمد روی کار اجرا شد، من مقاله‌اش را منتشر کردم. مستنداش را منتشر کردم. نرخ ارز را شناور کرد، مدارس را خصوصی‌سازی کرد، بیمارستان‌ها را خصوصی‌سازی کرد، طبق فتوایی که حضرت عالی سال ۹۸ دادید بنزین باید برود بالا. امسال دوباره

**غنی‌نژاد:** نئولیبرال بود؟

**جبرائیلی:** بله نئولیبرال بود. بله کتاب‌های فراوانی مقالات فراوانی درباره اجرای سیاست‌های نئولیبرال در دولت سوریه اجرا شده آقای دکتر. همه را می‌نویسم.

**غنی‌نژاد:** چرا فرار کرد به روسیه بشار اسد؟ چرا نفت آمریکا؟

**جبرائیلی:** چون رفت به سوریه پس نئولیبرال نبوده این چه منطقی است؟ این سیاست را بخوانید، آقای دکتر این کتاب را بخوانید. اولش که خانم وبر بحث می‌کند حرفش همین است. می‌گوید روسیه‌ای که شما می‌گویید بشار فرار کرد، آنجا پس نئولیبرال نبود. این منطق خیلی خنده دارد. می‌گوید روسیه سیاست‌های نئولیبرال را اجرا کرد و ویران شد چین از آن فرار کرد به توسعه رسید. بشار هم این کار را کرد. من خواهشم از شما آقای دکتر این است.

**غنی‌نژاد:** پس مشکل هنوز نئولیبرال است.

**جبرائیلی:** شما ایران را دوست دارید می‌دانم که دوست دارید.

**غنی‌نژاد:** بله.

**جبرائیلی:** می‌دانم که دوست دارید همان سرمایه‌داری رفاقتی غارتی که منتقدش هستید، دارد با توسل به تئوری‌هایی که شما دارید می‌گویید، دارد ایران را غارت می‌کند. دارد ایران را سوریه می‌کند من نگران ایرانم. خواهش می‌کنم بیاید دست به دست به هم بدهیم، بیایم ببینیم در واقعیات چه خبر است؟ خودمون فکر کنیم ترجمه فریدمن و میزرس و هایک را بگذاریم کنار. خودمون راجع به اقتصاد خودمون فکر کنیم مشاهده کنیم، ببینیم.

**غنی‌نژاد:** من خودم فکر کردم. شما راه حل‌تان چی است؟

**جبرائیلی:** من تو این یک هفته‌ای که قرار شد با حضرتعالی مناظره کنیم، در مسیر دانشگاه به منزل، فیلم‌های شما را دیدم مصاحبه‌های شما را دیدم، تقریباً هیچ ایده جدیدی ندیدم. تمامش منشأش همین آثار میزرس و هایک و فریدمن و این‌ها است. یک حرف جدید از شما ندیدم.

**غنی‌نژاد:** حرف جدید یعنی چی؟

**جبرائیلی:** حرف جدید این که خودتون فکر کرده باشید. ترجمه حرف‌های آن‌ها را نکرده باشید. من می‌گویم آقا بیایید مشاهده کنیم. بیایید واقعیات اقتصاد را مشاهده کنیم. شما آقای دکتر

**غنی‌نژاد:** مشاهده بدون تئوری امکان ندارد.

**جبرائیلی:** مشاهده با فرضیه. من می‌گویم آقا علت تورم در اقتصاد ایران ارز است. یک فرضیه داشتم می‌گفتم علت تورم در اقتصاد ایران نقدینگی نیست. دارند دروغ می‌گویند.. چرا دارند دروغ می‌گویند؟ چون سراغ ارز نروند.

**غنی‌نژاد:** این فرضیه را از کجا دزآوردی؟

**جبرائیلی:** فرضیه از کجا می‌آید؟ فرضیه از ذهن و مشاهده و حدس و این‌ها می‌آید. بعد فرضیه را شما به آزمون می‌گذاری به تئوری می‌رسید. الان هم دیگر کم کم همه دارند می‌گویند علت تورم در اقتصاد ایران ارز است.

**غنی‌نژاد:** چه کسی می‌گوید؟

**جبرائیلی:** همه دارند می‌گویند. اقتصاددان‌هایی که دارند مشاهده می‌کنند، دارند می‌گویند، خیلی شده الان، شما یک سرچی بکنید، مردم سرچ کنند، زیاد دارند می‌گویند.

**غنی‌نژاد:** کدام اقتصاددان؟ هیچ اقتصاددان معتبری که من می‌شناسم، نمی‌گوید.

**جبرائیلی:** از نظر شما فوکویاما معتبر نیست نمی‌دانم استیگلر معتبر نیست، هیچ‌کس معتبر نیست فقط خودتون معتبر هستید. این‌جوری نمی‌شود که کار علمی کرد آقای دکتر. شما بیایید

حکم بدهید فلانی معتبر نیست، آن را قبول ندارم، این را قبول ندارم، مشاهده را قبول ندارم.

**غنی‌نژاد**؛ من استدلال می‌کنم.

**جبرائیلی**؛ این جوری برای کشور نمی‌شود نسخه داد؛ آقای دکتر حرف آخرم است.

**غنی‌نژاد**؛ من گفتم که حرف شما اشکال دارد.

**جبرائیلی**؛ آقای دکتر حرف آخرم است، خواهش می‌کنم از شما؛ بیایید به فکر مردم باشید، بیایید نگران ایران باشید، این سیاست‌ها، امسال دوباره نوشتید باید بنزین گران بشود! آقای دکتر اردیبهشت ۹۸ هم گفتید بنزین گران بشود. آبان ۹۸ گفتید دولت باید برود یارانه بنزین را حذف کند و بودجه‌اش را تأمین کند، نوشتید دیگر یادتان رفته، من خدمت شما می‌فرستم، امسالم دوباره نوشتید همین حرف را. یارانه را باید حذف کنند.

**غنی‌نژاد**؛ مغالطه می‌دانید یعنی چی؟ همین کاری که شما می‌کنید.

**جبرائیلی**؛ آقا نوشتید یا نوشتید؟

**غنی‌نژاد**؛ عزیز من من می‌گویم قیمت درست قیمت بازار.

**جبرائیلی**؛ قیمت درست از کجا می‌آید ؟ قیمت درست از کجا می‌آید.

**غنی‌نژاد**؛ گران بکنید یعنی اینکه این ارزان است گران بکنید.

**جبرائیلی**؛ آره دیگر همین است دیگر نتیجه‌اش گران سازی آقای دکتر نتیجه‌اش گران سازی است. شما می‌گویید دلار را ببر بالا دلار که رفت بالا، می‌گویید که تورم دلار را برده بالا، دلار که رفت بالا، می‌گویید حالا بنزین قیمت واقعی است. آقا قیمت واقعی چی است؟ می‌گوید قیمت جهانی همان مدلی که فولاد و پتروشیمی به داخل کشور فروخته می‌شود. می‌گوید قیمت دلاری دلار چنده؟ دلار ۱۰۵ هزار تومان است. بنزین چنده؟ حالا یک دلار فرض کنید، بنزین یک لیتر ۱۰۵ هزار تومان. شما چند می‌دهید؟ ۳۰۰۰ تومان پس ۱۰۲ هزار تومان یارانه می‌دهید. ملت بدبخت نشستند در خانه‌شان، ارزش پولشان با افزایش نرخ ارز می‌رود بالا.

**غنی‌نژاد**؛ دوباره روضه خوانی شروع شد.

**جبرائیلی**؛ حقوق سرمایه‌شان می‌آید پایین. آقا بگذار من روضه بخوانم. بگذارید من روضه ملت را بخوانم آقای دکتر. بگذارید یک دقیقه درد این ملت را هم بگویم.

**غنی‌نژاد**؛ بگویم.

**جبرائیلی**؛ مردم پولشون بی‌ارزش شده، پول داخل جیبش بی‌ارزش شده، بعد آقای دکتر غنی‌نژاد ظاهر می‌شوند، فتوا می‌دهند شما بنزین قیمت واقعی نیست، شما بیایید قیمت را واقعی کنید، واقعی قیمت! واقعی یعنی چی آقای دکتر؟ می‌گوید به یک دلار قیمت بنزین هزینه فرصتش است شما بیایید باید به قیمت ۱ دلار بدید، ۱ دلار ۱۰۵ هزار تومان. ملت شریف ایران بنزین ۱۰۵ هزار تومنی یه پاک تشریف می‌برید، می‌زنید ۶۰ لیتر، حدود ۶ میلیون تومان باید پیاده بشوید، قیمت واقعی!

**غنی‌نژاد**؛ تمام شد؟

**غنی‌نژاد**؛ **بله دیگه کامل در اختیار شما.**

**غنی‌نژاد**؛ بله ببینید قیمت واقعی بنزین که گفتی این روضه خوانی که اینجا کردن، من می‌خواهم بگویم که چرا کجایش غلط است، کجایش مغالطه. ببینید اگه قیمت بنزین که این جور انقدر پایین است، فقط قیمت بنزین نیست، قیمت گازوئیل هم هست. باعث میلیاردها دلار زیان به دولت ایران شده، به ملت ایران شده باعث قاچاق بنزین شده.

**جبرائیلی**؛ علت قاچاق گرانی ارز است، نه ارزانی بنزین.

**غنی‌نژاد**؛ قاچاق شده. درست؟ بنابراین اینکه قیمت‌ها باید سر جاش باشند تا اقتصاد جامعه درست بشود. این یک اصل علمی است که متأسفانه آقای جبرائیلی خبر از آن ندارد. ببینید نظام بازار، نظام قیمت‌ها نظام اطلاع‌رسانی است. شما اگر اطلاع‌رسانی تو بازار آزاد باشد، تو بازار رقابتی باشد، اطلاعات درست می‌دهد.

اطلاعات درست باشد، تولیدکننده تصمیم درست می‌گیرد، مصرف کننده تصمیم درست

می‌گیرد، وقتی قیمت مخدوش باشد، دستوری باشد، مثل قیمت بنزین الان نه تولیدکننده درست می‌تواند تصمیم بگیره نه مصرف‌کننده. خب راه حل این است که نظام بازار رقابتی باید ایجاد بشود، نظام بازار آزاد باید ایجاد بشود تا ائتلاف منابع صورت نگیرد، تافساد صورت نگیرد. **جبرائیلی**؛ له شدن ملت زیر این بازار آزاد آقای دکتر له شدن ملت. له شدن.

**غنی‌نژاد**؛ بین مغالطه این هست ها. له شدن در مقابل بازار آزاد، بعد از آن ور می‌گوید که این اقتصاد خصولتی است. اقتصاد خصولتی اقتصاد بازار آزاد.

**جبرائیلی**؛ آزادی برای همان خصولتی‌ها هست. برای مردم نیست.

**غنی‌نژاد**؛ اقتصاد بازار آزاد نیست.

**جبرائیلی**؛ آن آزادی که شما دنبالش هستید برای همین خصولتی‌ها است.

**غنی‌نژاد**؛ ببینید آقای جبرائیلی واقعاً به طور شخصی آدم دوست داشتنی است، من هم دوستشان دارم، ولی وقتی که این کتاب را خواندم به این نتیجه رسیدم که آقای جبرائیلی مبانی علم اقتصاد را به هیچ وجه نمی‌داند. مبانی علم اقتصاد من اشاره می‌کنم، اینجا نمی‌توانم توضیح بدهم. مبانی علم اقتصاد روی بازار درست شده. بازار هم یعنی مبادله داوطلبانه. از طریق مبادله داوطلبانه است که در کل جامعه اطلاعات درست به تولیدکننده‌ها به مصرف کننده‌ها می‌رود و بر مبنای این اطلاعات درست اگر تصمیم‌گیری بکنند، اقتصاد رونق می‌گیرد، تخصیص منابع بهینه می‌شود.

**جبرائیلی**؛ این چیزی که می‌گوید کجا اتفاق افتاده؟

**غنی‌نژاد**؛ این اولیات علم اقتصاد است. هر جایی که شما ببینید که به صورت نسبی البته هر جا شما ببینید که ثروت ایجاد شده بر مبنای مبادله داوطلبان اقتصاد آزاد بود. هر جا که آن توسعه متوقف شده، اقتصاد دستوری آمده جلویش را گرفته از الف تا ی.

**جبرائیلی**؛ گزاره میدانی برای اثبات این حرف وجود ندارد. خلافش مکرر وجود دارد.

**غنی‌نژاد**؛ از الف تا ی اقتصاد ما به صورت میدانی که ایشان می‌گویند، نگاه بکنید دستوری است. تمام قیمت‌ها دستوری است از بنزین گرفته، از گوشت گرفته، از همه چی دستوری کالا و ارز. توی قیمت اقتصاد دستوری هیچی غیر از فساد و ائتلاف منابع هیچی در نمی‌آید.

می‌دانید آن شاعر می‌گوید در جویبار حقیری که به گودالی می‌ریزد هیچ صیادی مرواریدی سید نخواهد کرد. الان تمام این اقتصاد دستوری ما آن جویبار حقیری هست که درست کردیم تو این مملکت و آقای جبرائیلی و دوستانشان و هم‌فکرانشان به جای اینکه این مسئله را اصلاح بکنند، ایران شایسته خیلی شرایط بهتر و بزرگتری هست. اقتصاد را شما آزاد کنید، تجارت را آزاد بکنید، خیلی از مسائل حل می‌شود اینکه ما بیاییم سیاست را غالب بکنیم به اقتصاد، آقا تجارت با آمریکا چرا ممنوعه؟ آمریکا دشمن ماست.

این شروع می‌شود دیگر از اینجا شروع می‌شود. آمریکا چرا دشمن ماست؟ اصلاً دشمن ماست. با دشمن نمی‌شود معامله کرد؟ با دشمن نمی‌شود تجارت کرد؟ بدبختی ما عرض کردم دوباره تکرار می‌کنم فقدان آزادی اقتصادی، آزادی سیاسی، آزادی اجتماعی و آزادی فرهنگی در ایران است. این مجموعه چهار تا آزادی را تا وقتی که نرویم به طرفش، مملکت آزادی درست نکنیم، ایران آزاد آباد نخواهیم داشت.

**غنی‌نژاد**؛ **خیلی ممنون ۲ ساعت شد.**

**جبرائیلی**؛ آقای دکتر غنی‌نژاد من خیلی خوشحال شدم، شما را برای اولین بار زیارت کردم.

**غنی‌نژاد**؛ من هم همین طور.

**غنی‌نژاد**؛ **ولی اشتراکات جالبی بود من فکر نمی‌کردم.**

**جبرائیلی**؛ اشتراکات خیلی خوبی داریم به نظر من آغاز خوبی است. برای اینکه بنشینیم بیشتر ان‌شاءالله در پشت دوربین بنشینیم صحبت

کنیم.

**غنی‌نژاد**؛ این کتاب هم مال من است؟

**جبرائیلی**؛ این کتاب هم هدیه خدمت حضرتعالی.

**غنی‌نژاد**؛ دیگر این را نمی‌توانم به شما بدهم کتاب مال خودتون است.

**جبرائیلی**؛ آن هم خدمت حضرتعالی.

**غنی‌نژاد**؛ **آقای غنی‌نژاد من یک سؤال دارم ما امکان دارد که مثلاً حالا به غیر از اینکه بخواهیم برنامه‌های این‌طوری عمومی داشته باشیم یه نشست‌هایی داشته باشیم؟**

**جبرائیلی**؛ من حتماً خدمت استاد بزرگ می‌رسم بنشینیم بحث کنیم.

**غنی‌نژاد**؛ **بله این رامن این امکان را چون من به نظرم می‌آید که بین چون ما تمام قصدمان از برگزاری این برنامه‌ها این نیست که جنجال بخواهیم ایجاد کنیم یا واقعاً می‌خواهیم برای ایران یک اتفاق خوبی بیفتد و ما که نگاه می‌کنیم می‌بینیم با تمام دوفرئی که می‌بینیم یعنی معروف هستند به اینکه این‌ها با هم اختلاف عقیده دارند، تو بخش‌های خیلی زیادی وقتی می‌آییم صحبت می‌کنیم، می‌بینیم تو بخش‌های خیلی زیادی اشتراکاتی وجود دارد. ما می‌خواهیم اتفاقاً اون گسله از بین برود و به خصوص تو شرایط فعلی که این افتراق‌ها نباید زیاد باشد و همدلی‌ها بیشتر باشد، بین جامعه کارشناسی هم این اتفاق بیفتد. یعنی یک حالت استادیومی نباشد که تواشتباه می‌کنی، تو غلط می‌گویی. این فضا از بین برود و فضا فضای گفتگو بشود. این خلاصه امکان برای شما وجود دارد؟**

**غنی‌نژاد**؛ بله موضوع باید مشخص باشد.

**غنی‌نژاد**؛ **گفتگوی چیز نه‌ما جلوی دوربین نه.**

**جبرائیلی**؛ بنشینیم بنشینیم این‌ها را مثلاً دعوت کنیم از کسانی که از افراد مختلفی که بنشینیم آقای دکتر راجع به اقتصاد ایران فکر کنیم واقعیات اقتصاد ایران را بچینیم روی میز بنشینیم راجع به آن فکر کنیم بگویم آقا این الان این‌جوری است من واقعاً قائل به این هستم که مهم‌ترین اولویت توی این کشور احیای اقتدار از دست رفته دولت است. دولت اقتدار ندارد. دولت کاره‌ای نیست. عرض کردم آقای پزشکیان دیگر الان رئیس جمهور نیست از کارمنداها است. دولتی که از امکانات تخلیه شده.

**غنی‌نژاد**؛ این حرف شما درست است. ولی به یک تبصره.

**جبرائیلی**؛ باید احیاش کنیم. آقای دکتر دولت باید برنامه‌ریزی و پیش برنامه‌ریزی برای پیشرفت و هدایت پیشرفت با دولت است دولت تخلیه شده از منابع دیگه اصلاً قادر به هیچ کاری نیست.

**جبرائیلی**؛ باید احیاش کنیم. آقای دکتر دولت باید برنامه‌ریزی و پیش برنامه‌ریزی برای پیشرفت و هدایت پیشرفت با دولت است دولت تخلیه شده از منابع دیگه اصلاً قادر به هیچ کاری نیست.

**جبرائیلی**؛ می‌گویم این قدرت سیاسی باید مال دولت باشد. بین من می‌گویم اگر دولت مسئول اداره کشوره چه آقای مرعشی که می‌آید می‌گوید قدرت منم، نباید دستور بدهد در اقتصاد، چه آقای آخوندی نباید دستور بدهد در اقتصاد، چه ستاد اجرایی نباید دستور بدهد، چه من دانشم باید مستضعفان. دولت باید دستور بدهد. در چه جهت بدهد، دستور در جهت منافع ملی بدهد.

**غنی‌نژاد**؛ نه ببینید یک بخشی.

**جبرائیلی**؛ شما مخالف مالیات هم هستید دیگر. مخالف مالیات گرفتن هستید؟ می‌دانید شرکت‌های شرکت‌های فولادی و پتروشیمی چه قدر مالیات میدن؟

**غنی‌نژاد**؛ نه من موافق این هستم که اقتدار دولت از بین رفته باید به آن برگردد. منتها برگشت اقتدار دولت به معنی این نیست که در اقتصاد مداخله کند، اقتصاد دستوری را درست کند، در عین حال که حرف شما را می‌پذیرم ولی می‌گویم شما یک بخشی را نگفتی آن بخش این است که در اقتصاد ما الان دولت نقشی ندارد به آن صورت قدرت سیاسی حاکم.

**جبرائیلی**؛ من می‌گویم این قدرت سیاسی باید مال دولت باشد. بین من می‌گویم اگر دولت مسئول اداره کشوره چه آقای مرعشی که می‌آید می‌گوید قدرت منم، نباید دستور بدهد در اقتصاد، چه آقای آخوندی نباید دستور بدهد در اقتصاد، چه آقای نعمت‌زاده نباید دستور بدهد، چه ستاد اجرایی نباید دستور بدهد، چه می‌دانم بنیاد مستضعفان. دولت باید دستور بدهد. در چه جهت بدهد، دستور در جهت منافع ملی بدهد.

**غنی‌نژاد**؛ حرف خیلی قشنگی است بله قبول دارم.

**جبرائیلی**؛ بیاید پس کمک کنیم آقا منابعی که از دولت کنده شده.

**غنی‌نژاد**؛ شما می‌دارید از آن فرار می‌کنید.

**جبرائیلی**؛ نه فرار نمی‌کنم.

**غنی‌نژاد**؛ ببینید من گفتم اقتصاد خصولتی ما تحت سیطره قدرت سیاسی حاکم است.

**جبرائیلی**؛ خیلی خب حاکم نیست. حاکم نیستند. بخشی‌اش حاکم است.

**غنی‌نژاد**؛ خب اختلاف نظر ما آن است.

**جبرائیلی**؛ آقای مرعشی قدرت سیاسی حاکماست؟ شما خودتان گفتید که بیشتر هیئت مدیره این شرکت‌های خصولتی اصلاح‌طلب‌ها هستند قدرت سیاسی حاکم اگه اصلاح‌طلب‌ها هستند من فرمایش شما را قبول دارم ولی اگه قدرت سیاسی حاکم منظورتان رهبری و این‌ها است نه این‌جوری نیست.

**غنی‌نژاد**؛ بحث شما جناحی است من جناحی بحث نمی‌کنم.

**جبرائیلی**؛ شما فرمودید که یک قدرت سیاسی بر اقتصاد ایران حاکم است قبول، خودتون فرمودید توی این جلسه که اصلاح‌طلبها؛ شما فرمودید که دولت دستش نیست یک عده دیگه دستشان است. بعد موقع شرح خودتون فرمودید و درست فرمودید که اکثراً این کرسی هیئت مدیره که شرکت‌های خصولتی دست اصلاح‌طلب‌ها است. اگر منظورن از قدرت سیاسی اصلاح‌طلب‌هاست با این حرفتان می‌خواند. اگر منظورن یه چیز دیگه‌است.

**غنی‌نژاد**؛ چیز دیگه‌است.

**جبرائیلی**؛ من می‌گویم اصول‌گراها هم هستند آقای دکتر اصول‌گراها می‌دانید خیلی از من ناراحتند. اصول‌گراها می‌دانید خیلی از این حرفهای من ناراحت هستند؟

**غنی‌نژاد**؛ نمی‌دانم.

**جبرائیلی**؛ بله بله خیلی از من ناراحت هستند.

**غنی‌نژاد**؛ بگذارید من توضیح بدهم. آن قدرت سیاسی حاکم که می‌گویم یک مثال می‌زنم همه چی روشن می‌شود. خب وقتی که در مزایده فرودگاه امام خمینی یک شرکت برای خدماتش یک شرکت ترکیه بین المللی خیلی معتبری برنده می‌شود، کی باعث می‌شود که از دست آن بگیرند بدهند یک عده؟ قدرت سیاسی حاکم آن است. دولت نبود درست است.

این یک؛ تانک را آوردند توی وسط فرودگاه امام گفتن ما نمی‌گذاریم اینجا افتتاح بشود این یک؛ دوم قدرت سیاسی حاکم می‌خواهم بگویم که باید پیدا کنیم کی است؟ آقای جبرائیلی باید زحمتش را بکشند. چون من اطلاعات دسترسی ندارم ببینید امسال ما چه قدر کمبود برق داشتیم قطعی برق داشتیم؟

**جبرائیلی**؛ چرا چرا؟

**غنی‌نژاد**؛ توضیح بدهم خب فکر می‌کنید که وزارت نیرو نمی‌تواند آن کسانی که بیت‌کوین

سال دوم **۴** شماره دهم **۴** پنج‌شنبه، ۱۷ مهرماه ۱۴۰۴ **۴** ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۷ **۴** ۹ اکتبر ۲۰۲۵

HokmranTV ‏@HokmranTV ‏ | ‏
HokmranOnline ‏@HokmranOnline ‏ | ‏
info@hokmran.com ‏ | ‏
Hokmran.com ‏ | ‏

تولید می‌کنند، پیدا کند؟

**جبرائیلی**؛ بارک‌الله. درود بر تو آقای دکتر.

**غنی‌نژاد**؛ چرانمی‌کند؟

**جبرائیلی**؛ زورش نمی‌رسد. هرکس هست خائن است.

**غنی‌نژاد**؛ هرکس هست برویم تعیینش کنید، شناسایی کنیم.

**جبرائیلی**؛ آقای دکتر این نقاط اشتراک ما است. ببینید آقای دکتر بگذار به شما بگویم به شما آقا اصلاً بگذار اسم ببرم. من هزینه بدهم، همین فولاد خوزستان یا مثل فولاد خوزستان که پشت جلد هفته‌نامه تجارت فردای شما همین شماره جاری این هفتش تبلیغش هست، خب یکی از اعضای هیئت مدیره همان نهادهی است که شما می‌گویید با آن مخالف هستید. پسر ۲۰ ساله رئیس دفتری یکی از همین نهادها، یکهو دیدیم شد عضو هیئت مدیره ی فولاد اکسین خوزستان. خب آن دارد پول می‌دهد که این افکار تبلیغ بشود به نفعش است آقای دکتر غنی‌نژاد. دارند از حسن نیت شما سوء استفاده می‌کنند.

**غنی‌نژاد**؛ بحث را منحرف نکنید. داشتم حرف می‌زدم.

**جبرائیلی**؛ هر شما می‌گویید یک عده دارند بیت‌کوین ماینر می‌کنند؟ برویم بگیریمشان.

**غنی‌نژاد**؛ خب بروید بگیرید.

**جبرائیلی**؛ مگر دست من است.

**غنی‌نژاد**؛ گوش بدهید گوش بدهید.

**جبرائیلی**؛ الان که دولت دست شما است آقای پزشکیان رفیق شماست همشهری شماست بروید به او بگویید بگیرید دیگر.

**غنی‌نژاد**؛ گوش بدهید. ببینید وقتی که منافع ملی اینجابه خطر می‌افتد، یک نفر در اوج بی‌برقی و بدبختی وقتی که کارخانه‌ها تولید نمی‌توانند بکنند، چون برقشان قطع می‌شود، یک عده بیت‌کوین تولید می‌کنند.

**جبرائیلی**؛ خب چرا مجوز دادید؟

**غنی‌نژاد**؛ خب کی است؟ چرا دادستان علیه آن کسی که بیت‌کوین تولید می‌کند، مزرعه بیت کوین دارد شکایت نمی‌کند؟

**جبرائیلی**؛ احسنت سؤال من هم هست چرا نمی‌کند.

**غنی‌نژاد**؛ شما باید بگویی شما ارتباط دارید با حضرات من که ندارم.

**جبرائیلی**؛ من هیچ ارتباطی ندارم آقای دکتر. ارتباط شما از من بیشتر است. ما را که حذف کردند از همه جا آقای دکتر به خاطر همین حرفهایی که زدیم ما را حذف کردن از همه جا. الان رفقای شما که می‌نشینید با آن‌ها پالوده می‌خورید، هستند، بگویند دیگر.

**غنی‌نژاد**؛ **خب ما دیگر اگه صحبتا تموم شده، برنامه را تمام بکنیم. من فقط یک نکته بگویم، یک جایی دوستان به من گفتند که من برای اینکه شما را خطاب کنم عبارت دکتر به کار نبردم ولی برای ایشان عبارت دکتر به کار بردم. اشتباه لفظی بوده جناب دکتر موسی غنی‌نژاد. فوق‌العاده هم خیلی با من هم به نسبت من هم به نسبت رسانه خیلی با اخلاق و خیلی مهربان برخورد کردند، پدرا نه برخورد کردند.**

**غنی‌نژاد**؛ دکتر نکفتید خیلی ممنونم اصلاً من بدم می‌آید. من موسی غنی‌نژاد هستم.

**جبرائیلی**؛ آقای دکتر ما شما را استاد می‌دانیم ایشان هم اگر اشتباه کردند من عذرخواهی می‌کنم.

**غنی‌نژاد**؛ نه بابا اشتباه چی کار خوبی کرد.

**جبرائیلی**؛ من شما رو دلسوز می‌دانم حقیقتاً و آن آزادی که آقای دکتر شما دنبالش هستید، من هم دنبالش هستم. منتها آزادی برای همه، آزادی برای همه. این در اصل ۴۳ قانون اساسی ما تضمین شده آزادی برای همه، نه آزادی فقط برای سرمایه‌دارها.

**غنی‌نژاد**؛ موافق نیستم.

**غنی‌نژاد**؛ **خیلی ممنون از اینکه برنامه را نگاه کردید خیلی بحث‌های خوبی شدن ان‌شاءالله حالا ادامه پیدا بکند از خانه اندیشه ورزان که این مکان را در اختیار ما قرار دادند، مدیریتشون تشکر می‌کنیم و ممنون از اینکه ما را تماشا کردید یاعالی مدد.**

# بازشناسی ریشه‌های فرهنگی و ساختاری موفقیت صنایع کوچک در پاکستان



بهنام نوذری



پدیده‌ی گسترش صنایع کوچک در پاکستان را نمی‌توان صرفاً در قالب یک روند اقتصادی محدود تحلیل کرد. آنچه در لایه‌های زیرین این تحرک تولیدی رخ می‌دهد، واجد ویژگی‌هایی است که آن را به یک ساختار فرهنگی- اجتماعی در حال تبلور تبدیل می‌کند؛ ساختاری که شایسته‌ی واکاوی نظری، و نه صرفاً تمجیدتجربی، است. نشانه‌هایی متعدد دلالت بر آن دارند که در پس این موج، نوعی اعتمادبه‌نفس تولیدی، و فرهنگ فنی بومی‌شده حضور دارد. فرهنگی که به افراد این امکان و جسارت را می‌دهد که خود را قادر به ساختن هر چیزی بدانند، بی‌آن‌که نیازمند تأیید نهادهای رسمی یا وابسته به زیرساخت‌های بزرگ و پیچیده‌ی صنعتی باشند.

این فرهنگ، به جای وابستگی به فناوری‌های وارداتی یا زنجیره‌های رسمی تولید، بر خوداتکایی تجربی و مهارت‌آموزی بین‌نسلی استوار است؛ و همین خصلت، آن را به الگویی نادر در میان اقتصادهای پیرامونی تبدیل کرده است. نمونه‌های عینی، آن‌چنان فراوانند که از حد استثنا خارج و به قاعده بدل شده‌اند: از کارگاه‌هایی که توپ‌های فوتبال با کیفیت مسابقات جهانی تولید می‌کنند، تا ساخت آب‌سردکن کارآمد در فضای یک اتاق، و تعمیر و ساخت لاستیک ماشین‌آلات سنگین در گاراژهایی که با ابزارهای دستی و دانش تجربی اداره می‌شوند، یا حتی ساخت اتوبوس دست‌ساز! و موارد پرشمار دیگر. این‌ها مصادیق همان ذهنیت تولیدی مستقل هستند که بذران، به‌نظر می‌رسد به دلایلی در خاک فرهنگی- اجتماعی خاص پاکستان ریشه دوانده است و رقابت‌های جهانی نیز به دلایلی از آن استقبال کرده‌است.

ابعاد عینی این پیکره تولیدی، صرف‌نظر از دلالت‌های فرهنگی آن، در شاخص‌های کلان اقتصادی پاکستان نیز تبلور یافته است. بر مبنای داده‌های سازمان SMEDA بالغ بر ۳.۳ میلیون واحد فعال در رده صنایع کوچک و متوسط در سطح ملی به ثبت رسیده‌اند؛ واحدهایی که نه تنها به لحاظ پراکنش فضایی، بلکه از حیث تنوع فعالیت، مقیاس عملیاتی و انطباق با اقتضانات محلی، نشانگر استقرار نوعی الگوی نامتمرکز تولید هستند. این شبکه گسترده، حدود ۸۰٪ از کل اشتغال غیردولتی کشور را در خود جای داده و در پیوستار تولید ناخالص داخلی، سهمی معادل ۴۰٪ GDP را به خود اختصاص داده است. رقمی که جایگاه ساختاری این بخش را فراتر از نقش مکمل یا حاشیه‌ای تثبیت می‌کند.

در عین حال، ۲۵٪ از کل صادرات غیرنفتی پاکستان نیز مستقیماً از مجرای همین کسب‌وکارهای کوچک تأمین می‌گردد؛ سهمی که نه تنها از قابلیت رقابت‌پذیری این واحدها در زنجیره‌های ارزش جهانی حکایت دارد، بلکه گواهی محکم بر استقلال کارکردی این واحدها از سازوکارهای انحصاری سرمایه‌داری صنعتی نیز تلقی می‌شود. به بیان دیگر، این اقتصاد چندلایه و خوداتکا، با عبور از مناسبات متعارف تولید رسمی، خود را به‌مثابه یکی از بازوهای اصلی اقتصاد پاکستان، در مقیاس ملی تثبیت کرده است.

نخستین وجه در تحلیل منشأ این پویایی تولیدی، متوجه لایه‌های زیربنایی‌تر فرهنگ پاکستان است؛ به‌ویژه آن بخش از نظام معنایی شکل‌گرفته در فرهنگ جنوب آسیا که کارو تولید را نه صرفاً به‌مثابه کنشی معیشتی، بلکه به‌عنوان فضای تجلی فضیلت شخصی و عزت اجتماعی

تعریف می‌کند. در این بافت، مفاهیمی چون کسب رزق حلال، استقلال از غیر، و مهارت به‌مثابه قوام شخصیت، در نهادهای سنتی، بازارهای محلی و آموزه‌های دینی، حضور پررنگ دارند. هرچند قرائت‌هایی از اسلام عمل‌گرا در پاکستان، گه‌گاه تحت‌تأثیر تلقی‌های طریقت‌محور یا صوفیانه نیز قرار گرفته‌اند، اما آن‌چه از منظر جامعه‌شناختی اهمیت دارد، درونی‌سازی کارمولد به‌عنوان یک ارزش اجتماعی مستقل از ساختار رسمی اشتغال است.

بر پایه‌ی برخی پژوهش‌های موردی در بافت فرهنگی- دینی پاکستان، انگیزه‌ی آغاز فعالیت اقتصادی در میان بسیاری از کارآفرینان خرد، نه در سودآوری مالی صرف، بلکه در مؤلفه‌هایی ریشه دارد که با مفاهیم هویتی، اخلاقی و اجتماعی ژرف‌تری پیوند خورده‌اند بر اساس این پژوهش- که بر روی بیش از ۲۵۰ کارآفرین مسلمان در پاکستان انجام شده است- مشخص شده است که بسیاری از کنشگران عرصه‌ی تولید خرد، انگیزه خود را در فضایی تعریف می‌کنند که متأثر از ارزش‌هایی معنوی نظیر صداقت، امانت‌داری، تبلیغ، خدمت اجتماعی و استقامت است و آنها را به‌مثابه ارکان شخصیتی کارآفرین مؤمن تلقی می‌کنند.

از همین رهگذر، تولید در مقیاس کوچک، در بسیاری از جوامع محلی، شانی مضاعف می‌یابد؛ چراکه نه تنها به رفع نیاز خانوادگی منجر می‌شود، بلکه بازتابی از هویت اخلاقی و استقلال اجتماعی فرد تلقی می‌گردد. این چارچوب معنایی، زیرساخت فرهنگی تثبیت هزاران واحد خرد تولیدی را- فارغ از حمایت‌های نهادی- فراهم کرده و نوعی اِتوس تولیدی درون‌زا را نهاده‌ی ساخته است.

وجه دوم معطوف به نقش ساختارهای اجتماعی غیررسمی و افقی در تثبیت اکوسیستم تولید خرد در پاکستان است. برخلاف چارچوب‌های رسمی توسعه که متکی بر نهادهای بوروکراتیک و مالی کلان‌اند، این ساختارها، متشکل از خانواده‌های گسترده، شبکه‌های خویشاوندی، بازارهای محلی و مناسبات اعتمادمحور سنتی، عملاً به‌عنوان نهادهای میانجی اثرگذار عمل کرده‌اند که خلأهای

نهادهای رسمی را پر کرده و مولدسازی را تسهیل می‌کنند. هرچند در ادبیات رایج توسعه، فقدان حمایت‌های رسمی و عدم دسترسی به منابع مالی بانکی عموماً به‌مثابه مانعی ساختاری تلقی می‌شود، اما در بافت اجتماعی و اقتصادی پاکستان، همین فقدان، به‌نحوی پارادوکسیکال، بسترساز نوعی خوداتکایی مولد و شکوفایی ساختارهای بدیل شده است. پرهیز ناآگاهانه یا ناگزیر از الگوهای مرسوم تأمین مالی، نظیر وام‌های بانکی و سازوکارهای بوروکراتیک مبتنی بر وثیقه، موجب شده است که شبکه‌های خُرد اعتمادمحور، نهادهای خویشاوندی و سازوکارهای سنتی قرض‌الحسنه، جایگزین نهادهای رسمی شوند و ظرفیت انطباق محلی بالاتری ایجاد کنند.

تأمین سرمایه اولیه در اکثریت قریب به اتفاق



**الگویی که با تأخیر در ورود به تولید همراه است، نه تنها رشد را به تعویق می‌اندازد، بلکه در عمل، بستر شکل‌گیری سبک زندگی مصرفی و گسسته از کار را فراهم می‌سازد؛ سبکی که به‌مرور، انگیزه و قابلیت تولیدگری را تضعیف و چه بسا منتفی می‌کند. از این‌رو، برخلاف تصور رایج، تقدم بخشی به تولید زود هنگام در مقیاس خانواده، نه یک راهبرد اضطراری، بلکه مسیری اصیل برای تربیت نسلی خودبسنده، مشارکت‌جو و برخوردار از کرامت درون‌زاست.**

کسب‌وکارهای خرد پاکستان- به‌ویژه در مناطق روستایی- از طریق وام‌های غیررسمی خانوادگی یا محلی، و بدون مراجعه به نهادهای بانکی رسمی صورت می‌گیرد. طبق آمار، بیش از ۹۰٪ از این واحدها از منابع غیررسمی بهره می‌جویند- ۶۱٪ از طریق خانواده و دوستان، ۳۰٪ از تاجران و صاحب‌کاران محلی، حدود ۳ درصد وام‌دهندگان خصوصی پول و تنها حدود ۶٪ از منابع بانکی و رسمی

وجه سوم منوط به بازخوانی دورویکرد متفاوت در مسئله ارتقاء سطح خانوادگی است. الگوی نخست، بر انباشت پیشینی سرمایه انسانی و مادی تأکید دارد؛ در این رویکرد، خانواده باید ابتدا با آموزش رسمی بلندمدت، بهبود امکانات رفاهی و ارتقاء سبک زندگی به سطحی از آمادگی برسد تا بعدها بتواند وارد عرصه تولید و مشارکت اقتصادی شود. در مقابل، الگوی دوم، مسیر رشد را از دل خود تجربه تولید می‌جوید؛ خانواده، از همان ابتدا- حتی با سرمایه اندک- درگیر فعالیت‌های واقعی و روزمره تولیدی می‌شود و از رهگذر این مشارکت زود هنگام و به جان خریدن زحمت تولید، ظرفیت‌های دانشی، مهارتی و فرهنگی خود را در نسبت مستقیم با مسائل زیسته توسعه می‌دهد.

رویکرد دوم نه تنها امکان‌پذیر، بلکه در بسیاری از موارد مؤثرتر است. چرا که رشد خانوادگی نه از طریق آموزش انتزاعی، بلکه با یادگیری مسئله‌محور، مشارکت بین‌نسلی، و مواجهه عینی با واقعیت‌های تولیدی حاصل می‌شود. در این مسیر، خانواده در عین رفع نیازهای فوری، به سطحی از توانمندی دست می‌یابد که امکان انتخاب آگاهانه نوع و کیفیت آموزش، ارتقاء محیط زندگی، بهبود سکونتگاه- با توانمندی‌های فنی کسب شده یا تمکن مالی به دست آمده- را فراهم می‌سازد. سبک زندگی مولد، ولو در آغاز سخت و کارمحور می‌نماید، اما به تدریج حامل اصلاحات عمیق در زیست‌جهان خانواده خواهد بود.

در سوی مقابل، الگویی که با تأخیر در ورود به تولید همراه است، نه تنها رشد را به تعویق می‌اندازد، بلکه در عمل، بستر شکل‌گیری سبک

زندگی مصرفی و گسسته از کار را فراهم می‌سازد؛ سبکی که به‌مرور، انگیزه و قابلیت تولیدگری را تضعیف و چه بسا منتفی می‌کند. از این‌رو، برخلاف تصور رایج، تقدم بخشی به تولید زود هنگام در مقیاس خانواده، نه یک راهبرد اضطراری، بلکه مسیری اصیل برای تربیت نسلی خودبسنده، مشارکت‌جو و برخوردار از کرامت درون‌زاست.

به‌نظر می‌رسد آنچه در بسیاری از مناطق پاکستان در حال وقوع است، نوعی تحقق ضمنی یا جبری الگوی دوم باشد؛ خانواده‌ها نه با هدف صرفاً بقا، بلکه به‌مثابه راهبردی مؤثر برای رشد درون‌زا، از مراحل ابتدایی با درگیری عملی در تولید آغاز می‌کنند و از این رهگذر، ضمن تأمین نیازهای فوری، به تدریج به سطحی از ارتقاء دانشی، مهارتی و نهادی دست می‌یابند که حتی ممکن است در الگوی رسمی‌تر مبتنی بر آموزش طولانی‌مدت و سرمایه‌گذاری سنگین، حاصل نشود. از این منظر، تفاوت میان «خانواده مولد» و «خانواده مصرف‌محور» در حال آماده‌سازی، نه تنها یک تفاوت اقتصادی، بلکه واجد دلالت‌های جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی عمیقی در زمینه تعریف پیشرفت و توسعه است.

در مجموع، آن‌چه از خلال بررسی میدانی، شواهد آماری و تحلیل‌های فرهنگی- اجتماعی پیرامون الگوی تولید خرد در پاکستان برمی‌آید، این تنها نوک کوه یخی از یک پدیده عمیق و چندلایه است. پیوند میان خوداتکایی تجربی، شبکه‌های اجتماعی غیررسمی، و نظام معنایی بومی، سازوکاری منحصربه‌فرد را در زیست‌بوم تولیدی این کشور شکل داده که تاکنون کمتر از منظر نظری، تطبیقی و سیاست‌پژوهانه به آن پرداخته شده است.

از این‌رو، بازخوانی این الگو در بستر مطالعات توسعه، اقتصاد غیررسمی، جامعه‌شناسی تولید و مردم‌نگاری فنی، ضرورتی جدی و مغفول است؛ ضرورتی که می‌تواند نه تنها درک ما از اقتصادهای مردم‌پایه را دگرگون کند، بلکه زمینه‌ای فراهم آورد برای بازاندیشی در الگوهای پیشرفت مردمی.

نکته پایانی در باب الگوی جهانی پیشرفت مردم‌پایه؛ با همه‌ی قابلیت‌هایی که الگوی تولید خرد در پاکستان در تقویت هویت تولیدکننده،

بسیح منابع بومی و بازتوزیع فرصت‌های شغلی نشان داده است، نمی‌توان از نقص بنیادین آن در پیوند با نظام‌های پشتیبانی دانش‌بنیان و متغیرهای زیبایی‌شناختی چشم‌پوشی کرد. این الگو، با تمام مزیت‌های مردمی و انعطاف‌پذیر خود، در غیاب زنجیره‌های علمی ـ هنری مؤثر، فاقد توانایی رقابت پایدار با جریان جهانی کالا از منظر نوآوری، ارتقاء کیفی، و طراحی زیبایی‌شناختی است.

البته باید توجه داشت که آنچه در تجربه پاکستانی در حال وقوع است، بیش از آنکه مبتنی بر فرم، سبک یا نوآوری بصری باشد، بر کارآمدی حداکثری، هزینه‌ی حداقلی و امکان‌پذیری تولید در بافت‌های غیرمتمرکز استوار است؛ تولیداتی که در اغلب موارد، خارج از الگوی تولید انبوه شکل می‌گیرند و در مقایسه با نظام‌های صنعتی تثبیت‌شده، دارای منطق عملکردی متفاوت و حتی تعریف زیبایی‌شناختی متمایز هستند. با این حال، در صورت هدف‌گذاری برای بسط این الگو به سایر بافت‌های فرهنگی، خصوصاً در مناطقی که تمایل بیشتری به زیباسازی، نوآوری طراحی و ارزش‌های فرمی دارند، ارتقاء مستمر نوآوری و بازتعریف زیبایی‌شناسی محصول، ضرورتی انکارناپذیر خواهد بود. در غیاب نهادهای تحقیق و توسعه‌ی مردم‌گرا، سازوکارهای طراحی متناسب محصول با تقاضای

فرهنگی، شبکه‌های توزیع غیرمتمرکز اما هم‌افزا، استقلال و اطمینان در زنجیره تأمین مواد اولیه، این الگو به دشواری می‌تواند از مرحله «بازتولید مستمر» به سطح «خلق فرم نو» عبور کند. به‌ویژه آن‌که، بازار جهانی امروز نه تنها مبتنی بر قیمت و تولید انبوه، بلکه به‌شدت متکی بر زبان فرم، تجربه مصرف، و تنوع نوآورانه است؛ مواردی که در فقدان نهادهای مکمل، از توان تولیدکنندگان خُرد خارج است.

از سوی دیگر، تحلیل دقیق‌ترِ این الگوی تولیدی، نیازمند توجه به لایه‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادسیاسی گسترده‌تری است که در پس تجربه پاکستان قرار دارد. نخست آن‌که، برخلاف تلقی ابتدایی از تولید خرد به‌عنوان کشف و خیزش درونی یک ملت، شواهد متعددی دلالت بر آن دارند که رونق این الگو در پاکستان، به‌شدت از مدل توسعه چین در حوزه صنایع کوچک و متوسط الهام گرفته و بخشی از چرخش راهبردی اسلام‌آباد به‌سوی شرق تلقی می‌شود. نقش الگوهای چینی در بازتعریف سیاست صنعتی پاکستان ـ اعم از منطقه‌بندی اقتصادی، کارگاه‌سازی بومی و اتصال افقی تولیدات خرد ـ در قالب ابتکار کمربند و جاده و همکاری‌های عمیق نظامی ـ اقتصادی با پکن به‌وضوح قابل مشاهده است. بنابراین، آنچه در نگاه نخست به‌مثابه پوییش

خودانگیزخته تولید مردمی جلوه می‌کند، در لایه‌های زیرین، در پیوند با تحول در سیاست هم‌پیمانی‌های منطقه‌ای پاکستان قابل تفسیر



الگوی تولیدکوچک  
مقیاسـ باهمه  
مزیت‌های خودـ  
نمی‌تواند به‌مثابه  
نسخه‌ای فراگیر برای  
تمامی عرصه‌های تولیدو  
فناوری تلقی شود. نه تنها  
برخی محصولات، مانند  
مواد اولیه، زیرساخت‌های  
حمل و نقل، و صنایع مادر،  
ذاتاً نیازمند مقیاس بزرگ  
و فناوری متمرکز هستند،  
بلکه از منظر حکمرانی و  
امنیت ملی نیز، در برخی  
حوزه‌ها (همچون صنایع  
دفاعی یا مواد اولیه) تولید  
در مقیاس بزرگ، ضرورتی  
سیاسی و راهبردی است،  
نه صرفاً فنی یا اقتصادی.

است؛ تبیینی که جایگاه این تجربه را در چارچوب اقتصادسیاسی جهانی بازتعریف می‌کند. نکته دوم آن‌که، الگوی تولیدکوچک مقیاس ـ با همه مزیت‌های خود ـ نمی‌تواند به‌مثابه نسخه‌ای فراگیر برای تمامی عرصه‌های تولید و فناوری تلقی شود. نه تنها برخی محصولات، مانند مواد اولیه، زیرساخت‌های حمل و نقل، و صنایع مادر، ذاتاً نیازمند مقیاس بزرگ و فناوری متمرکز هستند، بلکه از منظر حکمرانی و امنیت ملی نیز، اولیه) تولید در مقیاس بزرگ، ضرورتی سیاسی و راهبردی است، نه صرفاً فنی یا اقتصادی. نمونه بارز آن، وابستگی ساختاری پاکستان به چین در صنایع نظامی و فناوری‌های راهبردی است؛ وابستگی‌ای که نشان می‌دهد هرچند کشور توانسته در لایه‌های پایینی اقتصاد به سمت خوداتکایی و تولیدکوچک مقیاس حرکت کند، اما در لایه‌های بالادستی، به‌دلیل عدم شکل‌گیری ظرفیت قدرت‌ساز بومی، همچنان متکی به قدرت‌های منطقه‌ای باقی‌مانده است.

از این منظر، باید تصریح کرد که هدف از تبیین تجربه صنایع کوچک در پاکستان، نه تعمیم غیرانتقادی آن به تمام ساختارهای اقتصادی، بلکه تأکید بر ظرفیت‌های پنهان یک بخش مشخص از اقتصاد ملی است. در طراحی هرگونه الگوی کلان برای ساماندهی مشاغل کوچک، باید

توجه داشت که این حوزه، تنها یکی از اضلاع تولید ملی است؛ اضلاعی که می‌توانند مکمل صنایع بزرگ باشند، نه جایگزین آن‌ها. واقعیت آن است که بخشی از تولیدات صنعتی، به‌ویژه در حوزه‌های فناوریانه، نیازمند سرمایه‌گذاری کلان، زنجیره‌های پیچیده و مقیاس تولید گسترده‌اند. از همین رو، حتی در پاکستان نیز، صنایع کوچک تنها حدود ۴۰٪ از GDP را به خود اختصاص می‌دهند و ۶۰٪ دیگر عمدتاً متعلق به حوزه‌هایی است که امکان یا ضرورت خردسازی در آن‌ها وجود ندارد. نهایتاً، نباید فراموش کرد که اقتصاد، صرفاً تابع ضرورت‌های فنی نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد، ساختارهای سیاسی، ژئوپلیتیک منطقه‌ای و معادلات قدرت، تعیین‌کننده مسیرهای صنعتی کشورها هستند. تولیدکوچک مقیاس، گرچه از منظر پایداری اجتماعی و مشارکت‌پذیری ارزشمند است، اما به‌تنهایی قادر به تولید قدرت ملی نیست. در تجربه پاکستان نیز، الگوی خُردسازی نتوانسته خلأ قدرت‌ساز در سطوح بالاتر را پر کند؛ خلأیی که ترکیه نیز در قالبی دیگر و در وابستگی به غرب تجربه کرده است. از این‌رو، لازم است در کنار تحلیل فنی پدیده تولید خرد، نسبت آن با مناسبات قدرت، منطق امنیتی و نظام تصمیم‌سازی کلان نیز به‌دقت واکاوی شود.

# هایک و ایدئولوژی بمب افکن

# حذف نقاب عقلانیت از چهره معمار ایدئولوژی سلطه‌گر

حسین عباسی فر  
پژوهشگر اقتصادی



فریدریش آگوست فون هایک برنده نوبل اقتصاد اغلب پشت پرده‌ای از عقلانیت علمی و خردگرایی آکادمیک پنهان می‌شود. پیروان او با تأکید بر نظریه‌های پیچیده بازار آزاد و نظم خودجوش می‌کوشند و را یک مفسر بی‌طرف و فارغ از سیاست معرفی کنند اما تاریخ حقیقت دیگری را فریاد می‌زند: هایک نه یک نظریه‌پرداز صرف بلکه معمار ایدئولوژیک جنبشی بود که هدفش ترویج یک دستور کار سیاسی مشخص برای خدمت به نهاد ثروت و قدرت در سطح جهانی بود.

تلاش برای تفکیک هایک از دنیای سیاست امری محال و گمراه‌کننده است. بهترین دلیل بر این مدعا مواضع تهاجمی و صریح او در بزنگاه‌های تاریخی است به‌ویژه در برابر ایران. در جریان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران و در حالی که دولت جیمی کارتر با احتیاط و ملاحظه خطر جانی کارکنان لانه جاسوسی در حال رایزنی بود هایک با بی‌شرمی تمام از موضع یک فرمانده نظامی گستاخ وارد میدان شد.

هایک رئیس‌جمهور وقت آمریکا را ناآگاه ساده‌لوح و ضعیف توصیف کرد زیرا کارتر خطر کشته شدن اسیرها را جدی گرفته بود. این انتقاد آشکار نشان می‌دهد که پروژه فکری هایک فراتر از قلمرو دانشگاهی بود و مستقیماً در خدمت تحمیل اراده امپریالیستی قرار داشت.

نامه هایک به سردبیر روزنامه تایمز در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۸۰ بیانیه‌ای تکان‌دهنده از یک ایدئولوگ بی‌رحم است. او نه تنها خویش‌نژادری آمریکا را «گیج‌کننده» می‌خواند بلکه راه‌حل را در تحمیل بی‌درنگ اراده امپریالیستی از طریق خشونت می‌دید. هایک بدون هیچ ملاحظه اخلاقی خواستار یک اقدام نظامی ویرانگر بود:

او نوشت «اگر تک‌تک اعضای سفارت‌ظرف‌چهل و هشت ساعت سالم به نمایندگان دولت آمریکا در محلی خارج از ایران تحویل داده نشوند باید بمب‌ها با نرخ فزاینده‌ای بر مقر دولت ایران فرود آیند».

این جمله حتی بیان یک سیاستمدار نیست بلکه اولتیماتوم یک ایدئولوگ است که خردگرایی را قربانی خشونت می‌کند و البته سعی میکند آن را پشت نقاب عقلانیت و عباراتی مثل صلح جهانی و نظم بین‌المللی و اصول کلی اِپنهان کند. هایک با این موضع نشان داد که باورهای او به آزادی فردی تا کجا در برابر منطق قدرت سلطه‌گرا نه

عقب‌نشینی می‌کند. شوکه کننده‌تر از این تهدید محاسبه اخلاقی سه‌گانه هایک است که در آن جان انسان‌ها را در ترازو قرار می‌دهد. او برای توجیه اصرار خود بر بمباران استدلال می‌کند جان دیپلمات‌ها ارزشی در برابر «نقض بنیادین قانون بین‌الملل» ندارد؛ او بیان کرد «در چنین شرایطی که اصول آئی روابط

بین ملت‌ها مورد بحث است جان پنجاه کارمند دولتی نمی‌تواند ارزشی بیشتر از جان پنجاه سرباز دریک وضعیت جنگی دیگر داشته باشد». این استدلال دهن‌کجی آشکار به اصول آزادی و حقوق فردی است که خود هایک مدعی دفاع از آن‌ها بود. او به‌سادگی جان دیپلمات‌های اسیر را که برای کشته شدن به صورت آزادانه به جنگ

نرفته بودند در برابر یک هدف ایدئولوژیک یعنی تحمیل قدرت آمریکا به هر قیمتی بی‌اهمیت جلوه می‌دهد و راهکار را در تحمیل اراده امپریالیستی از طریق خشونت می‌بیند. این تفکر جنگ‌طلبانه یک لغزش قلمی نبوده است. هایک همان کسی است که در جریان جنگ فالكلند به بریتانیا توصیه کرد به جای دفاع از جزایر «به خاک اصلی آرژانتین حمله کند». او همچنین از افزایش چشمگیر هزینه‌های نظامی رونالد ریگان دفاع کرد و معتقد بود «ارتش قوی آمریکا ضامن صلح جهانی است زیرا از طریق ارتش قوی می‌توان کمونیسم جهانی را تحت کنترل درآورد».

پروژه هایک از همان ابتدانه یک پروژه علمی بلکه یک پروژه سیاسی مالی بود که نهاد علم نهاد ثروت و نهاد قدرت را به هم پیوند زد. نهاد علم با تولید نظریه‌هایی که در ظاهر فنی و بی‌طرفانه بودند مانند نظم خودجوش توجیهی به ظاهر علمی برای ناکارآمدی هرگونه برنامه دولتی فراهم کرد. نهاد ثروت با پشتیبانی مالی هدفمند از طریق بنیاد ویلیام ولکر و انجمن مانیت پلرین زیرساخت فکری او را جهانی ساخت. نهاد قدرت نیز با استقبال از ایده‌های هایک و اعطای جوایز سیاسی مانند نشان سلطنتی ملکه الیزابت دوم و مدال آزادی ریاست جمهوری جرج بوش به این ایده‌ها مشروعیت بخشید.

طرفداران هایک بیهوده تلاش می‌کنند پشت نقاب عقلانیت پنهان شوند. آنها می‌خواهند ما باور کنیم که نظریه بازار آزاد پدیده‌ای خنثی و علمی است اما ایدئولوژی هایک در نهایت توجیهی غیرعقلانی و غیرانسانی برای بی‌رحمی اقتصادی و تهاجم سیاسی بود.

هایک به عنوان ایدئولوگی بمب‌افکن نماد بارز شکست متفکرانی است که می‌خواهند خشونت نظام سلطه را با زبان پیچیده علم توجیه کنند. پروژه فکری او در نهایت در خدمت نظامی قرار گرفت که سلطه سرمایه‌سالاری را در جهان تضمین می‌کرد. اپالوژیست‌ها یا همان علمای درباری که با فتواهای ویرانگر خود عدالت اجتماعی را ذبح و فاتحه دموکراسی را خواندند و به تبلیغ دین اقتصاد بازار آزاد می‌پردازند که نتیجه‌ای جز انحصار و اسارت انسان‌ها ندارد.

مناظره بیژن عبدالکریمی و احمد زیدآبادی

# گفت‌وگوی دو ایران



مناظره‌ی دکتر بیژن عبدالکریمی و دکتر احمد زیدآبادی را در ادامه خواهید خواند. محور اصلی این مناظره تفاوت نگاه در فهم نظام جهانی است؛ آیا ایران محکوم به ستیز دائمی و تحمل تحریم‌های فزاینده است یا راهی برای مصالحه وجود دارد؟ راه‌حل‌های زندگی سوز و حیات‌بخش کدامند؟ موقعیت ژئوپلیتیک خاص ایران چه فرصت‌ها و تهدیداتی برای ما ایجاد کرده است؟ درباره هزینه‌های محور مقاومت کدام نگاه درست است؟ چالش‌های دستیابی به یکپارچگی منطقه‌ای چیست؟ در این مناظره می‌توانید تقابل دو نگاه بنیادین به سرنوشت ایران و پیشنهاد این دو در مواجهه با سلطه جهانی را ببینید.

حقیقتش مسئله ما مسئله کشور است. در شرایط بسیار خاصی هستیم. در شرایط گل و بلبل نیستیم که فقط بتوانیم بحث‌های نظری بکنیم. خود احمد می‌پذیرد که بیانیه حتی اگر مفادش درست بود، خیلی بی‌موقع بود و این صرفاً یک بیانیه نبود، یک جریان بود. یعنی اولین بیانیه نبود. قبلش بیانیه ۱۸۰ اقتصاددان را داشتیم. بعدش بیانیه مجموعه‌ای از آن‌جی‌او‌ها را داشتیم. بعد بیانیه آقای موسوی را داشتیم. بعد بیانیه ۸۴۷ نفر، بعد کلیپ‌های بعضی از شخصیت‌های سیاسی آمد بیرون. خب من احساس کردم که این جریان بسیار بسیار خطرناک است و تنها ابزار من قلم و زبانم است و فکر می‌کنم اگر این شکاف اجتماعی که ما امروز با آن مواجه هستیم نبود، شاید جنگ ۱۲ روزه نمی‌شد، شاید فرماندهان درجه یک ماکشته نمی‌شدند. شاید بیش از ۱۰۰۰ نفر از مردم بی‌گناه ما زن، کودک، جوان، مردم عادی و غیرنظامی کشته نمی‌شدند و درست در زمان جنگ که ما درگیریم، اعلام می‌شود که رهبر سیاسی، فرمانده کل قوا استعفا بدهد، رفاندوم بشود، قانون اساسی، تشکیل مجلس مؤسسان، نمی‌دانم اگر کلمه خیانت را به کار نبرم، چه بگویم. چون چیزی است که امر ملی را به خطر می‌اندازد و سرنوشت یک ملت را که من به شدت برایش نگرانم. به هر حال باید به نحوی به عنوان یک معلم واکنش نشان می‌دادم و در یک برنامه ۶ یا ۷ دقیقه‌ای در یک رسانه چطور می‌شود خیلی با آرامش گفت که وارد جزئیات شد و این ویژگی رسانه‌ست. هم احمد هم من انگیزه سیاسی در این بحث‌ها نداریم و ما آدم‌های سیاسی به مفهوم روزمره و مبتذلش نیستیم. یعنی عضو هیچ حزبی نیستیم، نه احمد نه من جریان سیاسی خاصی را دنبال نمی‌کنیم، آنچه که من و احمد را اینجا قرار داده حس تعلقی‌ست که به سرنوشت جامعه داریم و به علت شدت نگرانیست. حتی من زندگی عادی‌ام را از دست دادم. حتی دست چپم

اصلاحات نبودم، سعی کردم خیلی وارد دعوایی که جنس جناحی دارند، نشوم و اگر آن جناح هم کار مثبتی کرده استقبال کرده‌ام، این جناح هم کار خطایی کرده، خیلی راحت ازش انتقاد کرده‌ام و اساساً خواستگاهم آنجا نبوده، اما با شناختی که داریم عبارت خیانت یک راهی را باز می‌کند در این جامعه که هر کسی استراتژی و فکر و اندیشه‌ی دیگری را نپسندد، فوراً یک مهر این چنینی بزند و اگر همه فکر کنند دیگری خائن است باعث می‌شود یک جنگ همه علیه همه راه بیفتد. بنابراین این نوع ادبیات خطرانی دارد. فضای جامعه را واقعاً تلخ و ناپسند می‌کند. فرض کنید همه شروع کنند با همین زبان با هم حرف زدن، از این جهت من فکر کردم که صحبت‌هایی که ایشان می‌کنند، بسیار بسیار قابل نقد است و برای شرایط ما هم مردود است.

**آقای دکتر ایشان می‌گویند تصور شما از نظام بین‌الملل خیلی تصور افراطی هست. بالاخره نظام بین‌الملل اینطور نیست که خیلی از کشورها که زور کمتری دارند به آنهایی که زور بیشتری دارند، بگویند یا می‌کشمت یا کشته می‌شوم. دوانیکه تلقی شما به ویژه لحن شما نسبت به کسانی که بیانیه جبهه اصلاحات را نوشتند، خیلی تند و تیز بود و آن برچسب می‌تواند تبعاتی داشته باشد.**

**بیژن عبدالکریمی:** عرض سلام و ادب دارم خدمت بینندگان و دست‌اندرکاران برنامه و خدمت‌مجرى باصفای برنامه و همچنین خدمت دوست و برادر عزیزم جناب دکتر زیدآبادی که برای من احمد است. حقیقتش این است که من نسبت به یک ترومای اجتماعی، نسبت به یک بیماری اجتماعی که به شدت در دهه‌های اخیر جامعه ما را دربر گرفته فکر می‌کنم باید به نحوی برخورد بشود. برخورد منم برخورد فکریست. یعنی دعوت به برخورد فیزیکی نمی‌کنم.

رسمیت شناخت و قطعنامه ۲۴۲ را پذیرفت و بعد دنبال یک دولت کوچک فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه بود، با اینکه دیگر گروه‌های فلسطینی این کار را به هر دلیلی قبول نداشتند، اما حتی یک بار هم من ندیدم که کلماتی مثل خیانت به کار ببرند. ممکن است بعضی عناصر افراطی‌شان گفته باشند ولی آن بدنه اصلی‌شان نمی‌گفتند. خلاصه حرف من آقای دکتر عبدالکریمی این است که اولاً این چیزی که تقریر می‌کنید، این متناسب با وضعیت جهانی نیست. حالا اگر لازم باشد من بعد توضیح می‌دهم چرا. دوم اینکه آن نگاه که یا باید بخشی یا کشته شوی تا نهایتش (که ممکن است ایشان این حرف را زنند ولی به نظر من از ته حرفش این طور درمی‌آید) این برای طرف‌هایی که در این دنیا، به هر دلیلی، شرایطشان این طور بوده که وقتی چشم به دنیا باز کردند، یک شرایط ناهم‌هنگ را دیده‌اند، دیده‌اند که خودشان قدرت کمتری دارند، دیگران قدرت بیشتری دارند، این اتفاقاً به زبان همین کسان است که خیلی ضعیفند. چون وقتی پای جنگ و سلاح پیش بیاید کسی که تسلیحات و تکنولوژی قوی‌تری دارد برنده این ماجراست. بعد هم زبانی که ایشان به کار می‌برند مثلاً راجع به جبهه اصلاحات، درست نیست. آنهایی که مطالب من را دنبال می‌کنند می‌دانند که اگر چه با مفاد آن مخالفتی نداشتیم، اما به لحاظ شرایط فعلی گفتم این بیانیه با آن لحن و در این قالب لازم نبود یک دفعه گفته بشود. به دلیل اینکه می‌دانستم برای کسانی که دنبال ایجاد حساسیت هستند که توازن نسبی جامعه را به هم بزنند و دوباره معرکه راه بیندازند، حساسیت‌هایی ایجاد می‌کند. خب لحن دکتر عبدالکریمی درباره بیانیه که این خیانت است علاوه بر اینکه ناعادلانه است، به شدت آسیب می‌زند چون آن دوستان را ما می‌شناسیم. من هیچ وقت بخشی از جبهه

همین‌طور میزبانان این برنامه. من صحبت‌های آقای عبدالکریمی را خیلی دنبال نکردم. آنچه که معمولاً نوشته و مکتوب بوده دنبال می‌کنم. تصورم از ایشان این است که یک تقریر یا فهم یا تفسیر بسیار افراطی از نظام جهانی، مناسبات بین کشورهای بزرگ و کوچک دنیا دارند که اگر ما بخواهیم بر اساس آن عمل کنیم، در یک ستیز و جنگ دائمی باید به سر ببریم که نهایتاً همه سرمایه‌های یک کشور، جان و مال مردمش به خطر بیفتد و تا نقطه نهایی هم باید دنبال بشود. یعنی همون چیزی که مرحوم شریعتی که به نظر من به اشتباه می‌گفت یا بخشی یا کشته شوی و این را تا آخر ادامه بدهیم. ایشان این تقریر را تحت عنوان گفتمان انقلاب، محور مقاومت مطرح می‌کند. با زبانی که ایشان صحبت می‌کنند و نوع حرارت و حساسیتی هم که در لحن به خرج می‌دهند، این را تشدید می‌کند. من حتی فکر نمی‌کنم آنچه که به عنوان محور مقاومت هم مطرح شده اصلاً نسبتی با این صحبت‌ها داشته باشد. چون به هر حال من روزنامه‌نگار بودم در حوزه خارجه و در موضوع خاورمیانه. بنا به شرایط کارم از جهاد اسلامی مثل مرحوم فتح شقاقی بگیرد تا بسیاری از رهبران حماس و برخی از افراد حزب الله، کنفرانس‌هایی که در تهران برگزار می‌شد و اینها می‌آمدند و می‌رفتند، با اینها صحبت می‌کردم. بحث می‌کردم و چالش می‌کردم. واقعیتش این است که آن‌ها به این شدت و حدتی که آقای عبدالکریمی این مسئله را مطرح می‌کنند، نه در رابطه با قدرت‌های غربی و نه حتی راجع به اسرائیل چنین نگاهی نداشتند. خب ما با خود فتحي شقاقی یا دیگران راجع به نسبت‌شان با ساف، سازمان آزادی‌بخش فلسطین، سازمان فتح عرفات صحبت می‌کردیم یا با اسامه حمدان من یک بحث مفصلی داشتم، آنها خیلی روادارانه برخورد می‌کردند. اصلاً این کلمات را اصلاً استفاده نمی‌کردند. یادم است که موقعی که ساف اسرائیل را در مرزهای ۱۹۶۷ به

**امیر خراسانی هشتم و اولین تجربه اجرای من است. نمی‌دانم بعداً هم نصیب می‌شود یا نه ولی فعلاً مجبورید مرا تحمل کنید. امروز احتمالاً شاهد گفتگویی خیلی جذاب باشیم بین دو نفر از کسانی که از فعالان فضای عمومی سیاست در ایران، آقای دکتر بیژن عبدالکریمی و آقای دکتر احمد زیدآبادی، بهانه این گفتگو یک تبادل نظری بود که بین این دو عزیز شکل گرفته بود. آقای دکتر عبدالکریمی اواخر مرداد ماه گفتگویی با بی‌بی‌سی داشتند و آنجا نظراتی را درباره بیانیه جبهه اصلاحات بیان کردند و آن را خیانت‌بار دانستند. بعد از آن آقای دکتر زیدآبادی یادداشت کوتاهی درباره نظرات آقای دکتر عبدالکریمی نوشتند که من عیناً آن یادداشت‌رامی‌خوانم:**

«بخشی از صحبت‌های دکتر بیژن عبدالکریمی در مصاحبه با بی‌بی‌سی را که شنیدم ترس برم داشت. حرف نهایی او این است که مصالحه ایران با قدرت‌های خارجی برای رفع تحریم‌ها ناممکن است و بنابراین ما ایرانیان محکوم به تحمل تحریم‌های فزاینده در کنار رویروی نظامی و غیرنظامی تا آخرین نفس و به هر قیمت هستیم. چنین تصویری از نظام جهانی به معنای امتناع زندگی عادی و شرافتمندانه و حتی نیمه شرافتمندانه در قالب دولت‌ملت است. به‌نظرم میلیاردها انسانی که در گوشه و کنار جهان در حدود ۲۰۰ کشور در حال زندگی هستند، شاهد آشکاری در ابطال این گزاره است. من به رغم تفاوت فکری برای آقای عبدالکریمی احترام قائلم و نیت سوء در او نمی‌بینم اما پیامدهای سخنش برای جامعه ایرانی زندگی سوز است. آسادهام با او در اینباره گفتگوی علنی انجام بدهم.» و ما امروز این گفتگوی علنی را می‌خواهیم انجام بدهیم. خب آقای دکتر زید آبادی من یادداشت شما را خواندم، شرح تفصیلی این یادداشت را بفرمایید.

**احمد زیدآبادی:** به نام خدا عرض سلام دارم خدمت مخاطبان این برنامه. امیدوارم خسته‌تان نکنیم و بتوانیم بحث مدنی و خوبی داشته باشیم. سلام به جناب آقای دکتر عبدالکریمی و



به خاطر فشارهای عصبی از کار افتاد.

من هم فکر می‌کنم همان قدر که احمد نگران از حرف‌های من است، من هم از حرف‌های احمد و جبهه‌ای که احمد به آن تعلق دارد، نگرانم. چون ایران یگانه خانه ماست و با چنگ و دندان باید از این سرزمین، از این مردم و منافع ملی دفاع کنیم. متأسفانه فضای جامعه به هیچ وجه فضای پاکی نیست. نیروهای منفی بسیار زیاد وجود دارند. ارادل و اوباش به نام سلطنت‌طلب، کینه‌عجویی که در دل مجاهدین خلق هست و دائماً ترول می‌فرستند که چشم خود آگاهی ملت را کور بکنند، وطن‌فروش‌های ایران اینترنشنالی، ضرورت دارد که به نحوی فضای جامعه را پاک‌سازی بکنیم. نه پاک‌سازی فیزیکی، با خلق یک گفتمان. من در بی‌بی‌سی در مقام حاکمیت صحبت نکردم. من در مقام یک گفتمان صحبت کردم. من نماینده گفتمان هستم. احمد من نماینده حاکمیت نیستم. چون به همان اندازه که در واقع به این جریان نقد دارم، پا به پایش دارم به حاکمیت شدیدترین انتقادات را به طور موازی می‌کنم. فکر می‌کنم در این مورد احمد در کنار من است که ما باید فضای ذهنی را از این ترومای اجتماعی، از این نقل‌های بی‌مبنا، از این فضای پوپولیستی بیرون ببریم.

البته من به روشنفکران کشورم این انتقاد را دارم که اینقدر اسیر نقد قدرت سیاسی هستند که حقیقت و فرهنگ و اخلاق را در این جامعه فراموش کرده‌اند. اصول کنش سیاسی در این جامعه فرو ریخته و کسی به این فکر نیست که کنشگری سیاسی اجتماعی چارچوب دارد. این نیست که من فقط به نقد حاکمیت بپردازم و فکر کنم وظیفه خود را انجام دادم. نقد حاکمیت باید در چارچوب باشد و دفاع از امر ملی در زمان جنگ



عبدالکریمی: فکر می‌کنی که الان اگر ما پای میز مذاکره برویم با ترامپ می‌نشینیم، دست می‌دهیم، مصافحه می‌کنیم، دو ماچ آبدار از لپاش می‌کنیم، فردا مشکل آب حل می‌شود، فردا مشکل برق حل می‌شود، فردا مشکل توسعه نایافتگی حل می‌شود، فردا مشکل توسعه نایافتگی سیاسی حل می‌شود، این رویا فروشی ست. این توهم است که اگر دستانت را بالا بگیری، همه مشکلات حل می‌شود.

یکی از این چارچوب‌ها ست. خطر دیگر اینکه یک نوع توهم و ناعقلانیت جامعه را گرفته و این توهم و ناعقلانیت سرزشت مشترک ما را به خطر می‌اندازد. این توهم و ناعقلانیت فقط برای یک جناح نیست. آن کسی که می‌گوید ما کاخ سفید را حسینیه‌اش می‌کنیم، آن کسی که می‌گوید که ما نماز جمعه را در بیت المقدس برگزار می‌کنیم. اگر این یک توهم است، توهم مقابله‌ش هم این است که در تمام مشکلات تاریخی این کشور، توسعه نایافتگی‌اش، بحران آبش، بحران برقش، تمام مسائلی که حاصل یک روند تاریخی ست، بدون اینکه به این توجه داشته باشیم، ناچوانمردانه همه را می‌بندی به ریش مقاومت و رویا فروشی می‌کنی. یعنی فکر می‌کنی که الان اگر ما پای میز مذاکره برویم با ترامپ می‌نشینیم، دست می‌دهیم، مصافحه می‌کنیم، دو ماچ آبدار از لپاش می‌کنیم، فردا مشکل آب حل می‌شود، فردا مشکل برق حل می‌شود، فردا مشکل توسعه نایافتگی حل می‌شود، فردا مشکل توسعه نایافتگی سیاسی حل می‌شود، این رویا فروشی ست. این توهم است که اگر دستانت را بالا بگیری، همه مشکلات حل می‌شود.

یکی از شرایط گفتگو این است که فردا در موضوع حرفی مورد نقد قرار بدهیم که حرف اوست. احمد می‌گوید عبدالکریمی این حرف تو هست؟ می‌گویم آره. می‌گوید حرف بعدی هم حرف توست؟ می‌گویم آره. می‌گوید این دو تا حرف، این مقدمه را دارد، این دو مقدمه این نتیجه را دارد. می‌پذیرم. می‌گویم بله. بعد می‌گویم نتیجه دیگری را می‌پذیری... من به فکر می‌روم. اما اگر حرفی احمد زد، گفت عبدالکریمی این حرف تو بود؟ می‌گویم نه. می‌گویند نه تو گفتی. می‌گویم نگفتم. می‌گوید نه تو گفتی. می‌گویم به حضرت عباس نگفتم. این دیگر دیالوگ نیست. در کدام ارائه‌ی من شنیده شده که 'یا کشید یا کشته شوید'؟

بحث من با احمد جدلی نیست. آمدم اینجا با تمام وجود مان راه‌حلی برای این کشور بحران‌زده پیدا کنیم. یعنی بحث جبهه اصلاحات هم نیست. من معتقدم شرایط ما بسیار بسیار پرمسئله ست. حرفم این نیست که مسیر کاملاً مشخصه. من تمام سناریویی که در ذهنم می‌آید، نتیجه‌ش سیاهی ست برای ملت. فقط و فقط یک راه داریم. اینکه یک خود آگاهی ملی شکل بگیرد. به هیچ وجه فکر نمی‌کنم ما راه ساده‌ای داریم. اتفاقاً مدعی هستم که نه بر اساس یک ایدئولوژی خاص، نه بر اساس احساسات‌گرایی که بر اساس رثال پولیتیک، سیاست واقع‌گرا، می‌خواهیم راه‌حل پیدا کنیم. فکر می‌کنم احمد با این مبنا با من موافق است که باید به هر گونه راه‌حلی که بر مبنای واقعیات باشد تن بدهیم. یعنی در واقع از واقعیت به سوی آرمان‌ها و آرزوها برویم.

بحث در جامعه ما پوپولیستی شده و من از احمد می‌خواهم که کنار من باشد در برابر این پوپولیسم در هر دو جبهه‌اش. چه در جبهه پوزیسین، چه در جبهه اپوزیسین. شاید بتوانیم به این ملت کمک بکنیم. اگر احیاناً در

مسیر بحث من خشونت گفتاری داشتم، پیشاپیش از احمد عذرخواهم. من با شخص احمد مشکلی ندارم و به او عشق می‌ورزم اما به هر حال من دارم یک ایده رو دنبال می‌کنم و نگرانم. ببینید حرف اصلی احمد این است که می‌گوید من از حرف‌های عبدالکریمی وحشت کردم! آنقدر که از حرف‌های من عبدالکریمی یا از حرف‌های جبهه مقاومت وحشت می‌کند، از واقعیت نظام جهانی وحشت نمی‌کند. گویی حرف‌های من و حرف‌های جبهه مقاومت است که زندگی را برای ملت تلخ کرده‌ا در حالی که این خود رثال پلیتیک و خود واقعیت جهان ماست که تلخ است. جهان را ببینید. اینکه زندگی در غزه وحشتناک است، چیزی مربوط به ایدئولوژی اسلام‌گرایان و اخوان المسلمین و آزمون‌دهی‌های رهبران حماس نیست. این خود واقعیت جهان هست. من انتظار داشتم که احمد بگوید که حرف‌هایی که بیژن در بی‌بی‌سی زد، تصویری را جلوی چشم من آورد که من در خودم لرزیدم. اما احمد انگار مسئله را اشتباه طرح می‌کند. می‌گوید من از عبدالکریمی ترسیدم! من از حرف عبدالکریمی ترسیدم!

به هر حال احمد یک حرف جدی دارد، این حرف در دهان خیلی از مردم هست. همین دیروز من مسافرت بودم، جوانی یقه من را چسبیده بود و همین سؤال را می‌کرد. می‌گفت چرا من نمی‌توانیم مثل بقیه کشورها مثل آدم زندگی کنیم؟ این حرف اصلی احمد است دیگر. من می‌خواهم در بخش بعد به این جواب بدهم.

**🔗 در واقع در بخش اول آقای دکتر عبدالکریمی می‌گویند که شرایط کشور شرایط جنگی است و ایشان هم به عنوان کنشگر عرصه عمومی آماده باش دادند. یعنی نمی‌توانند مثل شامدنی فکر کنند.**

**زیدآبادی:** اختلافان در برخی از بنیادها ست و گرنه هر صحبتی که می‌شود، جنبه‌های واقع‌بینانه هم دارد. شرایط پوپولیستی است تو اگر حرف خیلی سطحی و گمراه‌کننده بزنی، خیلی جذب می‌کند.

**عبدالکریمی:** می‌پذیری احمد که شرایط پوپولیستی ست؟

**زیدآبادی:** آن که بله. من اصلاً سال‌ها ست راجع به این دارم صحبت می‌کنم. خودم یکی از قربانیان این شرایط هستم.

**عبدالکریمی:** شرف اهل قلم بودی بعد از یک هفته آن را گرفتند.

**زیدآبادی:** ببینید صحبت‌های ما یک سلسله بنیادهای دیگری دارد که اگر روی آن‌ها به تفاهم نرسیم، شاخ و برگش تعارض ایجاد می‌کند با هم. ببینید بالاخره ما با یک جهانی، با یک انسانی روبه‌رو هستیم، انسان یک طبیعتی دارد. تفسیر این انسان در طول تاریخ متفاوت بوده. تفسیری که ادیان کردند این بوده که از همان روز اول هابیل قربانی ظلم برادرش قابیل شده، نهایتاً دنیا اینطور پیش آمده که هیچ‌وقت شما با یک

شرایط ۱۰۰ درصد عادلانه در تاریخ روبه‌رو نبودید. حتی شرایط ۵۰ درصد هم نبوده. تاریخ به یک معنا تاریخ ظلم است. هر تمدنی که شکل گرفته، پیرامون خودش سعی کرده که یک دایره‌ای ایجاد کند و خودش را گسترش می‌داده. از سومری‌ها و بابلی‌ها بگیرد تا بعد یونانی‌ها، ایرانی‌ها، رومی‌ها، امپراتوری اسلامی، امپراتوری‌های غربی، بالاخره ما وارث یک گذشته‌ای هستیم که این را شما نمی‌توانید به نقطه صفر برسانید. بگویید از امروز که این هابیل و قابیل به دنیا آمدند ما دیگر یک بنایی می‌گذاریم که همه چیز عادلانه پیش برود.

تاریخ را نمی‌شود به وضعیت گذشته برگرداند. تاریخ همیشه مخلوطی از همه زیاده‌خواهی‌ها، چیرگی‌ها و زورگفتن‌ها بوده. می‌خواهم بگویم که اولاً این تصویر سیاهی که ایشان از وضعیت جهان ترسیم می‌کند، یک وضعیت امروزی نیست. تاریخ تماش به یک معنا همین بوده. قدرت‌هایی که قدرت بیشتری دارند، فرهنگ خودشان، منافع خودشان را گسترش می‌دهند. این چیز طبیعی است. اما راه برخورد با این هم یک چیز نیست که ما از تاریخ باز می‌توانیم درس بگیریم. ببینید آن شرایطی که ما با آن مواجه هستیم، خیلی مهم است. هر شرایطی یک گذشته‌ای دارد. آن گذشته در کنترل ما نیست. نمی‌توانیم تغییرش بدهیم. من و شما چشم باز کردیم در یک نقطه‌ای به اسم ایران به دنیا آمديم، با این چهارچوب سرزمینی، با این سطح و دانش، با این سطح تکنولوژی، با این سطح قدرت نظامی سیاسی و هر چیز دیگری و وقتی نگاه می‌کنی این‌ها در قیاس با قدرت‌های دیگر، قدرت مافوقی نیست، قدرت بالاتری نیست. شما یک شبه که نمی‌توانید کشور را قدرتمند کنید. به هر حال بنیان‌هایی ست که از قبل پایه‌اش ریخته شده. حالا شما در همین موقعیتی هستید.

من اینقدر واقع‌بین هستم که بینم در چه موقعیتی هستم و دیگران در چه موقعیتی هستند. خب وقتی شما این شرایط را دارید، لاجرم در همین جهان باید زندگی کنید. در همین جهان باید وضعیت‌تان را بهبود ببخشید، در همین جهان باید تعامل کنید. چنانچه دیگران هم دارند انجام می‌دهند. ببینید آنچه راجع به مسائل مربوط به توسعه و پیچیدگی‌هایش آقای عبدالکریمی می‌گویند من رد نمی‌کنم. امر خیلی پیچیده و دشواریست. ولی فقط برای ایران که نیست، برای همه کشورها همین طوری است. خب همه کشورها بالاخره راهی پیدا کردند برای پیشبرد کارشان. یک ترکیبی از تعامل توام با انتقاد و چانه‌زنی. روی یک موردی با هم همکاری کنیم، روی یک موردی با هم رقابت کنیم، روی یک موردی هم با هم سخت بگیریم. ایران را یک استثنای مطلق فرض کردن درست نیست. اینکه بگویم در این جهان ایران یک چیز خاصیت! هم مسائلش خیلی فرق می‌کند با بقیه! مسائلش دشوارتر است! همه نسبت به ایران یک نظریه دارند! می‌خواهند منکوبش کنند! و نسبت به بقیه این حالت را ندارند! باید مقاومت

کند، باید قدرتمند بشود، یا یک آگاهی ملی پیدا کند که بتواند از این شرایط در برود!

ببینید شرایط، شرایط مجموعه‌ی جهان است. از وضعیت‌هایی که ما با آنها به دنیا آمديم، فراری نیست. یک وضعیت است که باید بپذیریم دیگر. به هر حال قدرت ما محدود است. در عین حال یک نقاط قوتی داریم که از طریق نقاط قوت خودمان می‌توانیم با یک کسی درگیر بشویم، تعامل کنیم و کارهای دیگر. اگر ببایم همه اینها را فرو بکاهیم به ابزارهای مادی، به یک مقاومت نظامی، من یقین دارم که بازنده‌ایم و وضعیت مان خراب‌تر هم می‌شود. یعنی این رامن واقعاً اعتقاد دارم. ببینید کسی که می‌گوید چرا ما مثل بقیه کشورها نیستیم، مثل آنها رفتار نمی‌کنیم، یک حرف خیلی ساده نمی‌زند. خیلی چیزها اینجا در ایران غیرطبیعی ست. خودتان هم فکر کنم اعتقاد دارید که اینجاوری است. یعنی خیلی از سیاست‌ها هیچ دلیلی برای وجودشان نیست. بالاخره ببینید همین طور که در سیاست داخلی ما مردم را از شادی کردن از کنسرت برگزار کردن اینقدر محروم کردیم که الان له‌له می‌زنند برای لحظه‌ای یک جایی با هم شاد باشند، یک آقای همایون شجریان بیاید بخواند، بقیه هم آنجا حس خوبی به‌شان دست بدهند، در سیاست خارجی هم این تبلور دارد.

شما نمی‌توانید کل این سیاست خارجی را بگویید همه چی درست پیش رفته است، فقط در داخل اشتباهاتی شده. کسی که سیاست داخلی‌اش مشکل داشته باشد، سیاست خارجی‌اش نمی‌تواند بدون مشکل باشد و این مشکل رایک جوان حس می‌کند. حالا یک بحث دیگر پیش می‌آید که در مقابل زور، در مقابل سلطه، شما اصلاً چکار باید بکنید؟ چه ابزارهایی دارید؟ ببینید متهم کردن کسانی که نوعی مصالحه، نوعی تعامل را از موضع منطقی پیشنهاد می‌کنند، من واقعاً فکر می‌کنم ظالمانه ست. متهم به این که دنبال تسلیم هستند. ببینید من خودم در این جمهوری اسلامی چقدر حقوقم ضایع شده. هم بچه روستا بودم، از یک خانواده مادون فقر بودم، اصلاً خودم به اتکای خودم حالا درسی خواندم و دانشی کسب کردم و حالا یک قلمی دارم، کسی شدم. خب جز محرومیت جز زندان چیزی نصیب من نشده. آقای عبدالکریمی چند سال پیش خواستند خود شما را از دانشگاه بیرون کنند. واکنش شما یا من آیا آن‌که بخواهد منطقی باشد، نسبت به این باید چه باشد؟

اتفاقاً همان اپوزیسیون می‌گوید بابا به تو اینقدر ظلم کردند، احمق نباش با اینها درگیر شو و برو تا آخرین توانت بجنگ و نگذار اینها اینطور ظلمی به تو بکنند. حرفشان این است دیگر. سال ۱۴۰۱ که من مخالف حرکت‌های خیابانی و حرکت‌های خشونت‌زا بودم، همه انتقاد می‌کردند که تو با آن وضعیت آخر چه خورده، برده‌ای با این حکومت داری که خواستار تداومش هستی؟ خب بحث ما اصلاً بحث تداوم حکومت نبود که بحث ما این بود که آقا این کاری که تومی خواهی انجام بدهی، آن کنشی که می‌خواهی انجام بدهی، این نهایتاً رنج ملت را بیشتر می‌کند و قدرت ملی را تضعیف می‌کند. بالاخره بله به ما ظلم می‌شود اما من هم ابزارهای دیگری، اهرم‌های دیگری دارم. یکی از بحث‌هایمان بحث گفتمانی ست. آن‌ها را در بحث گفتمانی به چالش می‌طلبم، می‌گویم حرفت منطقی نیست. حالا بعضی جاها رد می‌کنند، می‌گویند حالا این هم یک حرفی می‌زند که ابزاری ندارد، بعضی هم با آن برخورد می‌کنند، یعنی زور دارند و می‌گویند اگر این حرف را تکرار کنی دوباره همان داستان برایت تکرار می‌شود. ببینید پس شما در مواجهه حتی با جایی که می‌خواهند به شما سلطه پیدا کنند، باید از ابزارهای مختلف استفاده کنی.

غیر از زمانی مثلاً شما در زندان باشید و بخواهند وادارتان کنند که اعتراف دروغ کنید و اظهار ندامت کنید یا بخواهند به شخصی‌ترین چیز شما غلبه پیدا کنند، که آنجاست که به نظر من باید به هر قیمتی ایستاد. حالا در نظام بین‌الملل هم همین داستان است که شما از چه ابزاری می‌خواهید استفاده کنید؟ بعد آیا دیدگاه‌هایی هم که هست، واحد و یکپارچه ست؟ در خود اسرائیل

هم شما نگاه کنید، واقعاً یکپارچگی که وجود ندارد. آنجا شما با جنبش صلح اکنون، سکونت را بشکن، جنبش کیپوتس، حزب مرتس، حزب کارگر، حتی با شخصیت‌هایی مثل آبراهام بورگ، امیر روبرو هستید. این‌ها از نظر من فوق‌العاده مورد احترام است. چون ماها به عنوان مسلمان وقتی که یک تعرضی به مسلمان‌ها می‌شود، برانگیخته می‌شویم ولی به یهودی تعرضی می‌شود چیکار می‌کنیم؟ می‌گوییم حق‌شان است. چنانچه در هفت اکتبر همه این‌دوستان ما گفتند و نگذاشتند ما نقدی از این داستان کنیم. خب این چی بود؟ اما این‌ها در اسرائیل زندگی می‌کنند. می‌گویند "ما داریم نسل‌کشی می‌کنیم. ما داریم مرتکب جنایت علیه بشریت می‌شویم. ما وجدان‌مان دارد آسیب می‌بیند. من شب‌ها خواب ندارم." آبراهام بورگ، نه الان خیلی وقت پیش، آن موقعی که اصلاً این بحث هم نبود، می‌گفت آنچه در کرانه باختری می‌گذرد خواب‌راز من گرفته. خب این‌ها که چیز واحدی نیستند.

#### یعنی اینا الان چه وزن سیاسی دارند؟

**زیدآبادی:** ببینید آنجا این وزن سیاسی دوره به دوره عوض می‌شود. اینها خیلی وزن سیاسی دارند. طرف یک وقتی رئیس مجلس بوده، نخست‌وزیر بوده. حالا این دوره نیست. می‌خواهم بگویم می‌تواند عوض بشود. بعد این حالت در جامعه اسرائیل خیلی مهم است. چون یک نظام سیاسی تعریف شده که ندارد. هر ائتلافی که ۶۱ کرسی به دست بیاورد، حاکم می‌شود. یعنی دو روز دیگر ممکن است اوضاع عوض بشود. حرفم این است که همه این‌ها را شما در یک محاسبه‌ای که باید چگونه تعامل کنید، باید به حساب بیاورید. من متأسفانه وقتی به صحبت آقای عبدالکریمی نگاه می‌کنم، یک نظام یکپارچه‌ای از یک نظام سلطه وجود دارد که تنها تیلورش غزه است و ته آن داستان آن است که معلوم است. ما باید اینقدر آگاه باشیم و این را بفهمیم که با اتکا بر ابزارهای قدرتی که داریم، عمل کنیم. بعضی از ابزارهای قدرت می‌توانند بعضی وقت‌ها ضد ابزار باشند. یعنی همین بحث کوتاه آمدن از غنی‌سازی را که شما خیانت مطرح کردید، این ابزار برای ما بازدارنده نبوده. اگر بود که مورد حمله قرار نمی‌گرفتیم.

تأسیسات را زدند. این که ابزار بازدارنده نیست. بنابراین تکیه بر ابزارهایی که ما را نگه نداشته، یعنی امنیت‌مان را تأمین نکرده، کشور را در موقعیت جنگی قرار داده. این ابزارها کار نکرده و در عین حال راه‌های دیگر را نگذاشتند که آزمایش بشود و در مورد بیان آن‌ها هم شما محدودیت داشتید در این کشور. بنابراین وقتی نگاه می‌کنید این صحبت شما خیلی یک‌طرفه می‌شود، خیلی خشن می‌شود و من وضعیت روحی شما را درک می‌کنم چون همان وضعیت را خودم به طریق دیگری دارم. حالا من از طریق تاملات درونی و آن



عبدالکریمی: شورای عالی انقلاب فرهنگی که باید درش را رِگِل بگیرند. یک مشت تکنوکرات بروکرات هستند، از دوستان من هم هستند و این حرف عصبانی‌شان می‌کند. در عرصه اجتماعی جمهوری اسلامی و گفتمان انقلاب امر اجتماعی را نفهمیده، در عرصه اقتصادی اصلاً ندارد و جامعه یله و رهاست و فاجعه‌ست. همه اینها را در کنار هستم احمد. اما اینها ربطی به جبهه مقاومت ندارد.

نگاهی که به خدا و به جهان آخرت دارم، خودم را تخلیه می‌کنم. یعنی می‌گویم وقتی امام حسین در تاریخ کشته شده با آن وضعیت، تو چه انتظاری از دنیا داری؟ ممکن است سر ما هم بیاید. سرنوشت است دیگر. ولی وقتی سرنوشت کشور را فکر می‌کنم، فوق‌العاده برانگیخته می‌شوم و من هم ممکن است در خانه اخلاقم بد شود اما دلیل نمی‌شود که دیگری را که آنها هم قطعاً دلسوزند، آنها هم نگرانی‌های دیگری دارند، ولی راهکارهای دیگری نشان می‌دهند، می‌گویند ما مثل بقیه کشورها باشیم، این‌ها را در دسته خائنین و نفهم‌ها و بی‌دانش‌ها بگذاریم. منصفانه نیست.

#### آقای دکتر عبدالکریمی خیلی مباحث گسترده شد. من می‌سپارم به شما. فقط یک نکته‌ای که هست این است که آقای دکتر زیدآبادی معتقدند که شما خیلی نظراتان سفت و سخت است در صورتی که ما انواع و اقسام دیگری برخورد می‌توانیم بکنیم. برخوردهای راحت‌تری می‌توانیم بکنیم.

**عبدالکریمی:** من خوشحالم احمد یک مقدار بحث را علمی‌تر و یا حتی می‌توانم بگویم فلسفی‌تر پیش برد. با بعضی دوستان نمی‌شود بحث مبنایی کرد. خیلی خوشحالم که احمد کوشید بحث را مبنایی کند. احمد ۳ تا معیار داد. به نظر من خیلی معیار مهمی ست. معیارش این است که ما باید از تاریخ راه برخورد با جهان کنونی را بیاموزیم. معیار دومش این است که در یک چنین جهانی لا چرم راه حل‌های ما باید در همین جهان و همچون دیگران باشد. ما کنشگری دیگری نداریم. معیار دیگر این است که ایران تافته جدا بافته از دیگران نیست. من ۳ تا مینا را می‌پذیرم و از احمد، از امیر و از بینندگان می‌خواهم با همین سه معیار من را نقد بزنند. یعنی هر جا من سراغ حدیث رفتم، سراغ نص رفتم، سراغ متن مقدس رفتم، سراغ احساسات رفتم، سراغ ایدئولوژی خاصی رفتم، سراغ جریان چپ و هرچی رفتم، یقه من را چسبید که عبدالکریمی تو اعلام عام کردی که سه تا معیار احمد را می‌پذیری. حالا من بحثم این است که بیایم تاریخ را بررسی بکنیم. ببینیم که کدام یک از ما خود به این معیارها وفا داریم؟ ببینید در نوشته‌ای که احمد نوشته بود و شما چند خطش را خواندید گفته بود که ۲۵ یا ۲۶ کشور در این جهان وجود دارند که مثل آدم زندگی می‌کنند، از ۲۷ کشور، چرا ما با دیگران فرق می‌کنیم؟

حرف من این است که احمد که اینقدر قشنگ رئالیستی مطالب سیاسی را می‌فهمد، ایران با جاهای دیگر خیلی فرق می‌کند؟ من هر روز می‌روم میدان تره‌بار زندگی را جاری می‌بینم. کمتر کشوری مثل ایران است که مردم با ۴ دست بارشان را بخرند. در پارک‌ها بروید، بوی کباب همه جا را برداشته. نمی‌خواهم بگویم اوضاع خوب است. دهک‌های پایین دارند له می‌شوند. طبقه متوسط اوضاعش خوب نیست. اما من چند جا رفتم

احمد، من هند بودم، من آفریقا، قاره آفریقا چند کشور رفتم، من اروپا چندین کشور رفتم، چند بار ژاپن دعوت بودم، این چه فضای ذهنیست در ذهن کنشگران سیاسی ما؟ اتفاقاً این کنشگران سیاسی مثل احمد هستند که می‌گویند ایران با همه جای دنیا فرق می‌کند. همه جای دنیا بی‌عدالتی هست. همه جای دنیا خریت هست. همه جای دنیا فرهنگ‌های غلط هست. همه جای دنیا پلیس کار وحشیانه می‌کند و اینها مسائل اجتماعی ماست.

بگذار من خیال تو را راحت بکنم در وجهه فرهنگی من در جمهوری اسلامی و در گفتمان انقلاب یک آدم نمی‌شناسم که مقوله فرهنگ را بفهمد. شورای عالی انقلاب فرهنگی که باید درش را گل بگیرند. یک مشت تکنوکرات بروکرات هستند، از دوستان من هم هستند و این حرف عصبانی‌شان می‌کند. در عرصه اجتماعی جمهوری اسلامی و گفتمان انقلاب امر اجتماعی را نفهمیده، در عرصه اقتصادی اصلاً فلسفه اقتصاد سیاسی ندارد و جامعه یله و رهاست و فاجعه‌ست. همه اینها را در کنار ت هستم احمد. اما اینها ربطی به جبهه مقاومت ندارد. اگه تکنوکرات‌ها، بوروکرات‌ها، اصلاحطلب‌ها که اکثر دولت دستشان بوده، اقتصاد را به این‌روز نشانند، اگر ما آدم نداشتیم که فرهنگ را بفهمد، اگر سازمان تبلیغات ما درکی از مقوله فرهنگ ندارد و فرهنگ را با تبلیغات اشتباه گرفته، اگر آخوند حوزوی عقب افتاده ما فکر کرده که حجاب را می‌تواند به زور بر سر دخترها مکنه بکند، چه ربطی به سلیمانی دارد؟ چه ربطی به حاجی‌زاده دارد؟

به طور کلیج و به طور کیلویی نباید مسائل را ببینیم. چون مشکل آب داریم، چون مشکل برق داریم، پس مرگ بر مقاومت؟ این آن چیزی ست که من باهаш نزاع دارم. بگذارید یک بحث علمی بکنم. می‌گویم چرا ما نمی‌توانیم مثل بقیه کشورها زندگی کنیم. کلمه بقیه کشورها خیلی کیلویی‌ست. خیلی کلی‌ست، خیلی عوامانه‌ست. بگذار یک تقسیم‌بندی بکنم. هر بچه ترم اولی رشته علوم سیاسی این را می‌داند که در سیاست خارجی آمریکا یک اجماع وجود دارد و از این نظر بین دموکرات‌ها و جمهوری‌خواه‌ها هیچ فرقی وجود ندارد. در سیاست خارجی آمریکا کشورها به چند دسته تقسیم می‌شوند. من روی زمین هستم، نه سراغ قرآن رفتم، نه سراغ امام حسین رفتم، پام روی زمین است.

**زیدآبادی:** از نظر من امام حسین هم روی زمین است. مشکلی ندارم.

گروه اول کشورهایی هستند که موقعیت ژئوپولیتیک خاصی ندارند، منابع طبیعی قابل توجهی هم ندارند، مثل کشور رواندا با حدود ۲۶۰۰۰ متر مربع و کمتر از ۱۳ میلیون جمعیت. ۱۴۸۰ امین کشور به لحاظ جمعیت است. دوتادور ش خشکی ست. نزدیک خط استواست، نه به لحاظ ژئوپولیتیک اهمیت دارد، نه به لحاظ منابع طبیعی. یا کشور بروندی، این هم ۱۲ میلیون جمعیت دارد، محصور به خشکی، در آفریقا، هیچ

ارزشی برای آمریکایی‌ها ندارد. به همین دلیل اینها که از فقیرترین کشورهای جهان هستند، محلی شده که ترکیه‌ای‌ها آنجا سرمایه‌گذاری می‌کنند، لبنانی‌ها می‌روند، پاکستانی‌ها می‌روند، رفتم من آنجا، بقالی می‌زنند، سوپرمارکت می‌زنند، کامپیوتر وارد می‌کنند، ترکیه آنجا مدرسه‌سازی می‌کند، رستوران می‌زند. اینها خیلی محل امعان نظر نیستند.

اما در همین آفریقا کشورهایی وجود دارند که به لحاظ ثروت و به لحاظ ژئوپولیتیک مهم هستند. مثل لیبی. لیبی نفت دارد و در محلی قرار دارد که کشتی‌ها دور می‌زنند و یا مثلاً در آفریقای جنوبی یک جمعیت سفیدپوست وجود دارد. آفریقای جنوبی برای غرب مهم است و هر دفعه یک پرچم از پیراهن عثمان درست می‌کنند که به حقوق سفید پوست‌ها تجاوز شد. بحث اصلاً سفید پوست نیست. بحث آن موقعیت ژئوپولیتیک و منابع است که البته آفریقای جنوبی به خاطر تاریخی هم که دارد، حرکت‌هایی کرد که حالا می‌گویند آقا چرا ایران مثل آفریقای جنوبی، اسرائیل را محکوم نکرد. در حالی که فقط محکوم کردند. حکم دادگاه لاهه را هم هیچ‌کس به حساب نیاورد. یعنی هیچ اثری نداشت.

گروه دوم کشورهایی هستند که موقعیت ژئوپولیتیک دارند، منابع سرشار دارند، اما یک عنصر تعیین‌کننده دارند، قدرت اتمی هم دارند مثل چین، مثل روسیه. با این کشورها، آمریکا سطح روابطش را تنظیم می‌کند و می‌کوشد رودرو نشود. تنش‌های سیاسی دارند، تنش‌های اقتصادی دارند، برای هم می‌زنند اما هیچ وقت سعی نمی‌کنند سرباز آمریکایی در برابر سرباز روسی قرار بگیرد. چون آگه سطح تنش به اینجا برسد، خطرات بزرگی وجود دارد. بمب اتم می‌تواند برای هر دو طرف بسیار مرگبار باشد. زیانبار باشد.

گروه سوم کشورهایی هستند که منابع طبیعی سرشار دارند، بازارهای بزرگ دارند، موقعیت ژئوپولیتیک دارند اما با آمریکا همسو هستند. منافع‌شان را با منافع آمریکا همسو کردند. کشورهای اروپای شمالی، خیلی از کشورهای اروپایی، آلمان، فرانسه، انگلیس، ژاپن. این‌ها به طور سنتی به آمریکا سرویس و باج می‌دهند. پایگاه نظامی در اختیار آمریکا قرار می‌دهند. بازار در اختیار آمریکا قرار می‌دهند. از سیاست‌های امپریالیستی آمریکا حمایت می‌کنند. پول‌شان وابسته به دلار بود. آمریکا هم به عنوان رهبر ناتو امنیت این‌ها را تأمین می‌کند. به خصوص در دوران جنگ سرد که از نفوذ مارکسیسم و نفوذ اتحاد جماهیر شوروی و ارتش خلق جلوگیری بکند.

یک نکته مهم اینکه خود اروپایی‌ها که متحدان استراتژیک آمریکا بودند، آرام آرام احساس کردند که آمریکا منافع ملی آن‌ها را به خطر می‌اندازد، رابطه‌ش با آن‌ها عادلانه نیست و آمریکا بار سنگین هزینه‌ها و تورم خودش را به دوش آن‌ها می‌افکند و همه چیز حول منافع آمریکا ست. لذا اروپایی‌های ضعیف در برابر آمریکا، اتحادیه اروپا را



تشکیل دادند. یعنی یک نوع امت‌گرایی. ما را به ناسیونالیسم دعوت می‌کنند و ملی‌گرایی را در برابر امت‌گرایی قرار می‌دهند. اروپا امت‌گرایی را، امت اروپا را یعنی اتحادیه اروپا را دارد تقویت می‌کند، پول واحد تشکیل می‌دهد. یورو. چرا؟ چون می‌خواهد یورو را در برابر دلار قرار بدهند تا اجازه ندهند که تورم اقتصاد آمریکا سرریز بشود به آن‌ها. پارلمان واحد تشکیل می‌دهند. پارلمان واحد اروپا. پس این کشورهایی که مثل آدم زندگی می‌کنند در چالش با آمریکا هستند. در جهان اسلام و خاورمیانه اصلاً یک چنین ایده‌ای به خواب ما هم نمی‌آید و در مقابل گفتند ایران امت‌گراست. ایران منافع ملی را فدای امت اسلام کرده!

به هر حال این کشورهای گروه دوم خودشان را ذیل نظم و مدیریت آمریکایی تعریف کردند اما ذیل آمریکایی‌ها بودن، برای برخی از این کشورهای گروه دوم منافع سیاسی و نظامی داشت مثل ژاپن. اما خود ژاپنی‌ها الان دچار تردید شدند چون آمریکایی‌ها بهانه کردند که ناترازی تجاری وجود دارد و الان می‌خواهند با تعرفه‌هایشان به آنها تحمیل بکنند و در این روزها ژاپن به تنش افتاده که باید کاری بکند. من تقریباً دو سه سال پیش ژاپن دعوت بودم از انجمن صلح. در آنجا همان روزی که به مناسبت انفجار هسته‌ای در هیروشیما مجلسی برپا بود، جوانانی بیرون مثل جوانان ما مثل جنبش زن زندگی آزادی در خیابان شعار می‌دادند. دولت ژاپن می‌خواهد ارتش مستقل خودش را داشته باشد. اعتقاد دارد که آمریکا ممکن است در جنگ با چین آنها را تنها بگذارد و جوانان می‌گفتند نه ما باید زیر بلیط آمریکا باشیم، ما نمی‌خواهیم سربازی برویم. یعنی به خاطر اینکه سربازی نروند و حال و هولشان به



زیدآبادی: خود اروپایی‌ها که متحدان استراتژیک آمریکا بودند، آرام آرام احساس کردند که آمریکا منافع ملی آن‌ها را به خطر می‌اندازد، رابطه‌ش با آن‌ها عادلانه نیست و آمریکا بار سنگین هزینه‌ها و تورم خودش را به دوش آن‌ها می‌افکند و همه چیز حول منافع آمریکا ست. لذا اروپایی‌های ضعیف در برابر آمریکا، اتحادیه اروپا را تشکیل دادند. یعنی یک نوع امت‌گرایی. ما را به ناسیونالیسم دعوت می‌کنند و ملی‌گرایی را در برابر امت‌گرایی قرار می‌دهند.

خطر نیفتد، امر ملی را قربانی می‌کردند. می‌گفتند ارتش آمریکا ما را کفایت می‌کند.

اوکراین کوشید که زیر چتر امنیت ناتو باشد و برای این کار هرگونه تلاشی کرد. یعنی همان چیزی که زیدآبادی‌ها و اصلاح‌طلب‌های ما می‌گویند. اما آمریکا با زیاده‌خواهی قواعد بازی را عوض کرد. چین با آمریکا در تنش قرار گرفته به خاطر این تعرفه‌ها و چین مقاومت کرد. کشورهایی مثل برزیل و هند که متعلق به گروه دوم بودند، خواستند که در برابر آمریکا و دلار جبهه جدیدی باز کنند. یعنی به سمت شرق برونرند، به سمت چین و روسیه. همان چیزی که هر موقع ایران خواست به آن نزدیک بشود، دوستان گفتند که آقا کشور را سپردید به چینی‌ها! کشور را فروختید! حالا در یک چنین شرایط جهانی برخی کشورها به نفع‌شان نیست که همراه آمریکا باشند. اینها مثل آدم زندگی می‌کنند. الان احساس می‌کنند روابط‌شان، روابط مناسبی نیست. یعنی منافع ملی‌شان به خطر افتاده و ناچارند به آمریکا باج بدهند و در همان حال توهین هم بشنوند مثل عربستان، مثل پاکستان، حکام‌شان چون پایگاه مردمی ندارند، ناچارند به قدرت‌های خارجی وابسته باشند و به شدت باج بدهند. عربستان ۳۰۰ یا ۵۰۰ میلیارد دلار در آمریکا سرمایه‌گذاری کرد. در حالی که خودش کسر بودجه دارد. این عربستانی که ما می‌گوییم مثل آدم زندگی می‌کنند! یک نما دارد. در کوچه پس‌کوچه‌هایش یک چیز دیگرست و فقط با چند تا نما از بازارها و پاساژها و مال‌ها، یک احساس حقارت را در ما ایرانی‌ها تولید می‌کنند.

گروه چهارم کشورهایی هستند که از جانب آمریکایی‌ها، کشورهای دشمن تلقی و معرفی می‌شوند مثل ایران، ونزوئلا، کوبا، اینکه زیبا کلام می‌گفت فقط این ۵ تا کشور مستقلند، بقیه نوکرند! همه کشورهایی که زمانی حیات خلوت بودند، زمانی که به خاطر انقلاب، به خاطر ستمی که دیدند، کوشیدند از کشورهای چهارم، جزو کشورهای سوم باشند، به شدت از طرف آمریکایی‌ها سرکوب شدند. مثل سوریه‌ی جولانی که حیات خلوت آمریکاست.

حالا وضعیت ما ایرانی‌ها، ما در گروه یک نیستیم چون موقعیت ژئوپولیتیک داریم، منابع طبیعی داریم، در تنگه هرمز قرار داریم، در ژئوپولیتیک، منابع طبیعی داریم، جزء کشورهایی نیستیم که آمریکا نسبت به ما بی‌تفاوت باشد و بگذارد ما مثل آدم زندگی بکنیم. جزء کشورهای گروه دوم هم نیستیم. چون منابع داریم، اما سلاح هسته‌ای نداریم. توی سرمان می‌زنند، چون بمب اتم نداریم. در گروه چهارم یعنی در گروه دشمن آمریکا ببینید ما با آمریکا دشمنی نکردیم. آمریکاست که ما را جزو گروه چهارم قرار داده. این چیزی نیست که ما بر اساس ایدئولوژی اسلام‌گرایی، شیعه‌گری، بیماری روانی رهبران انقلاب که سادیسزم لجن‌بازی دارند، به این دشمنی علاقه‌مند باشیم. اصلاً اینها واقعیت را وارونه دیدن است و من با این وارونگی است که می‌خواهم دست به مبارزه بزنم در میان روشنفکران مان. در گروه چهارم بودن، در گروه دشمن آمریکا بودن، خیلی سخت است و هزینه دارد و خیلی دشوار است. به طور طبیعی چون ما نفت داریم، گاز داریم، نمی‌توانیم جزو گروه یک باشیم و چون سلاح هسته‌ای نداریم جزو گروه دو مثل چین و روسیه نمی‌توانیم باشیم.

تمام کسانی که مانع اتمی شدن کشور شدند یا با آن مخالفت کردند، گذاشتند ما از گروه چهارم یعنی گروه دشمن بودن به گروه دوم بودن منتقل بشویم. من همه اینها را محکوم می‌کنم. این‌ها از چیزی می‌نالند که خودشان مسبب آن بودند.

این درباره عبارت بقیه کشورها. من یک فراز دیگری خواهم گفت که چطور ۴۰ ساله ما دستمال برای آمریکایی‌ها پهن کردیم. به ما ۴۰ ساله کوشیدیم بچه خوبی باشیم که مثل آدم زندگی بکنیم. گذاشتند و دوستان روشنفکر من و دوستان اصلاح‌طلب من، روشنفکران ناتویی، اصلاح‌طلبان ناتویی ایران اینترنشنالی منافع ملی را قربانی فعالیت‌های جناحی کردند. این را من توضیح خواهم داد که چطور ۴۰ ساله، ۴۶ ساله که گفتمان انقلاب می‌کوشد رضایت آمریکا را کسب کند. نگذاشتند و دوستان بی اخلاق من به خاطر مبانی فکری، به خاطر همان تفسیری که از زندگی

انسان دارند، تفسیر کج و معوجی به این ملت دادند و چشم خودآگاهی ملت را کور کردند و ما امروز با یک فاجعه عظیم مواجه هستیم. حالا دعوت من این است که بیاییم این گندی که زدیم را کمک کنیم حل کنیم و باز طلبکار هستند!

### بخش اصلی حرف دکتر عبدالکریمی به عبارت سایر کشورهاست، بقیه جهان. از نظر دکتر آنجا ساختاری وجود دارد. ما چیزی به اسم بقیه جهان بطور یک‌دست نداریم.

**زیدآبادی:** ببینید ما همین حدود ۲۰۰ تا کشور در این دنیا داریم و این‌ها هم هر کدام موقعیت خاص خودشان را دارند و هر کدام هم در نظم جهانی نقش بازی می‌کنند. الان قرن ۱۹ نیست که چند تا امپراتوری باشد و بقیه هم اصلاً نفهمند دنیا چه خبر است و آن‌ها بیایند و سلطه ایجاد کنند و استعمار کنند. حالا به برکت پیشرفت‌هایی که در تکنولوژی شده، آگاهی جهانی ایجاد شده، ارتباطات جهانی شده. کشورها واحدهای مستقل هستند و هر کدام به اندازه وزن خودشان دارند نقش بازی می‌کنند. هیچ‌کدام را نمی‌شود نادیده بگیریم. لزوماً هیچ‌کدامشان نوکر دیگری حساب نمی‌شوند. هر کس یک محاسبه‌ای کرده دیده که خب وضع من با این وضعیت متنوع کشورها چه طوری باشد که بیشترین سود را ببرم، بیشترین رضایت مردم جلب بشود و امنیت داشته باشم. ببینید همه این‌ها مبتنی بر یک محاسبه‌ست. ببینید بحث همین محور مقاومت که می‌گویند چرا همش گردنش می‌اندازی، الان خیابان بروید حرف همه این است که این محور مقاومت برای چی بوده؟ آیا هدف از این نابودی اسرائیل بوده یا کنترل اسرائیل؟ خب اگر نابودی اسرائیل بوده، تکه کلام آقای زیبا کلام را می‌گویند که این مسئولیت را کی بردوش ما گذاشت؟

**عبدالکریمی:** به گفتگوی قبلی من در هفته گذشته با ایشون نگاه کنید که من تکرار نکنم. **زیدآبادی:** اگر نابودی اسرائیل نیست و کنترل اسرائیل است، کنترل اسرائیل یعنی چی؟ یعنی اینکه اسرائیل را برگردانیم به مرزهای ۱۹۶۷؟ چرا یک بار برای همیشه این اعلام نمی‌شود رسماً که اساساً این همه داستان از آن درنیاد. این استراتژی هست که خیلی کشورها دنبال می‌کنند. چرا وزن مان را نگذاشتیم کنار آن‌ها که این کار را انجام بدهیم؟ یعنی ایجاد کشور مستقل فلسطینی. این را من با همه آقایون صحبت کردم. حاضر نشدند راجع به آن حرف بزنند که نهایتاً مقصود چیست؟ حالا ایشون یا کسی خارج از قدرت ممکن است بگوید منظور مان این نبوده ولی آنهایی که کار دستشان است در داخل، معلوم است که این شده یک اساس برایشان که این محور مقاومت هدف اساسی‌اش کمک به نابودی اسرائیل است. خب این هزینه دارد.

**عبدالکریمی:** احمد گفتمان انقلاب پر از آدم‌های عوام است. به خردمندان گفتمان انقلاب رجوع کنید.

**زیدآبادی:** ببینید تصور عموم این است که یک همچین هدفی که هم واقع‌بینانه نیست، هم ربطی به مسئولیت‌های ملی ایران ندارد، مطرح شده و بعد برای این هزینه‌های زیادی شده. خب شما می‌دانید که چقدر هزینه شده. یعنی برای حماس، برای جهاد اسلامی، برای حزب‌الله، برای حوثی‌ها، برای حشد شعبی، برای دولت قدیم سوریه، خب هزینه زیادی شده. خب وقتی که یک آدمی اینجا هم خودش محذوف است و از فرصت‌های شغلی محروم است و یک جوانیست که نمی‌تواند خانه‌ای در این تهران اجاره کند، یعنی الان عروس و داماد من هر دو کار می‌کنند و کرایه خانه ۷۵ متری را ندارند، خب این طبیعی‌ست که می‌گویند این چه وضعی‌ست؟ تقصیر او نیست و این تقریری که ایشان می‌گویند مقبول کسی واقع نشده. به هر حال و به هر دلیلی. اتفاقاً تریبون‌های داخل که همه در همین جهت بوده ولی این مقبول واقع نشده.

ببینید آن بحثی که راجع به فضای جهانی کردند به نظر من اصلاً پای در زمین نداشت. به دلیل اینکه اروپا یک منطقه‌گرایی بعد از بلوغ ملت. دولت است. در حالی که ایشان آن را ربط دادند به

امت‌گرایی اروپایی که یک صورت‌بندی دوران ما قبل دولت- ملت است. ببینید امت‌گرایی اساساً به معنای این است که اعتقادات مذهبی شما پایه یکپارچگی سرزمین و وحدت سیاسی شما باشد.

**عبدالکریمی:** احمد این محل بحث من نیست. این را منم می‌فهمم. می‌خواستم یک شباهت ایجاد بکنم.

**زیدآبادی:** این منقرض شده حالا که منقرض شده اتفاقاً در اینجا کسانی هستند که در همان دسته‌بندی اعتقاد دارند. یعنی امر ملی امر ملی می‌گویند اما امر ملی احتیاج به این دارد که شما مقدم‌اتش را و الزاماتش را بپذیرید و آن یعنی اینکه انسان‌ها شهروند هستند و در چارچوب سرزمینی که زندگی می‌کنند، خارج از اینکه چه طوری فکر کنند و متعلق به چه دینی باشند، از حقوق برابر برخوردار باشند. در حالی که ما می‌دانیم آن نیروی مسلط در اینجا برابری شهروندان را به دلایل مختلف از جمله به دلایل عقیدتی رد می‌کند و در عین حال کسانی که اعتقادات مذهبی شبیه خودش حتی در تجربه یا در آن سوی دنیا دارند، را از شهروندان خودش اولی‌تر می‌داند، مقدم فرض می‌کند. این چیز است که مردم اعتراض می‌کنند. یعنی این شیخ زکراکی که چند بار دعوت شده اینجوری و الان یک انتقاد به او ممکن است فردا باعث بشود که به تو تلفن بزنند، تهدیدت کنند، به بدترین وجه یا برایت پرونده درست کنند، در حالی که طرف نیجری است اصلا و ما نمی‌شناسیم. او مقدم‌تر از یک شهروندی مثل من یا هزاران نفر مثل من است.

### چرا الان اروپا برای اسرائیلی‌ها چنین می‌کند.

**زیدآبادی:** نه اصلاً اینجور نیست. این هم یک داستانی‌ست که شما ساختید. آنجا را من توضیح می‌دهم که داستان چیست. بعد شما این را اصلاً از کجا درآوردید؟ آنجا اصلاً می‌گویند به خاطر بحث اعتقادی است، یک بحث امنیتی که من راجع به جزئیاتش کار می‌کنم. می‌دانم اصلاً چیه داستانش و حساست چیست. الان بیشترین فشار را بر دولت اسرائیل به طور واقعی خود اروپایی‌ها دارند می‌آورند. یعنی الان روابط فرانسه، روابط بریتانیا، روابط بلژیک، سوئد، نروژ مشکل پیدا کرده با دولت نتانیاهو. می‌گویند مشکلی آنجاست که باید حل شود، بله آن‌ها نسبت به یک اسرائیل در مرزهای ۱۹۶۷ و امنیتی‌ش فوق‌العاده حساسند و کسی موجودیت آن را نفی کند، نمی‌گذارند تبلیغات کند. ولی شما خارج از این چهارچوب، یعنی خارج از نفی اسرائیل، هر انتقادی بخواه بکنی چکارت دارند؟

### صدر اعظم آلمان گفت اسرائیل دارد کار کثیف ما را انجام می‌دهد.

**زیدآبادی:** نگفت کار کثیف ما، گفت به نیابت از ما یک کار کثیف را دارد انجام می‌دهد. حالا این را نگه دارید. ببینید بحثی که مردم ایران منتقدش هستند چیست؟ کی با یک همگرایی اقتصادی و

حتی سیاسی در این منطقه ما مخالف است؟ اتفاقاً مشکلات این منطقه حل نمی‌شود الا اینکه شما به سمت همین اتحادیه‌های اینچینی مثل اتحادیه اروپا بروید. اما این یک بلوغ ملت- دولت می‌خواهد. شما اینجا نگذاشتید به بلوغ برسیم. **عبدالکریمی:** احمد فقط بلوغ ملت- دولت می‌خواهد یا شرایط جهانی هم باید اجازه بدهد؟ کدخدای جهان باید اجازه بدهد؟

**زیدآبادی:** اصلاً کدخدای جهان مرحله خیلی بعد است. ببینید اروپا یک خدا بود این کار را انجام داد. در آسیای جنوب شرقی شما آسه‌آن را دارید. اتحادیه آفریقا دارید. همه جایک مجموعه این کشورها دور هم جمع هستند. در خود مثلاً آسیای جنوب شرقی دارید و خیلی از این گعده‌ها شکل گرفته. در خاورمیانه چرا نمی‌شود؟ خب دلیلش این است که اینجا یک سلسله مشکلات به اصطلاح ساختاری و تاریخی دارد که هر دوره سربر می‌آورد و یکی‌اش این است که شما اینجا به حقوق شهروندی به نام پایه‌ی امر ملی اعتقاد ندارید. این که خیلی واضح است. همین گزینش‌های شما دیگه همه‌اش که تبعیض محض است که آقا تو نماز جمعه می‌روی؟ بگو کفن چند تکه‌ست؟ از این سؤالات می‌کردند.

**عبدالکریمی:** خربت‌ها زیاد بوده. محل بحث ولی اینجا نیست.

**زیدآبادی:** خب وقتی خیلی زیاد می‌شود مشکل ایجاد می‌کند و این جوان می‌گوید خب این یک پکیج است که هر جای اجزاء‌اش را نگاه می‌کنیم، یک مشکلی دارد و این من را نمایندگی نمی‌کند. ببینید نهایتاً بحث این است که هدف از حکومت این است که کشور را در درجه اول حفظ کند و مردم را آزاد بگذارد که استعداد‌های خودشان را متولد کنند، در یک فضای آزاد. حالا یکی استعداد

سیاسی دارد. می‌خواهد به مقامی برسد، باید راهش باز باشد. نه اینکه یک فیلتر آنجا بگذارید که نتواند برود. این افرادی که الان با ۳ درصد رأی رفتند آنجا و بقیه محروم ماندند. در حوزه اقتصادی بتواند تجارت کند، صنعتش را دنبال کند و در هر حوزه‌ای که همچنین استعدادی دارد. واقعیت‌ش این است که ایرانی‌ها با توجه به نگاه تاریخی‌شان روی مالکیت خصوصی، خصوصی سازی حساسند و اصلاً نمی‌خواهند شبیه کوبا و ونزوئلا باشند. اصلاً باهاشون صحبت کن، می‌گویند. این گروه‌های چپ چرا هیچ‌کدام شخص شاخصی نداشتند که در یک فضای آزاد حتی موقعیت کسب کنند؟ همه‌اش به دلیل این نیست که یک تعداد ناتوگرای چنین و چنان بودند که ذهن مردم را خراب کرد. اصلاً به ایرانی‌ها بگو من می‌خواهم از فردا دولت همه کاره باشد، می‌خواهیم مثل کوبا و فلان باشیم، پس می‌زنند. چون این‌ها به مالکیت عادت کرده‌اند و اساساً علاقه‌مندند. فقه تاریخی هم همین بوده که این مالکیت یک حریمی دارد. این یک بخشی از آزادی شماس‌ت و اتفاقاً گیر همان جاست که ایرانی‌ها را در آن دسته بندی آخر گنجاندید.

ایرانی‌ها اخلاقشان، تاریخشان، اعتقاداتشان، احساساتشان، علاقه‌شان نمی‌خواهند شبیه ونزوئلا باشند و نمی‌خواهند شبیه کوبا باشند. می‌خواهند مثل برزیل باشند آنها دعواهایشان را دارند. هیچ‌کس نفی نمی‌کند که در برزیل با آمریکا در یک موارد خاصی اصطکاک وجود دارد. فقط مختص ما نیست. آنها هم که هسته‌ای دارند که نمی‌خواهند همه علیه آمریکا به کار بگیرند. پاکستانی‌ها، هندی‌ها. غیر از این‌ها در آسیای جنوب شرقی این همه کشور هست که لزوماً باج نمی‌دهند. تازه آمریکایی‌ها مدعی‌اند که بابا ما یک اقتصاد آزاد داشتیم. بقیه اقتصادشان حمایتی‌ست. به محصولات ما عوارض بستند ولی محصولات خودشان را بدون عوارض می‌فرستند اینجا. تازه می‌گویند که این‌ها دارند حق من آمریکا را ضایع می‌کنند و بار تمام اینها دوش من بوده. شما حتی حاضر نیستید ۵ درصد تولید ناخالص داخلی‌تان را صرف چیزی نظامی کنید.

**عبدالکریمی:** ادامه بیدم من برای آمریکا باید زار زار گریه کنم. دلم کباب شد.

**زیدآبادی:** نه ببین با آمریکا هم اگر ما غیرمتعصبانه برخورد کنیم، آمریکا یک کشوری‌ست مثل کشورهای دیگر، با قدرت

بیشتر. در آنجا هم آقای اواما سر کار آمد. قبلاً آقای کارتر بوده. همه این کشورها همه دنبال مقاصد و منافع خودشان هستند، همین چینی‌ها و روسها به لحاظ داخلی که یک نظام جبار تک حزبی بسته‌ای درست کردند. این را که نمی‌توانید انکار کنید، یعنی وقتی دولت یک تصمیم بگیرد کدام بدیخت جرأت می‌کند در مسکو یا در پکن علیه آن شعار بدهد؟

**عبدالکریمی:** به تو چه؟ اگر چینی که بتواند تورا از زیر بمباران اسرائیل نجات بدهد این چه طرح مساله‌ای‌ست؟

**زیدآبادی:** حالا اولاً وقتی می‌گویی به تو چه، کار خودت را خراب می‌کنی.

**عبدالکریمی:** نه به تو چه یعنی به تو ایرانی **زیدآبادی:** می‌دانی چون یکی برمی‌گردد و می‌گوید خب در غزه می‌کشند، به تو چه؟ نه این دقیقاً به همه ما ربط دارد.

**عبدالکریمی:** می‌خواهم بگویم چرا یک بام و دو هوا؟

**زیدآبادی:** یک بام و دو هوا نیست. اتفاقاً من از جمله کسانی هستم که طرفدار روابط متعادل با چین و با روسیه هستم. همیشه گفتیم ما عدم توازن را نقد می‌کنیم. چینی‌ها هم هر جایی که توانستند و دستشان رسیده، خیلی بدتر عمل کردند. در سرلانکا که سرمایه‌گذاری کردند، چینی‌ها آنجا اصلاً غارتگری‌شان اصلاً شبیه حتی غارتگری آمریکا هم نبوده. خیلی شدیدتر و ظالمانه‌تر اتفاق افتاده. آنها کمکت نمی‌کنند. آنها در یک مناسبات جهانی خود را تعریف کردند. می‌گویند یک نظمی هست. یک جاهایی به نفع ماست، جایی به ضرر ماست و ما در چهارچوب این نظم مذاکره می‌کنیم، تهدید می‌کنیم، کوتاه می‌آییم، بالا می‌آییم، همه چیز منعطف است.

در همین ماجرای اینجا دیدید که کوچک‌ترین کمکی اصلاً به شما نکردند. چینی‌ها روابط‌شان با اسرائیلی‌ها خیلی پرسودتر از ایران است. تمام تأسیسات بندر حیفا را آنها اداره می‌کنند و شما وقتی موشک می‌زنید آنجا، آن‌ها بیشتر آزرده می‌شوند. خود اسرائیلی‌ها در چین بسیار نفوذ دارند و سرمایه‌گذاری کردند. در حوزه‌های به ویژه ژنتیک و کشاورزی کمک کردند به آنها. دوست هستند با هم. روسا هم همین جور هستند. ببینید شما وقتی پایه نظام بین‌الملل را این می‌گذارید که خودتان را جزء کشورهایی مثل کوبا حساب می‌کنید، خوب تازه کوبا و ونزوئلا که اصلاً فرق دارند با اینجا چون آن‌ها دائم به ویژه کوبا دنبال عادی‌سازی روابط‌شان با آمریکا هستند. شما می‌گویید که جمهوری اسلامی هم دنبال همین بوده ولی این درست نیست.

من خودم قربانی همین بحث هستم. مثلاً از ۱۳۷۴ همه حرقم این بوده که آقا روابط را باید از تشنج، از تخاصم خارج کنیم و به خاطر این تهمت شنیدم، فحش خوردم، اذیت شدم، زندان رفتم. چطور می‌گویند این گفتمان انقلاب اسلامی چند بار خیز برداشت این کار را بکند، بقیه نگذاشتند! ما که ندیدیم حتی دورانی بود که گفتند هر کسی راجع به این حرف بزند، می‌گیریم پدرش را درمی‌آوریم. در حالی که کوبا اصلاً سفارت‌خانه داشت و دارد. حتی ونزوئلا هم سفارت‌خانه دارد. اینجا هست که حرف از اینکه آقا یک رابطه عادی برقرار کنید، می‌شود هزینه و آن جوان می‌گوید این کجا شبیه کشورهای دیگه‌ست حتی همان کشورهایی که شما مثال می‌زنید.

باید بپذیرید که اینجا یک ممنوعیت‌های غیرمنطقی ایجاد شده که تا شما آزادانه حق نداشته باشید راجع به آنها حرف بزنید، امکان ندارد آن جوان متقاعد بشود. می‌گویند آنها سلاح اتمی داشتند، خیر چون شما داشتید به این سمت می‌رفتید این شد. اگر می‌توانستید که می‌داشتید. چرا نداشتید؟ به دلیل اینکه نوع سیاست را جوری تعریف کردید که او می‌گوید اگر این مسلح بشود، من یا متحدانم در این منطقه نمی‌توانیم زندگی کنیم. بنابراین از همان اول اینقدر روی این قضیه حساس بوده که اتفاقاً شما به سمت آن پایه‌های این داستان هم بروید، بحث غیرنظامی‌اش را هم که پیش رفتید برای شما هزینه‌مند کرده. یعنی هزینه این بحث اصلاً بدون اینکه به آن هم برسید هزینه شده ۱۰۰ برابر.



عبدالکریمی: ما ۴۰ ساله داریم می‌کوشیم. اولین حاکم دولت ما، دولت مرحوم مهندس بازرگان بزرگ بود و ابراهیم یزدی وزیر خارجه ما، غربگراتراز این‌ها نداشتیم. خیلی کوشیدند رابطه ما را با غرب اصلاح بکنند، حتی به خاطر حمله به سفارت، بازرگان استعفا داد. برای آمریکا فرصت خوبی بود که خاطرات متراکم شده در حافظه تاریخی ما را پاک بکند. آمریکا هیچ اقدام نکرد.

یعنی یک هزینه گزافی ساخته شده برای آنکه به آن برسید و در همین جهانی که توصیف کردید هرگز نمی‌گذارند به آنجا برسید. حتی اگر همه ایرانی‌ها طرفدار این داستان بشوند، نمی‌گذارند.

چون می‌دانید که یک نظامی، یک امنیتی برایش تعریف کردند که با همه عیوب و نقص‌ها و اجحاف‌هایی که در آن هست، خیلی‌ها اعتقاد دارند که این از بی‌نظمی بهتر است. شما می‌خواهید در نظام بین‌الملل آتارشی درست کنید، همین‌طور که در سیاست داخلی آتارشی خیلی خطرناک‌تر از یک نظم نااعادلانه است. اوهم شما را متهم می‌کنند که می‌خواهید در دنیا آتارشی درست کنید. یعنی همان اروپایی که از اسرائیل حمایت می‌کند می‌گوید جمهوری اسلامی چه می‌گوید؟ می‌خواهد در چارچوب نظم جهانی کار کند.

**عبدالکریمی:** نظام بین‌الملل و نظام جهانی نظام قاعده‌مندی است و ایران قواعد بازی را زیرپا گذاشته بانظم جهان آتارشیک است؟

**زیدآبادی:** نه. یک چیزی بین آتارشی و قانون است.

**عبدالکریمی:** قاعده‌راکی تعریف کرده؟

**زیدآبادی:** قاعده‌را منشور ملل متحد

**عبدالکریمی:** نهایت منشور ملل متحد هم که دیدیم.

**زیدآبادی:** نه نهایتاً اجماع کشورها و این کم و بیش دارد کار می‌کند. این دارد کم و بیش کار می‌کند. شما اگه بخواهید بگوئید نه، درست نیست. این تا اندازه‌ای دارد کار می‌کند.

**عبدالکریمی:** من رفتم در ان پی‌تی، امضا کردم، تمام پروتکل را رعایت کردم، آن کشور اتمی که چند هزار سلاح دارد من رازد.

**زیدآبادی:** بگذار بحث‌را من واکذار کنم.

**عبدالکریمی:** می‌خواهم بگویم که این حرف که جهان یک قاعده‌ای دارد نقض شده

**زیدآبادی:** ببینید جهان نه مثل یک نظم داخلیست، قانون دارد. تازه قانونش هم که در شورهایی مثل ماکه خیلی کاری هم به آن ندارند بدبختانه، یک کشوری که قانونمند است را فرض کنیم. چون اینجا می‌گویند آقا قانونش کجا بود؟ اینجا هر وقت میل‌شان بکشد، قانون را زیر پا می‌گذارند، پدر ما را در می‌آورند. اصلاً از این بگذریم. اما یک کشوری که قانون‌مند است، نه آن قانون را دارد و نه یک هرج و مرج مطلق است، یک چیزییست بین نظم و بی‌نظمی، خب جنبه‌های بی‌نظمی‌اش را شما می‌توانید مثال بزنید، جنبه‌های نظمش را هم من می‌توانم مثال بزنم. این دارد عمل می‌کند. اما بحث این است نهایتاً ما نفهمیدیم آخر که این جمهوری اسلامی این قواعد را قبول دارد یا نه؟

همیشه وقتی دیپلمات‌ها می‌روند صحبت کنند که می‌گویند ما تابع همین قوانین هستیم، همه این‌ها را رعایت کردیم. بعد وقتی که می‌خواهد اینجا تصمیمی گرفته بشود، با افکار عمومی صحبت بشود، اقدامی در بیرون بشود، می‌گویند که نه این نظم از اساس نااعادلانه است، این اجحاف است، ما باید این را تبدیل به یک نظم عادلانه‌ای طبق میل خودمان کنیم و این قواعد را قبول نداریم. این را که خیلی‌هایشان بارها گفتند دیگر، یکی از مواردش همین اسرائیل است. ببین اسرائیل چه بخواهیم، چه نخواهیم، چه دوست داشته باشیم، چه نداشته باشیم، یکی از میراث‌های گذشته است که پدران مان، البته پدران آن منطقه، به هر دلیلی ناتوان بودند از جلوگیری از تشکیلش.

هر چند با ما اشتراک عقیدتی دارند، اشتراک دینی دارند، اشتراک منطقه‌ای و تاریخی دارند. حالا این شکل گرفته و بعد این سازمان ملل آمده گفته این هم در یک چارچوبی طبق قطعنامه ۲۴۲ ما آنرا به رسمیت می‌شناسیم. وقتی پای این کشیده می‌شود و شما صراحتاً می‌گوئید نه این باید نفی بشود، خب خلاف قوانین است. تازه اگر کسی از اینجا راجع به همین قضیه صحبت کند، ممکن است دچار مشکل بشود. کو پس آن قواعد بین‌المللی که می‌گویی دنبالش هستم؟ خب اینطور گیرهایی می‌دهند به شما. ببین در همین

بحث اتمی هم که فرمودید، این‌ها همه حرفشان این است که بله یک توافقی بوده، آنها یک منظوری داشتند، ایران یک منظور دیگری داشته، پیش آمد، بعد مجلس یازدهم بعد از اینکه آنها خارج شدند، گفت غنی‌سازی، ۶ درصد! غنی‌سازی ۶ درصد از کجا وارد شده؟ برای کدام مصرف غیرنظامی شماست؟ خوب وقتی شما عضو ان پی‌تی هستید برای چی؟ خوب این جواب می‌خواهد. اینکه نمی‌شود بگوئیم چون شما ظالمید.

**🔥 به نظرم بحث هسته‌ای را بگذاریم یک جای دیگر**

**زیدآبادی:** باشه می‌خواهم بگویم که ببینید ما تکلیف‌مان اینجا با خودمان روشن نیست. می‌توانیم یک گفتمان ملی درست کنیم، هم از این پوپولیسم لعنتی خودمان را احتمالاً خلاص کنیم، شاید هم به این سادگی نباشد. یعنی دیگر کار سخت هم شده ولی در جهت رفع مشکلات و یک توسعه ملی حرکت کنیم . خیلی از این حرف‌ها را هم بلاموضوع کنیم. ای کاش تکثر اجتماعی یک تبلور سیاسی هم پیدا می‌کرد. یعنی سیاسیون از صفر تا صد نماینده افکار عمومی می‌شدند و با سیالیت افکار عمومی آن‌ها دچار قبض و بسط می‌شدند. وقتی اینجوری است و هی دائم امر ملی، امر ملی می‌شود، تعریف شخص جناب آقای دکتر بیرزن عبدالکریمی و بقیه مقبول نیست.

**🔥 فکر کنم روشن است**

**عبدالکریمی:** یک منظومه فکری دارد در برابر یک منظومه فکری دیگری قرار می‌گیرد. می‌خواهم برای مخاطب یک جای بحث را سرش را بر بالین بگذاریم. خب احمد رگبار مفاهیم را مطرح کرد. من اگر دنبال احمد بروم، بحث خودم رها می‌شود، ولی کلاً بگم که ببینید دوستان ما تجربیاتی بیان می‌کنند که بر اساس این تجربیات قضاوت‌هایی هم می‌کنند. تجربیات را به قول فلاشر، فوکو نحوه مسئله‌وار امر محسوس و نامحسوس مشخص می‌کند. یعنی مارکس وقتی بر روی اقتصاد دست می‌گذارد، فقط پدیدارهای اقتصادی را می‌بیند، پدیدارهای روانشناختی را نمی‌بیند، فروید وقتی مسئله‌اش می‌شود مثلاً سرکوب غرایز جنسی، فقط پدیدارهایی را می‌بیند که موید این تئوری هست. واقعیتش این است که افراد عادی هم این کار را می‌کنند. روشن‌فکرش هم این کار را می‌کند. از این طرف، از آن طرف یک تکه پاره تجربیاتی می‌آورد.

ببینید من یک تجربه بگم. چهارشنبه پیش من دادگاه انقلاب دعوت بودم. یعنی احضار شده بودم. نماینده آبا‌دان بر اساس توطئه‌ای که احمد زرین‌آباد کارمند بی‌بی‌سی و اینترنشنال گفته بود که عبدالکریمی لجن‌مال بشود، چون به آبا‌دانی‌ها بی‌احترامی کرده، علیه من شکایت کرده بود. این احمد زرین‌آباد کسی بود که در زمان جنگ گفته بود خامنه‌ای را هر جا پیدا کردید، ترور کنید. بعد نماینده مجلس بر علیه من بر اساس ترندسازی فردی که خواهان ترور رهبری‌ست، شکایت کرده. اوضاع خیلی شیر تو شیر است. نکته‌اش اینجا ست که من ساعت ۸ دادگاه انقلاب بودم در قوه قضاییه و ساعت ۱۱ دعوت به یکی از نهادهای قضایی بودم برای ناهار برای اینکه مشاوره بدهم. کدامش جمهوری اسلامی‌ست؟ ما مشکلات اجتماعی‌مان را با گفتمان انقلاب خلط نکنیم.

حقیقتش این است که در مسئله نسبت امر ملی و امر دینی ما فاقد تئوری هستیم. تو دانشجوی علوم سیاسی هستی، می‌دانی بعد از کتاب فارابی در عرصه فلسفه سیاسی دیگر هیچ متنی در حوزه فلسفه سیاسی کشیده نشده. مادر یک جامعه خاورمیانه‌ای هستیم. حرف مفت زیاد زده شده، تئوری هم وجود ندارد. این فقط مال آخوند حکومت نیست، روشن‌فکر هم تئوری ندارد. یعنی نسبت امر ملی و امر دینی را چکار می‌کنیم؟ من طرفدار امر ملی‌ام.

تو این روزها افغانستانی‌ها را ریختند بیرون. افغانستانی‌هایی بودند ۱۰ سال کار کرده ۲۰ میلیون ۳۰۰ میلیون جمع کرده‌داده به صاحبخانه و حالا اینها را چون دیپورت کردند، صاحبخانه‌ی

ایرانی نامرد پول این زحمتکش را نداده. وظیفه من به عنوان یک ایرانی چیست؟ می‌خواهم بگویم تبیین امر ملی، امر انسانی، امر دینی نیاز به تئوری دارد. احمد جامعه ما بعد از نوشته شدن کتاب خوب و خواندنی خدمات متقابل اسلام و ایران، روحانیت ما هیچ کتابی برای تبیین امر ملی و امر دینی نداشته. چنانکه روشنفکر ما هم نداشته. کسانی مثل شریعتی هم که در واقع خوب مطرح می‌کنند، گفتمان‌شان گفتمان غالب نبود. اما احمد این بافته من نیست. امر ملی تعریف من نیست.

این حکومت علی‌رغم همه انتقاداتی که به مسائل اجتماعی‌اش داریم، به مسائل سیاسی‌ش داریم، تنها کشورییست که در این ۳۰ سال یک وجب خاک را نداده. بچه‌های ما که در سوریه، لبنان، جبهه‌های جنگ شهید شدند، تابوت‌شان در پرچم ایران بوده. این را روشنفکر من نمی‌بیند. بعد یک امام جمعه احمقی در یک جایی یک حرفی زده، این واقعیت بنیادین جامعه من نیست. در این ۳۰ سال اخیر جمهوری اسلامی یگانه حکومتی‌ست که یک سانت از این کشور را از دست نداده و الان تمام بدبختی‌اش این است که می‌خواهد از امر ملی دفاع بکند، می‌خواهد از منافع ملی دفاع کند، این‌ها را نمی‌بینیم. یک جمله‌ای از یک جایی پیدا می‌کنیم که در واقع منظومه ذهنی خودمان را اثبات کنیم، بعد بگوئیم که به ما می‌گویند مردم را تحریک می‌کنیم، این آشفتنگی روشن‌فکر ماست. مردم را همین روشن‌فکرانی مثل احمد تحریک می‌کنند که شما چرا بهداشت ندارید؟ چرا خدمات بهداشتی خصوصی شده؟ چرا نمی‌دانم مدرسه خصوصی دارد؟ چرا قبول شدگان کنکور همه دهک‌های بالای جامعه هستند؟ اصلاً مدارس پایین فاجعه‌ست، همه اینها را می‌گوئیم، بعد ما می‌خواهیم بیاییم یقه دولت را بچسبیم که نامردا آرمان‌های انقلاب چی شد؟ مگه قرار نبود بهداشت مجانی باشد؟ مسکن مجانی باشد؟ آب مجانی باشد؟ این چه کشوری‌ست که شهروند من یک وجب خاک ندارد؟ خب معلوم است که به اینها حساسیت ندارد. بعد می‌گویند ما نمی‌خواهیم ونزولاً باشیم، ما نمی‌خواهیم کوبا باشیم، اینها نگاه چپول عبدالکریمی هست! اینهار که‌های مارکسیستی‌هست!

ببینید یعنی تعارضات در خود روشن‌فکر آشفته سیاست‌زده اسیر احساسات ضد جمهوری اسلامی هست. جامعه را هم سردرگم کرده. روشن‌فکر ماکوری هست که می‌خواهد عصاکش کورهای دیگر بشود و به همین دلیل معتقدم که خودش بحران آفرین است و خبر ندارد و عبدالکریمی که داد می‌زند تا در برابر این ترند بایستد، چون تنها هم هست، بعد می‌گویند بی‌ادبی کردی. بعد می‌گویند خشونت گفتاری بود. من از این بحثم بگذرم. می‌خواهم اشاره



**عبدالکریمی: خود رهبری فرمودند که اگر مشکل هسته‌ای یعنی به رسمیت شناختن حق غنی‌سازی ما در همان چارچوب ان پی‌تی حل بشود، بسیاری از دیگر مشکلات ما با آمریکا حل خواهد شد و ما آماده همکاری با آمریکا هستیم.**

**برجام بزرگ‌ترین تلاش ایران برای کاهش تنش بود. میزان مذاکره آقای ظریف و جان کری رکورد زده در کتاب گینس.**

**یعنی میزان ساعاتی که اینها نشستند، گفتگو کردند، اما ترامپ یک طرفه از برجام خارج شد.**

بکنم چرا ما ایرانی‌ها نمی‌توانیم مثل آدم زندگی کنیم؟ البته به تعبیر دوستان منتقد وضعیت موجود، ببینید گفتیم مادر گروه چهارم هستیم یعنی منابع داریم، موقعیت ژئوپولیتیک داریم، ولی قدرت اتمی نداریم، توسرمان می‌زنند. ما ۴۰ ساله داریم می‌کوشیم، اولین حاکم دولت ما، دولت مرحوم مهندس بازرگان بزرگ بود و ابراهیم یزدی وزیر خارجه ما، غرب‌گراتر از این‌ها نداشتیم. خیلی کوشیدند رابطه ما را با غرب اصلاح بکنند، حتی به خاطر حمله به سفارت، بازرگان استعفا داد. برای آمریکا فرصت خوبی بود که خاطرات متراکم شده در حافظه تاریخی ما را پاک بکنند.

آمریکا هیچ اقدام نکرد.

هاشمی رفسنجانی روی کار آمد. در زمان هاشمی رفسنجانی تر هاشمی رفسنجانی این بود که ما انقلاب کردیم ۱۰، ۱۵ سال هم انقلابی بودیم، دیگر بس است. حالا می‌خواهیم از گروه چهارم به گروه سوم انتقال پیدا کنیم. یعنی تنش‌زدایی بکنیم. رفسنجانی از شرکت‌های نفتی آمریکایی، به ایران دعوت کرد. شرکت‌های بزرگ آمدند. ایشان می‌فرمودند ،حرف رفسنجانی، ما که کشاورزی نداریم، ماکه آب نداریم، ما خیلی چیزها نداریم، تمام سرمایه ما نفت و گاز است، پس نقطه قوت ما برای اصلاح رابطه با آمریکا و غرب به طور کلی همین است. آمریکا یعنی کدخدا را باید دم‌ش را ببینیم. به همین دلیل شرکت‌های بزرگ آمریکایی، اروپایی را دعوت کردند. مرسوم هست دولت‌ها برای قراردادهای بزرگ، مناقصه بگذارند. ما به خاطر گل کاکل قشنگ آمریکا یا چشم‌آبی‌ها مناقصه نگذاشتیم. شرکت‌های آمریکایی را مستقیم دعوت کردیم. چرا چون پروژه‌های نفتی گازی ما با آمریکایی‌ها پروژه سیاسی بود. یعنی ما بحث‌مان این نبود که نفت‌مان را کی گران‌تر می‌خرد، پالاشگاه ما را کی ارز‌تان می‌سازد، کی بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کند. ما می‌خواستیم دم آمریکایی‌ها را ببینیم. رابطه‌مان با آمریکایی‌ها بهبود پیدا کند، تنش‌زدایی بشود تا بتوانیم مثل آدم زندگی بکنیم.

رفتیم سراغ شرکت‌های آمریکایی و یک دفعه آمریکایی‌ها به خاطر لابی اسرائیل قانونی را تصویب کردند که هیچ شرکت آمریکایی، چه دولتی، چه خصوصی حق عقد قرارداد مستقیم با ایران را ندارد. کار اسرائیل بود. به هیچ وجه نمی‌خواستند. چرا؟ مشکل کجا بود؟ مشکلی که چین ندارد. روسیه ندارد، مالزی ندارد، سنگاپور ندارد. مشکل این است که یک اصلی در سیاست راهبردی آمریکا در تعیین سیاست‌هایشان وجود دارد که هیچ کشوری در منطقه نباید قدرتمندتر از اسرائیل بشود. این یک اصل است. حمله به سفارت آمریکا، حاصل جوش و هیجان چند تا جوان انقلابی بود، همه دنیا می‌دانند انقلاب‌ها حاصل احساسات هستند. این یک امر کاملاً طبیعی بود و کاملاً قابل اغماض بود. یعنی چیزی نبود که ما به خاطر آن یک ملت را نیم قرن تحریم بکنیم. می‌خواهم بگویم در واقع اول یک اراده معطوف به سرکوب ما وجود داشته. ما از زمان رفسنجانی تا زمان روحانی در تمام دوره‌ها کوشیدیم که بچه خوبی برای آمریکایی‌ها باشیم تا آمریکایی‌ها از ما راضی باشند و در نتیجه بتوانیم از گروه ۴ به گروه ۳ منتقل بشویم. یعنی از گروه دشمن به گروه کشورهایی که با آمریکا تنش ندارند.

دولت آقای خاتمی با شعار گفتگوی تمدن‌ها آمد. گفتگوی تمدن‌ها کتشک بود. گفتگوی تمدن‌ها یعنی آمریکا ما با تو تخاصم نداریم، می‌خواهیم گفتگو بکنیم. بحث سیاسی بود. آقای دکتر خاتمی که نظریه‌پرداز فرهنگ و تمدن‌ها نیست یعنی می‌خواهیم گفتگو کنیم، یعنی تخاصم نداریم. آقای احمدی‌نژاد در دولت دومش می‌خواست خودش افتخار برقراری رابطه با آمریکا را داشته باشد، دولت روحانی در خصوص برجام، دولت رئیسی و پزشکیان همه و همه و همه در صد کاهش تنش بودند اما لابی اسرائیل نگذاشت. در دوره آقای خاتمی پروژه مشترک سیاسی با آمریکا تعریف کردیم ما. در سال ۲۰۰۱ به آمریکا‌یی‌ها در افغانستان کمک کردیم. سپاه قدس کمک کرد. آمریکا‌یی‌ها در واقع ضربات



کمتری آنجا از القاعده بخورند. در سال ۲۰۰۲ در آغاز دهه ۸۰ ما در افغانستان حضور داشتیم. پروژه نظامی هم داشتیم. کمک کردیم تا آمریکایی‌ها آسیب کمتری ببینند. اما درست همان موقع در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ که ما می‌کوشیدیم دل آمریکا را به دست بیاوریم، دولت آمریکا ما را محور شرارت اعلام کرد. درست همان موقع که ما داشتیم خودمان را برای آمریکایی‌ها لوس می‌کردیم. باز هم به طبع لابی‌های اسرائیل.

در دوره آقای خاتمی، وزارت امور خارجه از طریق سفارت سوئیس اعلام آمادگی کرد که در مورد موضوع حزب‌الله لبنان حاضرند با آمریکا به توافق برسند و گفتگو کنیم. متن این نامه در نیویورک تایمز منتشر شده و قابل گوگل کردن است. گوگل کنید: نامه‌ای که ایرانی‌ها نوشتند در خصوص حزب‌الله که حاضریم ما گفتگو بکنیم. آمریکایی‌ها اصلاً آدم حساب نکردند، جواب ما را ندادند. دولت احمدی‌نژاد در دوره دوم، در مذاکرات مسقط کوشید با آمریکایی‌ها تنش‌زدایی کند، اما آمریکایی‌ها نپذیرفتند، قبول نکردند. در دوران آقای روحانی ما قرار بود ۱۰ یا ۸۰ جت بویینگ از آمریکا خریداری کنیم. حتی رهبر انقلاب که ناچوانمردانه می‌گویند ایشان به خاطر لجاجت روحی و روانی خواهان این است که ما با آمریکایی‌ها رابطه نداشته باشیم و ایشان را می‌گویند ریشه همه بحران‌هاست، خود رهبری فرمودند که اگر مشکل هسته‌ای یعنی به رسمیت شناختن حق غنی‌سازی ما در همان چارچوب ان پی‌تی حل بشود، بسیاری از دیگر مشکلات ما با آمریکا حل خواهد شد و ما آماده همکاری با آمریکا هستیم.

برجام بزرگ‌ترین تلاش ایران برای کاهش تنش بود. میزان مذاکره آقای ظریف و جان کری رکورد زده در کتاب گینس. یعنی میزان ساعاتی که اینها نشستند، گفتگو کردند، اما ترامپ یک طرفه از برجام خارج شد. تنها کشوری که عضو ان پی‌تی بود، همه پروتکل‌ها را رعایت کردیم، دوربین‌ها بوده، می‌دانستند که ما فعالیت هسته‌ای نداریم، بعد یک کشور بیرون از ان پی‌تی ما ر زده، سلاح هسته‌ای هم دارد، نمی‌گوید چقدر دارد، پنهان هم هست، به هیچ قانونی هم پایبند نیست، درواقع ۲ تا کشور به ما حمله کردند و حتی محکومیت لفظی نکردند. آمریکا ژنرال بزرگ کشور ما و قهرمان ملی ما را ترور کرد. زمانی که ما بر سر میز مذاکره بودیم، آمریکا و اسرائیل به ایران حمله کردند. این‌ها از چند سال قبل شرکت‌هایی را در ایران تأسیس کرده بودند برای ساخت پهپاد. پهپاد برای ایران می‌ساختند اما ۱۰ تا می‌ساختند و ۲ تا را قایم می‌کردند. یعنی این یک پروژه‌ی یک روزه، دو روزه، یک هفته‌ای، دو هفته‌ای نیست. چند سال قبل نیروهای موساد را به ارتش فاطمیون فرستاده بودند در سوریه برای ما بچنگند، جاسوسی می‌کردند. یعنی از چند سال پیش، این‌ها برنامه ریختند که به ما حمله‌کنند.

سر دوستان اصلاح‌طلب ما را با چیزی به نام مذاکرات شیره مالیدند که ما غافل‌گیر شدیم. بیش از ۱۰۰۰ نفر ما را کشتند. مظلومانه آنها ترور کردند. سرمایه‌های عظیم ملی ما را نابود کردند، هنوز رئیس‌جمهور ما می‌گوید ما میز مذاکره را ترک نمی‌کنیم. هنوز پزشکیان از مذاکره حرف می‌زند. هنوز وزارت امور خارجه ما خیلی با ثانی صحبت می‌کند که تخاصم ایجاد نشود. رئیس نهادهای اطلاعاتی امنیتی سیاکه ترامپ منصوب کرده بود در اسفند ماه سال ۱۴۰۳، صراحتاً گفت که ایران نه بمب اتم دارد و نه ساخت سلاح‌های هسته‌ای جزء برنامه‌هایش است. ترامپ با وقاحت تمام گزارش عالی‌ترین مقام امنیتی خودش را می‌گوید غلط است، من از جاهای دیگر اطلاع دارم. جاهای دیگر چیست؟ نقشه‌ای که برای حمله به ایران کشیده بودند که حتی ریاست سازمان سیا خبر نداشت. دلیلش این است که هرگز اسرائیلی‌ها اجازه ندادند رابطه ما با آمریکا اصلاح بشود.

اسرائیل نصف یکی از استان‌های بزرگ کشور ماست. ما منابع بسیار بیشتری از اسرائیل داریم. جمعیت ما ۱۰ برابر اسرائیل است. منابع سرشاری داریم. اما مشکل اینجا ست. مشکل اینجا ست که بر اساس استراتژی آمریکا ما نباید قوی‌تر از

اسرائیل بشویم. لذا دعوی آن‌ها با مانه دعوی هسته‌ای ست، نه چیز دیگر. جنگ است. جنگ قدرت. ایران ضعیف می‌خواهند. بعد روشنفکران ناتویي ما، اصلاح‌طلبان ناتویی و اینترنشالی مادر زمین ناتو بازی می‌کنند. مردم! بدون قدرت، منافع ملی باد هواست. این وضعیت پیچیده ماست. خطراتی وجود دارد. اما ما امنیت ملی مان با دلار و پول که نمی‌توانیم محاسبه کنیم. کدام کشور امنیت ملی اش را با دلار محاسبه می‌کند؟ پوتین سالانه ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیارد یورو گاز می‌فروشد. اما وقتی دید آمریکا از طریق اوکراین می‌خواهد امنیت ملی اش را به خطر اندازد گفت گور پدر این مناسبات اقتصادی، امنیت ملی را نمی‌شود با ریال و دلار محاسبه کرد. چین بزرگترین شریک اقتصادی آمریکاست و حجم بزرگی تجارت دارد که اصلاً قابل مقایسه با مناسبات ما نیست. اما تایوان برایش مهم است. چرا؟ چون مسئله امنیتش است. کدام کشور امنیتش را بی خیال می‌شود؟

همین الان اروپایی‌هایی که از اتحادیه اروپا جدا شدند، ۵ برابر سرمایه‌گذاری نظامی کردند. جی‌دی‌پی کشوری مثل آلمان، نه اقتصاد فکسنی پاکستان و افغانستان و بورکینافاسو. ۵ درصد از اقتصاد انگلیس می دانید چه حجم عظیمی هست. دروغی که اصلاح‌طلب‌ها به ما گفتند ناجوانمردانه است. دروغی که روشنفکرها می‌گویند که وای پول‌ها رفت. پول‌ها رفت. ماکل بودجه نظامی‌مان زیر ۴ درصد جی‌دی‌پی ماست. سه و شش دهم درصد است. عربستان ۱۰ برابر ایران است. آمریکا سهم بودجه‌ای که می‌گذارد ۱۰۰ برابر ماست. ما چندرغاز می‌گذاریم. به همین دلیل می‌گوییم بچه‌های ما شاهکار خلق کردند و شما با ناجوانمردی همه این ارزش‌ها را نادیده می‌گیرید و احساس می‌کنید که مثلاً سلیمانی، حاجی‌زاده، بچه‌های گفتمان انقلاب یک مشت بیمارروانی‌ان که فقط از جنگ خوششون میاد! انگار عبدالکریمی آمده اینجا از جنگ دفاع کند! من آمدم از زندگی دفاع کنم.

اگر قدرت نباشد، ما می‌شیم غزه، ما می‌شیم سوریه، ما می‌شیم عراق، آمریکایی‌ها که بیایند به جای اینکه بگویمم حالا جمهوری اسلامی چند تا را زده، احمد را زندان انداخته، مطابق گفته شما اصلا ۵۰ هزار نفر را کشته، اما اگر آمریکایی‌ها بیایند چند میلیون کشته می‌شوند. من دارم از زندگی دفاع می‌کنم، من نیامدم اینجا از جنگ دفاع کنم، نیامدم بگم با یک‌شیم یا کشته شویم!

به همین دلیل می‌گویم بر اساس معیارهای احمد که گفت به تاریخ رجوع کنیم، آنچه که دوستان من می‌گویند هیچ مصداق تاریخی ندارد. حرف کیلویی است. بریم ببینیم در جهان چگونه زندگی می‌کنند؟ ببینیم چه واقعیت‌هایی وجود داره؟ بر اساس واقعیت‌های تاریخی آنچه که

دوستان روشنفکر من می‌گویند یک امر فانتزی ست. تخیلی ست، غیر واقعی ست و اتفاقاً فانتزی‌های خودشان را به عنوان واقعیت ارائه می‌دهند.

#### من نمی‌خواهم بحث را قطع کنم. دور آخر است، یک بار شما بفرمایید، بعدش آقای دکتر عبدالکریمی.

**زیدآبادی:**
تقریر آقای عبدالکریمی از مسائل با کمال تأسف در داخل ایشان را کنار پایداری‌ها می‌نشاند، در خارج هم متأسفانه کنار کسانی که می‌گویند که این روابط باید اینقدر خشن بشه و به رویارویی ختم بشه و کلاً آنها بیایند و قدرت را بگیرند. این پیام‌ها خیلی مهم هست. ببینید اولاً که در مورد اسرائیل نمی‌گویند که باید قدرتمندترین کشور منطقه باشد، استعداد قدرتمندترین کشور خاورمیانه را ندارد. چون که مساحتش فقط ۲۷۰۰۰ کیلومتر مربع است. یک حرفی آنها می‌زدند که چون مورد شناسایی هیچ‌کدام از کشورهای منطقه نیست و دور است، می‌زدند ولی این‌ها مخالف موجودیتش هستند، پس توان نظامی اش در مجموع باید از توان نظامی دشمنان اطرافش بیشتر باشد. یعنی کمک می‌کردند. این اصل است و هیچ‌وقت هم ایران جزء این داستان نبوده. چون ایران می‌دانید که نه بخشی از جهان عرب است و نه همسایه اسرائیل.

**عبدالکریمی:**
آقای دکتر آلمان و فرانسه و انگلیس با روسیه هم مرز هستند که نگران اوکراین‌ان؟ این چه منطقی ست؟ **زیدآبادی:**
ببینید اونا با پاکستان هم هم مرز نیستند. پاکستان هم یک کشور اتمی و کشور اسلامی ست. آن هم باید وارد می‌کردند. چرا پاکستان از این معادله خارج است؟ ایران هم می‌تواند از آن معادله خارج باشد. آنچه که تلاش برای عادی‌سازی گفتید همیشه توسط دولت‌هایی بوده که اصلاً بدبخت‌ها خودشان آمدند معترف شدند که بابا یک محافلی در داخل نمی‌گذارند که ماکار را پیش ببریم. مرحوم بازرگان همین که در الجزایر دیدار کردند با برژنفسکی، اینجا روزگارشان سیاه شد. آن‌ها را به عنوان پیر خرفت ایران و لیبرال و فلان نامیدند و از گردونه حذف کردند. خاطرات مرحوم هاشمی را بخوانید. چرا روابطش به هم خورد؟ بله می‌خواست اعاده کند، اما فکر می‌کرد می‌تواند روابط اقتصادی برگرار کند و مشکلات امنیتی را حل نکند. خب به مجرد اینکه کنفرانس مادرید شروع شد، در ایران چرا مخالفت شد با کنفرانس مادرید؟ در حالی که اسد هم رفته بود آنجا. بهترین راه حل برامستله فلسطین بود. یک کنفرانس بین‌المللی که همه عرب‌ها آمدند، آمریکا و شوروی هم ناظر بودند، اسرائیل راهم به زور برداشتند آوردند. چرادر ایران با کنفرانس مادرید مخالفت شد به آن شدت؟ احمد جبریل را وقتی دعوت کردند اینجا، آمریکایی‌ها ناراحت شدند وگرنه قبلش بوش داشت رابطه‌اش را خیلی خیلی عادی پیش می‌برد با ایران. بعد از آن بود.

خب هاشمی بعد دیگر به چه موجودی تبدیل شد؟ دخترش در این کشور امنیت نداشت. یادتان هست چه اصطلاحات زشتی راجع به فائزه به کار می‌بردند؟ وزیرایش را از او گرفتند. خودش را تضعیف کردند. بعد آقای خاتمی از خودش بپرسید چقدر قدرت تأثیرگذاری داشت؟ تصمیماتش کجا عمل می‌شد؟ و همه رئیس‌جمهورهای دیگر، همه همین ادعا دارند. بنابراین اینکه در سطح یک وزیر خارجه رفته چی گفته که ملاک کسی نیست. آن نهادهای قدرتمندی که خودشان می‌شناسند و خیلی‌هایشان همین نظامی‌ها بودند، کی از این حرف‌ها زدند؟ کی گفتند می‌خواهیم رابطه را عادی کنیم؟ برای اقتصاد رابطه برقرار کنیم که مشکل حل بشود؟ آن دوگانگی که می‌گویی در دادگاه انقلاب شما رخ داده، برای منم رخ داده. صبح آمدند دستگیر کردند. از در خانه بردنم. بعد از ظهر در رادیو گفتگو رفتم صحبت کردم. این بلاتکلیفی ست. این قدرت یکپارچه نیست و نهایتاً نمی‌تواند با یک قدرت سازمان‌دهی‌شده‌ی مدون برود وارد مذاکره بشود. یکی وارد می‌شود، یکی خرابیش می‌کند، کاملاً روشن است که

یک‌دست نیستیم.

**عبدالکریمی:**
پس فاشیست نیستند.

**زیدآبادی:**
نه خب کی گفته فاشیست؟ ببینید بحث‌های من بحث‌های دیگری ست. شما با کس دیگری دارید دیالوگ می‌کنید نه با من.

**عبدالکریمی:**
نه احمد این را با تو موافقم. با وضعیت نه جنگ نه صلح این کشور به جایی نمی‌رسد. یک عدم یک پارچه‌گی را با تو موافقم.

زیدآبادب:
اتفاقاً قدرت بیش از اندازه تقسیم شده. همیشه من گفتم اتفاقاً اینجا مشکل تمرکز قدرت نیست که پر اکند شدن قدرت است.

**عبدالکریمی:**
موافقم

**زیدآبادی:**
رئیس حوزه علمیه بابل می‌گوید اینجا دارالمؤمنین است، حق ندارید کنسرت بگذارید، آن یکی در مشهد آن را می‌گوید، این که اصلاً ملوک الطوایفی است. این یک مشکل. بین این مشکل داخلی ست؟ طرف خارجی هم می‌گوید آخر من باکی طرفم؟ اصلاً معلوم نیست که این دولت می‌آید با من صحبت می‌کند، حتی توافق می‌کند، کس دیگری یک چیز دیگر می‌گوید و خرابیش می‌کند. به هر حال این یک مسئله که

**عبدالکریمی:**
ما خراب نکردیم

**زیدآبادی:**
توجه داشته باشید. حالا می‌شود بگویند یک روزه شروع نشده. این یک گذشته‌ای داشته، یک روندی داشته که به اینجا ختم شد. بین تو هر وقت توانستی توجهی کنی که چرا ایران با کنفرانس مادرید اعلام جنگ کرد، چرا احمد جبرئیل را دعوت کردند اینجا که به هم بزنند این داستان را، این از آنجا شروع شده. آن طرف هم فقط اینجوری نبوده که بخوانند قدرتمندترین باشند، توازن را به هم بزنند. می‌گوید آقا این را نگاه کنید اطراف من است. ببینید شما به عنوان یک روشنفکر نباید به زبان دوستان داخلی حرف بزنید از آن جناح. تو خودت را جای او هم بگذار و این خیلی سخت است در ایران چون فوراً متهم می‌شوی که دارد از آنها حمایت می‌کند. نه من مطلقاً از اسرائیل حمایت نمی‌کنم. این سیاست گسترش ارضی به کرانه باختر و غزه همیشه مورد محکومیت من بوده.

**عبدالکریمی:**
احمد با محکومیت تو چه اتفاقی می‌افتد؟ یعنی در صحنه عمل؟

**زیدآبادی:**
مبنایی‌ترین انتقادات را من اینقدر نوشتم و گفتم که خسته شدم.

**عبدالکریمی:**
در عالم ذهن. در واقعیت چی؟

#### جز گفتن هم البته چیزی دست‌ایشان نبوده

**عبدالکریمی:**
نه منطق را می‌خواهم بگویم. در ذهن خودش گفته و محکوم کرده. این منطق دکارتی است.

**زیدآبادی:**
نوشتم. راجع به سیاست در عصر ملت- دولت یعنی تبیین امر ملی به اندازه خودم زحمت کشیدم، کتابی نوشتم راجع به اسرائیل، دین و دولت در اسرائیل، توضیح دادم نقطه ضعف‌های اسرائیل کجاست، نقطه قوتش کجاست. اگر درگیری نظامی با او پیدا کنید بازنده می‌شوید. به دلیل همان که گفتند این باید از همه مجموع قدرت نظامی این‌ها قدرتش بیشتر باشد. ولی او را می‌شود یک جاهای دیگری تحت فشار گذاشت که آن جاها رها شده.

**عبدالکریمی:**
کجاها می‌شود اسرائیل را تحت فشار قرار داد که رها شده؟

**زیدآبادی:**
شما اگر بخواهید اسرائیل را نقد کنید که آیا ماهیت دولت یهودی یعنی دولتی با ماهیت یهودی با اساس دولت- ملت در این دنیا سازگاره یا نه، این یکی از آن چیزهایی ست که می‌شود خیلی رویش مانور داد که آقا این لاجرم به تبعیض منجر می‌شود. این یک، دو در حوزه کرانه باختری و نوار غزه ما قطعنامه‌هایی در شورای امنیت داریم که حق شهرک‌سازی در آنجا ندارند. حق ادامه اشغال ندارند. از طریق این می‌شود اجماع‌سازی کنید در سطح جهان

**عبدالکریمی:**
احمد الان یک اجماع جهانی بر علیه اسرائیل شکل گرفته، دادگاه لاهه نتانیاهو را جنایتکار جنگی می‌داند، آب از آب تکان نخورد.

**زیدآبادی:**
دادگاه کیفری لاهه پوتین را هم اعلام کرده. چکارش کردند؟ می‌خواهم بگویم که او قدرتش همین قدر است. ببینید بوش پدر برای

اینکه اسحاق شامی را بیاورد در کنفرانس مادرید، تحریم‌های خیلی جدی علیه‌ش اعمال کرد، تحت فشار شدیدش گذاشت، جیمز بیکر را واقعاً تحت فشار گذاشتند، اینجور نیست که سیاست آمریکا همیشه راجع به اسرائیل همین سیاست دولت آقای ترامپ بوده باشد و اسرائیل هم همیشه دولتش همین ماهیت بوده باشد. دوره‌هایی بوده که حزب مرتس در اینجا بوده و حتی نخست‌وزیر.

**عبدالکریمی:**
اسرائیل شهرک‌سازی را قطع کرد؟ جنایات زیادی در فلسطین شده.

**زیدآبادی:**
بین شما وقتی آنجا را شناسی نفهمی که امنیت اسرائیل را به خطر انداختن، به هر بهانه‌ای، به هر وسیله‌ای، معادله را عوض می‌کند، همین می‌شود.

**عبدالکریمی:**
یعنی چه؟ احمد جولانی امنیت اسرائیل را کجا به خطر انداخته؟ این همه زیرساخت‌هایش را زدند؟ **زیدآبادی:**
جولانی که تازه آمده او اصلاً داستانش فرق می‌کند. من دارم راجع به آدم‌های دیگر صحبت می‌کنم.

**عبدالکریمی:**
این چه جور امر ملی و دفاع از منافع ملی ست که من همیشه بترسم نکند به کاکل آقای اسرائیل بر بخورد؟

**زیدآبادی:**
بترسی نترسی این بخشی از واقعیت است که مادر ساختنش دخالت نداشتیم.

**عبدالکریمی:**
احمد به من بگو ببینم مناسبات جهانی تغییر پذیر است یا نه؟

**زیدآبادی:**
بگذار حالا من این بحث را تمام کنم. حرفم اساسا این بود که ببینید ایشان یک سلسله چیزها را می‌گوید که بخشی از آن به نظر من تقریر یک طرفه خودش است. بخشی هم مربوط به همین نظام عالم است. ماکه اینجا را عادلانه نمی‌دانیم. من خیلی جاها خودم خیلی حساس تر نسبت به این موضوعات. اما ایشان نهایتاً چه نتیجه‌ای می‌گیرد؟ نتیجه می‌گیرد که ما باید قدرتمند بشویم. وقتی می‌خواهد قدرتمند بشود یا بحث موشک را مطرح می‌کند و یا بحث سلاح هسته‌ای که باید به سمتش برویم. خب آن دو تا چرا بازارنده نبود؟

**عبدالکریمی:**
چرامی‌گویی نبود احمد؟

**زیدآبادی:**
اگر بود که آن حمله شروع نمی‌شد.

**عبدالکریمی:**
و بعد احمد چرا مطلق می‌کنید؟ وقتی به وابستگی و استقلال می‌رسید، می‌گویند آقا وابستگی و استقلال امر مطلق نیست. نسبی ست، وقتی به امر بازدارندگی می‌رسی، بازدارندگی مطلق! بازدارندگی یعنی همین که ما غزه نیستیم. همین که ما سوریه نیستیم، همین که ما لیبی نیستیم. اینها بخشی از بازدارندگی ست.

**زیدآبادی:**
ببینید ولی پیشنهادی که می‌دهی ممکن است به غزه‌سازی و لیبی‌سازی از ایران کمک کند. این بازارنده نیست. **عبدالکریمی:**
ببینید تعلیق غنی‌سازی بحث بسیار پیچیده‌ایست، بحث تخصصی و فنی ست. متأسفانه این تبدیل به یک بحث سیاسی شده. من راجع به غنی‌سازی اصلاً اظهار نظر نمی‌کنم. **زیدآبادی:**
خب ببینید الان از فردا می‌خواهیم قدرتمند بشویم چه کنیم؟ کی با قدرتمند شدن کشورش مخالف است؟ مگر اینکه دیوانه باشد.

**عبدالکریمی:**
دیوانگی در جامعه مارشدر کرده.

زیدآبادی:
نه نکرده. ببینید آن‌ها از یک زاویه ظریف‌تری نگاه می‌کنند. ببینید یک روزی پس از امواج سربازان و نیروهای داوطلب ایرانی در جنگ با عراق، سیاست اسرائیل در جنگ این بود که این جنگ نباید طرف برنده‌ای داشته باشد، بیشتر ادامه پیدا کند بهتر است. خب عراق دارای یک ذرات خانه شیمیایی و یک ذرات خانه موشکی شد که توازن را در منطقه به هم زد. خب هم خطری علیه ما بود، چون معلوم نبود که به سادگی بشود کنترلش کرد. یعنی خدا کمک کرد که عراق حمله کرد به کویت و بعد هم قطعنامه را پذیرفت. اما همین قدرت مادی و فیزیکی بلای جان صدام حسین شد که زمینه حمله به خودش را فراهم کرد. چون توازن منطقه به هم خورده بود. یعنی شما روی یک موضوعی به عنوان قدرت مادی خیلی تأکید می‌کنید، همان می‌شود زمینه حمله به شما.

#### ولی گزارش‌ها این بود که دروغ گفته بودند

**عبدالکریمی:**
ذرات خانه نداشت. مقداری آلمانی‌ها به او داده بودند.

**زیدآبادی:**
ذرات خانه که داشت. علیه ما به کار گرفته بود. سال ۱۹۹۱ خلع سلاح شد. بعد که خلع شد، آن‌ها دوباره آمدند گفتند که دارد.

#### یعنی موقعی که خلع سلاح شد به او گفتند نه هنوز مانده می‌خواهیم به عراق حمله کنیم.

**زیدآبادی:**
بله اما آن موقع هم حرف این بود که صدام یک اشتباه بزرگ و مهلک مرتکب شد و آن این بود که فکر می‌کرد، اگر صریح بگوید ندارم، مورد حمله قرار می‌گیرد. بنابراین هی حالت دوگانه و سیاست ابهام در پیش گرفت که معلوم نبود دارد یا ندارد. آن‌ها البته برنامه ریخته بودند که دیگر کارش را بسازند. به این نقطه رسیده بودند. اما وقتی می‌خواستند کارش را بسازند می‌دانید که آلترناتیویشان کیا بودند؟ اینجور نبود که آلترناتیویشان را از مثلاً طرفداران استرنیل انتخاب کنند. همه دوستان خودتان بودند که بعداً شدند بخشی از محور مقاومت.

پس آمریکایی‌ها را هم اینجوری مطرح نکنید که یک برنامه‌هایی از هر جهت حساب شده و دقیق دارند. آنها کاری می‌کنند که به ضررشان تمام می‌شود. در افغانستان و عراق به یک ادعا ۷۰۰۰ میلیارد خرج کردند. همه آن موقع می‌گفتند نفت اینها را می‌خواهند. نفت عراق را چند سال می‌شود بفروشی؟ مفت هم بفروشی سال‌های طولانی طول می‌کشد. در حالی که می‌گویند می‌شود نفت عراق را شما مجانی ببرید، بعد قراردادی بیاید، همین نفتی را که عراق به همان قیمت بفروشد، سعودی‌ها و ایرانی‌ها و همه به یک قیمت بخرند. بین بحث این است که شما می‌گویید ایران می‌خواهد یک کشور عادی طبیعی باشد، هیچ داعیه خلاف عرف و قواعد بین‌المللی ندارد، بر اساس یک اصلی که اسرائیل باید هزمنون منطقه باشد، ایران خواه‌ناخواه مورد حمله قرار می‌گیرد و برای اینکه مورد حمله قرار نگیرد باید قدرت نظامی اش افزایش پیدا کند. این را می‌گویید دیگر. من می‌گویم که ایران می‌تواند خودش را خارج از این دایره تعریف کند. با یک جمله ساده که کافی ست در بالا رسماً مطرح بشود.

**عبدالکریمی:**
من به نماینده گفتمان انقلاب جمله تو را می‌گم. به یک شرط. به شرطی که

## عبدالکریمی: بچه‌های ما شاهکار خلق کردند و شما با ناجوانمردی همه این ارزش‌ها را نادیده می‌گیرید و احساس می‌کنید که مثلاً سلیمانی، حاجی‌زاده، بچه‌های گفتمان انقلاب یک مشت بیمارروانی‌ان که فقط از جنگ خوششون میاد! انگار عبدالکریمی آمده اینجا از جنگ دفاع کند! من آمدم از زندگی دفاع کنم. اگر قدرت نباشد، ما می‌شیم غزه، ما می‌شیم سوریه، ما می‌شیم عراق، آمریکایی‌ها که بیایند به جای اینکه بگویمم حالا جمهوری اسلامی چند تا رازده، احمد را زندان انداخته، مطابق گفته شما اصلا ۵۰ هزار نفر را کشته، اما اگر آمریکایی‌ها بیایند چند میلیون کشته می‌شوند.

## عبدالکریمی: بر اساس استراتژی آمریکا ما نباید قوی‌تر از اسرائیل بشویم. لذا دعوی آن‌ها با مانه دعوی هسته‌ای ست، نه چیز دیگر. جنگ است. جنگ قدرت. ایران ضعیف می‌خواهند. بعد روشنفکران ناتویی ما، اصلاح‌طلبان ناتویی و اینترنشالی مادر زمین ناتو بازی می‌کنند. مردم! بدون قدرت، منافع ملی باد هواست. این وضعیت پیچیده ماست. خطراتی وجود دارد. اما ما امنیت ملی مان با دلار و پول که نمی‌توانیم محاسبه کنیم. کدام کشور امنیت ملی اش را با دلار محاسبه می‌کند؟

خواست دیگری بعدش نباشد. لابد تعلیق غنی‌سازی

زیدابادی: نه اصلاً غنی‌سازی که الان نمی‌شود کرد، اصلاً محلی از اعراب ندارد. می‌دانی که اگرخواهد زیرساخت‌هایش از نو ساخته بشود، چه مصیبتی دارد؟ بعد با آن نظارت واینها که بیشتر مارا در معرض اتهام و حمله قرار می‌دهد، یعنی با همین اروپایی‌ها هم صحبت کند و بگوید مشکل‌تان چیست؟ ما حاضریم به کمک شما بیبینیم در روند عقب راندن اسرائیل در محدوده مرزهای ۱۹۶۷. این اگر از سطوح بالا و نظامی‌ها اعلام بشود، اساساً صورت مسئله عوض می‌شود.

**عبدالکریمی:** ایران بدتر از این را گفته، شرم‌آورترش را هم گفته. گفته مردم فلسطین تصمیم بگیرند در یک انتخابات آزاد. نتیجه هر چه که باشد، ما حمایت می‌کنیم. یعنی اگر الان فلسطینی‌ها اسرائیل را به رسمیت بشناسند و نیروهای مقاومت اسلحه‌شان را زمین بگذارند، ایران حمایت می‌کند. در لبنان همین بود. آقای لاریجانی رفت لبنان آمد برخلاف آن آمریکایی که لبنانی‌ها را حیوان خطاب کرد. منتها شما نیت‌خوانی می کنی. می‌گویی نه این پدرسوخته‌ها دروغ می‌گویند، در پشت آن کار دیگری‌کنند.

**زیدآبادی:** ببینید اصلاً بحث این نیست. شما شرایط آن فرزنددومی که می‌گویند آنجا برگزار بشود را گوش کردی؟ شرایطش نهایتاً این می‌شود که تمام آوارگان برگردند.

**عبدالکریمی:** اسرائیل تن نمی‌دهد به این انتخابات.

**زیدآبادی:** جمعیت برسد به ۷ میلیون نفر. بعد همه یهودیانی که ریشه شرقی یا غربی دارند، این‌ها باید برگردند کشورشان. نهایتاً ۳۰۰ هزار یهودی می‌مانند با مثلاً ۷ میلیون فلسطینی. فرزندوم‌کنند؟! اینکه اصلاً برای فرار از داستان است. ببینید آنجا چه درست چه غلط، حداقل یک مرزی را سازمان ملل به رسمیت شناخته. الان هم این حداکثر چیزی هست که می‌شود به دست آورد. اروپایی‌ها الان دنبال این هستند، عرب‌ها دنبال این هستند، با یک صحبتی با عرب‌ها که بابا از ما نترسید، ما هم دیگر دنبال به هم ریختن آنجا نیستیم، بیاییم روی یک چیز با هم توافق کنیم و روی همین محور فشار بیاوریم و اسرائیل را منزوی کنیم. اگر این اتفاق بیفتد، دیگر اساساً مشکل حل می‌شود.

**عبدالکریمی:** من می‌خوام به ملت ایران بگن

**زیدآبادی:** ملت الان به حرفت گوش نمی‌دهد به دلیل اینکه یک طرفه داستان را پیش می‌بری **عبدالکریمی:** نه قبول است، ملت خودش قضاوت بکند، فعلاً دور، دور احمد است و من ملیجک حکومتم.

**زیدآبادی:** نه اتفاقاً دور من نیست. اتفاقاً من

متهم‌تر از توهستم. به تو کمتر فحش می‌دهند.

**عبدالکریمی:** الان فحش بیشتر اعتبار است، هرچی بیشتر فحش بخوری

زیدابادی: ببین من از چند طرف فحش می‌خورم. از لیشکری از سایبری‌های تندرو فحش می‌خورم، از تمام براندازها هم فحش می‌خورم، اصلاح‌طلب‌ها هم که می‌گویند این هم که کار خودش را می‌کند، هیچ وقت هم با ما همراه نبوده. یعنی اتفاقاً من تنها تر از توهستم. اما سعی می‌کنم که همیشه خودم را در جای طرف مقابل ببینم. حتی همین اصولگرها را می‌خوام نقد کنم، حتی کسی مثل آقای رسایی، همیشه خودم را می‌گذارم کنار، جای او فکر می‌کنم که او الان از چه زاویه‌ای می‌بیند و در این دیدش آیا ممکن است یک جایی ما مسئله را ندیده باشیم؟

این کاری‌ست که وقتی می‌خواهم عراق را تحلیل کنم، حتی صدام حسین، همین کار را می‌کنم. اسرائیل را هم همین کار را می‌کنم. آمریکایی‌ها را همین کار می‌کنم. ولی این خیلی پرهزینه‌ست و خیلی دردسرساز است. من از شما خواهش می‌کنم جای اسرائیلی‌ها باشید و عملیات هفت اکتبر را هم یک تحلیلی بکنید. ولی شما آنجا می‌رسد، می‌گویید این کیبودس‌ها را زدند و نابود کردند و چند تازن را آن‌جوری آوردند، چون یهودی هستند و قبلاً به اینها ظلم کرده بودند، عیب ندارد! اگر توانستید دو طرفش را ببینید، من می‌گویم آدم منصفی‌ست بیا همراه من **عبدالکریمی:** حق با شماست. آمریکا یک پادگانی در خاورمیانه می‌خواهد به خاطر انرژی، حق دارد. چون هم‌زونی‌ست!

**زیدآبادی:** من که نگفتم حق دارد. ببین وقتی که عملیات هفت اکتبر اتفاق افتاد. خب من می‌دانستم عاقبتش چیست. یعنی عین آفتاب روشن بود در یک صندوقی که همه فکر می‌کردند پاندورا ست ولی من می‌دانستم چه می‌شود کم‌کم، یعنی به تدریج با حزب‌الله چکار می‌کنند، با غزه چکار می‌کنند، با کرانه باختری چکار می‌کنند، احتمالاً با سوریه چکار کنند، با ایران چکار؟ این خیلی روشن بود. شروع کردم به کمی نوشتن راجع به این. اصلاح‌طلب‌ها به اندازه اصولگرایان از عملیات هفت اکتبر حمایت کردند. بی‌قید و شرط. حاضر نشدند گوش بدهند. آن عملیات از نظر من به لحاظ انسانی و هم به لحاظ استراتژیک قابل دفاع نبود. چون عواقبش این شد. امر استراتژیک در صورتی صحت دارد که نتایج خوبی داشته باشد وگرنه دیگر غلط است. خب بلافاصله احضار شدم بلافاصله، که تو داری چهارچوب را می‌شکنی. گفتم من می‌خواهم به عنوان یک شهروند مسئله را جور دیگری ببینم. چطور در خود اسرائیل هم این کار را می‌کنند. راجع به همین عملیات علیه ایران هم خیلی‌هایشان بالاخره منتقد هستند، ناراحت هستند. می‌گویند نتیجه نداد، شکست خوردید. خب ببین اینجا وقتی که داستان این‌جور پیش می‌رود، تو هرگز نمی‌توانی در یک نقطه منطقی قرار بگیری که مسائل را با دو چشم نگاه کنی و بنابراین این باعث می‌شود که یک دفعه یک اتهامات سنگینی علیه بخشی از اقتصاددانان، علیه اصلاح‌طلبان، علیه روشنفکران بشود. معلوم هم نیست منظور کدام روشنفکر است. روشنفکران چپ مثل خودت مگر کم‌اند؟

**عبدالکریمی:** من تک هستم.

**زیدآبادی:** روشنفکر لیبرال داریم، راست داریم، سازشکار داریم، طرفدار مقاومت داریم.

**عبدالکریمی:** امیر من می‌خواهم یک تاریخی از تحریم‌ها بگویم. حالا این داستان را منظم یک جایی بیند.

**زیدآبادی:** ببین الان یستم مسئله را. حرفم این است که من با سیاست‌های اسرائیل ۱۰۰درصد مخالفم به ویژه با سیاست‌های جناح راست و به طور خاص راست افراطی وحشی. اما اعتقاد دارم که بعضی کارها بهانه دست آنها می‌دهد برای پیشبرد اهدافشان و باید از این کارها شدیداً اجتناب کرد.

**عبدالکریمی:** من می‌گویم شدنی نیست. بالا بروی پایین بیایی نمی‌شود. بهانه همیشه هست.

**زیدآبادی:** ببینید ایران به هر سمتی برود که به

عنوان تهدید دوباره مطرح بشود، احتمال حمله مجدد افزایش پیدا می‌کند و اگر حمله در دفعه دوم صورت بگیرد معلوم نیست چی از توش در بیاد. و تو در این مدت کوتاه نمی‌توانیم همه قدرت نظامی‌ات را چند برابر کنی که بتوانی موازنه یا یک قدرت مافوق ایجاد کنی. من اعتقاد دارم وقتی وارد درگیری با دیگری بشویم که بدانم یا می‌زنمت یا نصف نصف، ولی اگه بفهمم حتماً می‌آیی می‌زنی من را، در تحلیل نهایی من هرگز وارد همچنین دعوایی نمی‌شوم. هیچ دولتی را هم توصیه نمی‌کنم چه کاری بکند. چون که تو بگو برو قوی شو، حالا من از فردا تازه بخوام شروع کنم قوی بشوم، اندازه شما ۵ یا ۶ سال باید بروم در ورزش‌های رزمی که آخر هم معلوم نیست استعدادش را داشته باشم. پس من باید از یک ابزار دیگری استفاده کنم. ابزار وجود دارد، استفاده شده و نتیجه داده.

**عبدالکریمی:** حقیقتش من با احمد خیلی جاها خوب می‌توانستم همدل باشیم، خیلی جا هم نه. ولی روایت احمد و دوستانش، روایت شکست و یأس است و روایت تسلیم است و این خیلی خطرناک است، خیلی خیلی خطرناک است. من برای اینکه نشان بدهم روشنفکران ما چه تصویر کج و معوجی از واقعیت زندگی اجتماعی و تاریخی ما دارند، دوست دارم یک گزارشی از تحریم‌های آمریکایی بر علیه خودمان بدهیم. قدرت‌های غربی به خاطر رقابتی که بین روسیه و انگلستان بود، وقتی ایران خواست صاحب راه‌آهن بشود، اجازه ندادند. چون بریتانیا نگران بود که روس‌ها از طریق راه‌آهن به آب‌های آزاد خلیج فارس دسترسی پیدا کنند. به همین دلیل ما ایرانی‌ها ۶۰ سال بعد از کشورهایی مثل هند و مصر صاحب راه‌آهن شدیم. آن‌هم نه به خاطر اینکه لیاقت داشتیم بلکه به خاطر اینکه خواستند در جنگ جهانی از این راه‌آهن در جهت حمایت‌های لجستیک برای خودشان استفاده کنند.

در سال ۱۹۵۳ یا ۱۳۳۲ کودتا علیه ملی شدن صنعت نفت مصدقی که نه اسلام‌گرا بود، نه ایدئولوژیک بود، نه می‌خواست هلال شیعی را بسط بدهد. بعضی هم که می‌گویند اصلاً غربی بود، لیبرال بود، طرفدار پارلمانتریسم بود، خیلی هم از این طرف به او انتقاد می‌کنند که حاضر شد با شرکت‌های انگلیسی قرارداد نفت را ببندد. حتی ۵۰ به ۵۰ یعنی هر سهمی که انگلیسی‌ها می‌خواهند ببرند اما حاکمیت شرکت نفت دست ایرانی‌ها باشد. چون مصدق معتقد بود اگر حاکمیت دست شرکت انگلیسی باشد، حاکمیت ملی نقض می‌شود و نمی‌توان در حاکمیت ملی شریک شد. آنجا هم آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها ما را تحریم کردند.

بعد از جنگ جهانی دوم و به ویژه در دهه ۱۳۳۰ و ۴۰ کوشیدند اقتصاد ما را تک محصولی نگه دارند. شرکت‌های غربی می‌خواستند فقط ایران صادر کننده خام نفت، گاز و مواد خام پتروشیمی باشد. محصولات سنگین به ما ندادند، صنعت سنگین، ماشین‌آلات تولیدکننده به ما ندادند و همان سیاست تقسیم‌کار جهانی را که کشورهای پیرامونی مثل ایران باید داشته باشند را کوشیدند اعمال کنند. یعنی ما فقط خام‌فروش بشویم. صنایع سنگین مثل فولاد، تراکتورسازی، فولادسازی، ماشین‌سازی را از نظر تکنولوژیک خطرناک دیدند، دارای اهمیت راهبردی دیدند.

واشنگتن نگران بود که اگر ایران دارای صنایع سنگین بشود، به یک قدرت سنگین و مستقل بدل می‌شود که ممکن است حتی به بلوک شرق نزدیک بشود. به همین دلیل ما به روس‌ها نزدیک شدیم تا بیایند مثلاً صنایع فولاد ما را کمک کنند، ذوب آهن ما را کمک کنند. آمریکایی‌ها فقط ما را در حد صنایع مونتاژ، صنایع مصرفی به قول آقای خامنه‌ای کارخانه پفک نمک‌سازی، ماکرونی‌سازی کمک می‌کردند نه برای صنایع سنگین. به همین دلیل فولاد ما و ذوب‌آهن ما در سال ۱۳۴۴ به کمک روس‌ها شروع شد.

سال ۱۳۵۱ یعنی خیلی دیرتر از خیلی از کشورها صاحب صنعت فولاد شدیم. صنایع آلومینیوم همین جور. خیلی طولانی می‌شود که مثلاً صنایع

آلومینیوم را از شرکت‌های چکسلواکی و یوگوسلاوی کمک گرفتیم. در ماشین‌سازی هم ما تحریم‌های جدی داشتیم. در حوزه کشتی‌سازی و لجستیک ما تحریم‌های جدی داشتیم. در حوزه انرژی ما تحریم‌های جدی داشتیم که من گزارش مفصلی داشتم.

خب احمد حق دارد که می‌گوید خیلی طول می‌کشد. در سال ۱۹۵۱ بریتانیا ایران را تحریم کرد به خاطر اینکه خواستیم از حق حاکمیت مالی‌مان دفاع کنیم. سال ملی شدن صنعت نفت. حالا بعد از انقلاب اشغال سفارت آمریکا بهانه‌ای شد که ما را تحریم کنند و ما در سال ۱۳۶۳ در فهرست کشورهای حامی تروریست قرار گرفتیم به این دلیل که از حزب‌الله لبنان حمایت کردیم. سال ۱۳۶۶ متهم شدیم به اینکه در حملات به کشتی‌های نفتکش در خلیج فارس شرکت داشتیم، ناجوان‌مرانه اتهام به ما زدند که در جنگ نفتکش‌ها دخالت داشتیم. تازه ما خودمان اسیر جنگ با عراق بودیم. در سال ۱۳۷۵ قانون داماتو را تصویب کردند که منع سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع انرژی ایران بود.

در سال ۱۳۸۱ به افشای تأسیسات هسته‌ای نطنز و اراک پرداختند و آغاز تحریم‌های هسته‌ای بود. سال ۱۳۸۵ اولین قطعنامه شورای امنیت و تحریم‌های چند جانبه هسته‌ای بود. سال ۱۳۸۹ تحریم به بهانه آزمایش‌های موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران بود. سال ۱۳۹۰ تحریم بانک مرکزی به دلیل تأمین مالی برنامه هسته‌ای بود. سال ۱۳۹۱ تحریم کامل صادرات نفت ما بود. سال ۱۳۹۷ سال خروج آمریکا از برجام و بازگشت همه تحریم‌ها و فشار حداکثری بود. سال ۱۳۹۸ قرار گرفتن نیروی دفاعی ایران یعنی سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی بود. اسرائیل تروریست نیست. ما تروریستیم! سال ۱۳۹۹ تحریم به دلیل توسعه و استفاده منطقه‌ای از پهپادها. سال ۱۴۰۱ تحریم به دلیل ارسال پهپاد به روسیه در جنگ اوکراین. سال ۱۴۰۱ تحریم به دلیل سرکوب اعتراضات مربوط به جنبش مهسا امینی. سال ۱۴۰۲ تحریم به دلیل حمایت از حماس و گروه‌های مقاومت در جنگ غزه. سال ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ تحریم‌های تازه علیه صنایع پهپادی سایبری و شبکه‌های انتقال تسلیحات.

دوستان می‌گویند ما باید تغییر رفتار بدهیم! می‌گویند که رضا شاه به مدرس گفته بود که پا روی دم من نگذار، گفته بود اعلی حضرت کجا هست که دم شما آنجا نباشد؟ حالا عجیبه دوستانی که به این منطق دعوت می‌کنند، از منافع ملی هم حرف می‌زنند، از توسعه هم حرف می‌زنند، از بهبود زندگی مردم هم دم می‌زنند. دروغ بزرگ و تناقض بزرگیست. با این تناقض وضع زندگی شما مردم خوب نخواهد شد.

با این منطقی که دوستان می‌گویند و دعوت به تسلیم می‌کنند ما همواره یک کشور توسعه نایافته‌ی شبه مدرن اسیر فقر و فلاکت خواهیم ماند. اجازه به ما نخواهند داد. البته با صحبت‌های احمد هم موافقم. در واقع راه مقاومت هم راه بسیار بسیار سنگینی‌ست. به همین دلیل معتقدم تا روشنفکر ما نفهمد تا روشنفکر ناتوبی و ایران اینترنشنالی ما خطرات کشور را از همه جوانب نبیند، تا از توهم‌فروشی و رویا‌فروشی دست برندارد، نمی‌شود. گویی اگر ما به ترامپ دست دادیم، روبوسی کردیم، همه مشکلات حل می‌شود، ما نمی‌توانیم برای این شرایط سخت‌مان راهی پیدا کنیم به همین دلیل دعوت می‌کنم وضعیت پارادوکسیکال کشور را درک بکنیم و یک جانبه سخن نگوییم. پرحرفی کردم.

**🔥 نه خیلی ممنون خیلی ممنون. شما نکته‌ای می‌خواهید اضافه کنید؟**

**زیدآبادی:** آن توصیه که فقط یک جانبه حرف نزنین فکر کنم شما در کمال یک جانبگی صحبت کردی.

**🔥 من از خلقم دفاع کردم!**
**عبدالکریمی:** احمد با تو شروع شد با من تموم شد.

**زیدآبادی:** هر سازشی هر توافقی در این دنیا می‌تواند شرافتمندانه باشد. لزوماً تسلیم نیست. امتیازی می‌دهی، امتیاز می‌گیری، بستگی به ترجیحاتت دارد.

**عبدالکریمی:** مذاکره‌ای که فقط می‌گوید بده و هیچ امتیازی نمی‌گیری، این چه ارزشی دارد؟ **زیدآبادی:** می‌شود بگیریم.

**🔥 بحث که ته‌ندارد**
**زیدآبادی:** اینجوری تمام انسان‌ها شرافتمند تاریخ همه به بی‌شرافتی متهم خواهند شد. به نظر من این عبارات اصلاً زرم نیست به کار ببریم. **عبدالکریمی:** من گفتم ما نیازمند چند جانبه نگری هستیم به همین دلیل راجع به غنی‌سازی من حرف ن‌زدم، گفتم بحث پیچیده‌ایست، بحث تخصصی‌ست، نیاز به داده دارد. دوستان ما مسئله را خیلی ساده می‌کنند، به همین دلیل توهم‌فروشی می‌کنند.

**زیدآبادی:** نظر من این است که دیتاها را دو جانبه ببینیم. دنیا را هم همان جوری که هست با تمام خیر و شرش ببینیم.

**عبدالکریمی:** با این نتیجه‌گیری من موافقی که ما باید همه مسائل را با دو چشم ببینیم، دجال نباشیم. من که دارم اعلام می‌کنم مقاومت مسیر بسیار بسیار دشواری‌ست.

**زیدآبادی:** بحث دشواری نیست. بحث این است که ادامه‌ش نابودی‌ست.

**عبدالکریمی:** اما مقاومت کم هزینه‌تر از تسلیم است.

**زیدآبادی:** اصلاً ببین این دوگانگی وجود ندارد. بین مقاومت و تسلیم هزار راه دیگر وسط این‌ها هست که با مقداری درایت می‌توان به آن رسید.

**🔥 دیگه من مهم نیستم دوربین خاموش می‌شود.**

**زیدآبادی:** خب دوربین خاموش شو. روزت بخیر باشد.

**🔥 من خیلی ممنونم از دوستان. ببخشید کار خیلی سختی بود از این جهت که باید جلو خودم را می‌گرفتم که حرف نزنم و این کار خیلی سخت بود ممنونم.**

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |  |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|
|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |  |
| <div>زیدآبادی: بعد از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه در دهه ۱۳۳۰ و ۴۰ کوشیدند اقتصاد ما را تک محصولی نگه دارند. شرکت‌های غربی می‌خواستند فقط ایران صادرکننده خام نفت، گاز و مواد خام پتروشیمی باشد. محصولات سنگین به ما ندادند، صنعت سنگین، ماشین‌آلات تولیدکننده به ما ندادند و همان سیاست تقسیم‌کار جهانی را که کشورهای پیرامونی مثل ایران باید داشته باشند را کوشیدند اعمال کنند. یعنی ما فقط خام‌فروش بشویم. صنایع سنگین مثل فولاد، تراکتورسازی، فولادسازی، ماشین‌سازی را از نظر تکنولوژیک خطرناک دیدند، دارای اهمیت راهبردی دیدند. واشنگتن نگران بود که اگر ایران دارای صنایع سنگین بشود، به یک قدرت سنگین و مستقل بدل می‌شود.</div> |  |

# آینده‌پژوهی اقتصاد آمریکا در سایه بدهی‌های سنگین، کسری تجاری، سقوط هژمونی دلار و پیامدهای پول سخت



دکتر محمد رضا زاده  
عضو انجمن آینده‌پژوهی ایران

اقتصاد ایالات متحده امروز با بدهی ملی بیش از ۳۸ تریلیون دلار، کسری‌های مزمن بودجه و تجارت، کاهش سهم دلار در تجارت جهانی و رشد حباب‌های مالی مواجه است. اقدام ایالت فلوریدا در به رسمیت شناختن طلا و نقره به عنوان پول قانونی را می‌توان نشانه‌ای مهم از آغاز تغییرات بنیادین دانست. این مقاله با رویکرد آینده‌پژوهی، وضعیت کنونی اقتصاد آمریکا را بررسی کرده و چند سناریوی محتمل شامل تداوم وضع موجود، کاهش ارزش واقعی بدهی با ابزار افزایش تورم، گذار به پول سخت و گذار به ارز دیجیتال با پشتوانه سخت را تحلیل می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که پرداخت بدهی‌ها عملاً غیرممکن است و گذار به یک نظام پولی جدید (سخت یا دیجیتال) محتمل‌ترین مسیر آینده خواهد بود. ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، همواره از دلار به عنوان ابزار اصلی قدرت سیاسی و اقتصادی استفاده کرده است. اما بدهی‌های فزاینده، کاهش سهم دلار در تجارت جهانی و رشد نابرابری‌ها موجب شده‌اند که آینده این هژمونی مورد تردید قرار گیرد. نسبت بدهی ملی به تولید ناخالص داخلی

آمریکا به حدود ۱۳۰ درصد است. هزینه بهره بدهی یکی از بزرگ‌ترین اقلام بودجه شده. در حالیکه درآمدهای دولت، حتی کفاف پرداخت هزینه‌های جاری را ندارد و بنابراین بازپرداخت واقعی عملاً غیرممکن است. عدد ۱۳۰ درصد نشان می‌دهد که اگر فروشی غیر واقعی را هم در نظر بگیریم از جمله اینکه دولت کسری بودجه نداشته باشد، نرخ بهره صفر باشد، تراز تجاری منفی از بین برود، جایگاه دلار در جهان حفظ شود، رشد اقتصادی ۵ درصد باشد و تمام رشد ایجاد شده توسط دولت بعنوان مالیات به مالیات‌های کنونی اضافه شود، آنگاه نزدیک به یک ربع قرن زمان نیاز است تا آمریکا بدهی‌اش را پرداخت کند. کسری تجاری مزمن، همراه با کاهش تدریجی سهم دلار در تجارت جهانی، از نشانه‌های تضعیف قدرت مالی آمریکا است. سیاست تعرفه‌ها و افزایش هزینه انرژی در اروپا که با هدف انتقال صنایع انرژی بر اروپا به آمریکا دنبال می‌شود، مشخص نیست که تا چه حد موفق باشد خصوصاً اینکه در کوتاه مدت تأثیر آن بیشتر بر تورم داخلی آمریکا و تشدید رکود، ظاهر خواهد شد. رشد غیر واقعی بازار سهام و دارایی‌های تکنولوژی، یک حباب مالی ایجاد کرده است که سیاست‌های جنگ و تنش‌زایی نیز دیگر توان پوشاندن آن را ندارند. سیاست‌های دولت ترامپ، اقدام ایالات فلوریدا در پذیرش طلا و نقره بعنوان وسیله رسمی مبادله و رشد رمز ارزها، همگی

نشانه‌های تضعیف دلار حتی در داخل ایالات متحده است. این روند نشان‌دهنده تسریع کاهش ارزش دلار و رشد قیمت طلا است. تغییراتی که وخامت اوضاع را بیش از آنچه بنظر می‌رسند، عمیق و جدی نشان می‌دهد. در این شرایط چند سناریو پیش روی آمریکا است. سناریوی اول تداوم وضع موجود است. در این سناریو، بدهی و حباب‌ها همچنان رشد می‌کنند و سقوط شدیدتر در آینده



سیاست‌های دولت ترامپ، اقدام ایالت فلوریدا در پذیرش طلا و نقره بعنوان وسیله رسمی مبادله و رشد رمز ارزها، همگی نشانه‌های تضعیف دلار حتی در داخل ایالات متحده است. این روند نشان‌دهنده تسریع کاهش ارزش دلار و رشد قیمت طلا است. تغییراتی که وخامت اوضاع را بیش از آنچه بنظر می‌رسند، عمیق و جدی نشان می‌دهد.

اجتناب ناپذیر است. تضعیف دلار ادامه خواهد داشت و تضعیف تدریجی دلار، یعنی عرضه بیشتر و بیشتر اوراق بدهی به بازار و خطر سقوط کل اقتصاد. سناریوی دوم کاهش ارزش واقعی بدهی‌ها با تورم است. تورم بالاتر از نرخ بهره، ارزش واقعی بدهی را کاهش می‌دهد اما طبقات متوسط و ضعیف بازندگان اصلی خواهند بود. آثار این تورم وضعیت دلار در جهان را وخیم‌تر خواهد کرد و در کوتاه مدت نمی‌تواند به هدف مورد نظر برسد. تأثیر افزایش نقدینگی بر تورم، تدریجی است. آمریکا نیاز به سقوط سریع‌تر ارزش دلار دارد. سناریوی سوم گذار به پول سخت است. پذیرش طلا و نقره یا سبدهی از دارایی‌های سخت به عنوان پول رسمی می‌تواند بدهی‌های گذشته را بی‌ارزش کند و نظم جدیدی بنا کند. این روش یعنی جایگزینی چیز دیگری به جای دلار، همان روشی است که آمریکا توسط عوامل نفوذی خود در بخش سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران، دنبال کرده است. در این روش با کاهش تقاضای پول ملی می‌توان سقوط ارزش پول ملی را طراحی کرد. آنچه در فلوریدا آغاز شده و احتمالاً خیلی سریع به ایالات دیگر سرایت می‌کند، می‌تواند نشانه قوی از اجرای این سناریو بعنوان سیاست دولت آمریکا باشد. سناریویی که می‌تواند ارزش کنونی دلار را به شدت کاهش و ارزش جایگزین‌های آن از جمله طلا و ... را بشدت

افزایش دهد. سناریوی چهارم گذار به ارز دیجیتال با پشتوانه سخت است. ایجاد واحد جدید پولی یا دیجیتال با پشتوانه طلا یا سبدهی می‌تواند هم اعتماد عمومی را احیا کند و هم ابزار کنترل مالی دولت را افزایش دهد. اما نمی‌تواند تعهد دولت آمریکا در بازپرداخت بدهی‌ها را از بین ببرد. در هر سناریو، حتی ادامه وضع موجود، هژمونی دلار تضعیف خواهد شد. لکن ادامه شرایط موجود علاوه بر کاهش هژمونی دلار، مشکل بدهی‌ها و تورم و ... را در آمریکا برطرف نمی‌کند. با ناامیدی آمریکا از راه‌های مختلفی که طی پنج سال اخیر، برای رفع مشکلاتش آزموده (مثل ایجاد جنگ اوکراین، بازی تعرفه‌ها، ایجاد تنش‌های جهانی، حمله به ایران به امید افزایش شدید قیمت نفت، باج‌خواهی از متحدان و کشورهای وابسته و ...) بنظر می‌رسد یکی از سناریوهای فوق، نظام مالی جهانی را به سمت چندقطبی شدن پیش خواهد برد و شاید بدون حضور پررنگ دلار. در مجموع می‌توان گفت پرداخت بدهی‌های آمریکا در شرایط کنونی عملاً ناممکن است. اقدام فرماندار فلوریدا در پذیرش پول سخت را باید نشانه‌ای از آغاز تغییرات دانست. محتمل‌ترین مسیر آینده، گذار به یک نظام پولی جدید مبتنی بر طلا یا ارز دیجیتال با پشتوانه سخت است که نظم مالی جهانی را دگرگون خواهد ساخت و این پایان سریع دلار کنونی آمریکا است.



# ضرورت حزب در ساختار سیاسی ایران



حسین مهدیزاده  
مدیرمیز نظریه اجتماعی  
فرهنگستان علوم اسلامی

مهم‌ترین تصویری که در یک سال اخیر در ذهن بسیاری از فعالان و نخبگان دغدغه‌مند جامعه ایران دچار تحول بنیادین شده است، تصویر «حزب» است. این تصویر، دیگر صرفاً یادآور ساختارهای سیاسی مرسوم یا نهادهای دولتی نیست؛ بلکه به مثابه یک ساختار ارگانیک، در کانون توجه قرار گرفته است. حزب، تعریفی فراتر از یک تشکل صرف دارد؛ این ساختار، نخبگان جامعه را در مقام اثرگذاری مؤثر بر سیاست‌گذاری و حکمرانی قرار می‌دهد و اگر این نخبگان عرضه اجرایی و کارآمدی از خود نشان دهند، ساختار حزب، سکوی پرتابی به سمت کرسی‌های اجرایی خواهد بود. این ساختار، با توجه به الزامات پیچیده حکمرانی نوین، می‌تواند کارکردی حیاتی و جدید برای ایران امروز فراهم آورد.

در دوران گذار، که تعاریف سنتی قدرت و مشروعیت در حال تغییر است، نیاز به نهادهایی که بتوانند فاصله بین اندیشه و عمل را پر کنند، بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. حزب، نه صرفاً محفلی برای کسب رأی، بلکه موتور محرک یک تمدن فکری-سیاسی است که قابلیت بازتولید خود را در برابر تغییرات محیطی دارد. بدون این ساختار پایدار، هرگونه تلاش برای تغییر یا اصلاح، شبیه تلاش برای ساختن دیوار با آجر بدون ملات خواهد بود؛ سازه‌ای که در برابر اولین

فشارهای بیرونی فرومی‌ریزد.

طی دو دهه اخیر، شاهد ظهور و فعالیت فکری، فرهنگی، حل مساله و اندیشگاهی در میان جوانان دغدغه‌مند بوده‌ایم. گروه‌ها و جریانات متعددی، مطالعات عمیقی انجام داده‌اند و به بلوغ نظری رسیده‌اند. این جوانان و نخبگان، چه در داخل مرزهای رسمی و چه در محیط‌های غیررسمی، بر روی مسائل اساسی کشور مانند اقتصاد، حکمرانی، روابط بین‌الملل و عدالت اجتماعی کار کرده‌اند. آن‌ها تحلیل‌هایی پیچیده و راه‌حل‌هایی مبتنی بر داده و تجربه ارائه داده‌اند که فراتر از شعارهای ساده‌انتخاباتی است.

اکنون، زمان آن رسیده است که این بلوغ فکری، به



اکنون، زمان آن رسیده است که این بلوغ فکری، به یک ساختار منسجم و علنی به نام «حزب» تبدیل شود. فقدان این ساختار، یک زنگ خطر جدی است؛ زیرا بدون ارزشمند و اندیشه‌های پخته، به فضای غیررسمی و پستوهای حکمرانی هدایت می‌شوند.

یک ساختار منسجم و علنی به نام «حزب» تبدیل شود. فقدان این ساختار، یک زنگ خطر جدی است؛ زیرا بدون آن، این تشکل‌های ارزشمند و اندیشه‌های پخته، به فضای غیررسمی و پستوهای حکمرانی هدایت می‌شوند.

شکاف ساختاری پیامدهایی دارد از جمله ۱. فرسایش اندیشه در فضای بسته: در فضاهای غیررسمی، اندیشه‌ها در معرض نقد ساختارمند و چالش‌های مستمر بیرونی قرار نمی‌گیرند. این امر باعث می‌شود که ایده، به جای تبدیل شدن به یک راهکار عملی، تبدیل به یک گفتمان بسته شود.

۲. بلعیده شدن توسط قدرت و ثروت: در فضای غیررسمی، نیروی نخبگان به سرعت توسط نهادهای قدرت و ثروت، که لزوماً برآمده از مشروعیت فکری و مردمی نیستند، بلعیده شده و اثرگذاری خود را از دست می‌دهند. این نخبگان، به جای تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری کلان، تبدیل به مشاوران موردی یا نیروی اجرایی پروژه‌های کوتاه‌مدت می‌شوند که هدف نهایی آن‌ها، حفظ وضعیت موجود یا منافع خاص است.

۳. عدم توانایی در تولید نیروی انسانی: حزب، ساختاری است که قابلیت نیروسازی و آموزش مدیران در سطوح مختلف را دارد. فقدان حزب به معنای وابستگی همیشگی به چهره‌های خاص است که پس از رفتن آن‌ها، خلأ مدیریتی بزرگی ایجاد می‌شود.

نیاز به ایجاد احزاب منسجم، به ویژه برای جریان حزب‌اللهی و انقلابی از دوران دولت شهید رئیسی (رحمه الله علیه) به تدریج قابل مشاهده بود. در آن دوران، کمبود یک سازکار منسجم برای

هماهنگی و پشتیبانی فکری دولت از درون بدنه سیاسی، آشکار شد.

اما این نیاز، با شهادت ایشان و ورود کاندیداهای موسوم به جبهه اصلاحات و اصول‌گرایی به عرصه انتخابات، به یک فوریت استراتژیک تبدیل شد. این تجربه نشان داد که ائتلاف‌های انتخاباتی مبتنی بر «جبهه» یا «ائتلاف موقت»، فاقد عمق استراتژیک و ثبات لازم برای ادامه



در فضای غیررسمی، نیروی نخبگان به سرعت توسط نهادهای قدرت و ثروت، که لزوماً برآمده از مشروعیت فکری و مردمی نیستند، بلعیده شده و اثرگذاری خود را از دست می‌دهند. این نخبگان، به جای تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری کلان، تبدیل به مشاوران موردی یا نیروی اجرایی پروژه‌های کوتاه‌مدت می‌شوند که هدف نهایی آن‌ها، حفظ وضعیت موجود یا منافع خاص است.

مسیر حکمرانی هستند.

ائتلاف‌های انتخاباتی جبهه‌ها بر محوریت فرد یا منافع کوتاه‌مدت شکل می‌گیرند. هدف اصلی آن‌ها صرفاً پیروزی در یک رقابت است. اما حزب، یک تشکل ارگانیک، یکپارچه و هماهنگ از صاحبان فکر در حوزه حکمرانی است. این تشکل‌یافتگی، هدف نهایی‌اش نه کسب قدرت برای خود، بلکه ایجاد یک کانال ارتباطی مستقیم و مؤثر میان ایده و بدنه جامعه است.

هدف، رواج عمومی یک فکر و تبدیل آن به خواست مردم است تا در نهایت، حاکمان و سیاست‌گذاران، در مقام پاسخگویی، ناگزیر به اجرای آن ایده‌ها شوند. حزب باید بستری فراهم کند تا ایده‌های پیچیده سیاست‌گذاری، از سطح نخبگان خارج شده و از طریق یک فرآیند روشمند آموزش، تبلیغ و بسیج عمومی، تبدیل به یک «مطالبه اجتماعی عام» شوند.

حزب باید دارای یک منشور فکری باشد که فراتر از سلیقه‌های شخصی، بر اساس اصول پذیرفته‌شده در حوزه اندیشه تنظیم شده باشد. این منشور، باید در برابر تمام مسائل متکثر و گسترده حکمرانی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و فرهنگی، موضع شفاف و راهکار عملی ارائه دهد.

مسئله «حزب‌تمدن نوین اسلامی»، اساساً فرآیند کانال‌کشی ایده به سوی ذهن‌ها و دیدگان مردم است. ما باید برای رویاهای آینده ایران، یک امر سیاسی تعریف کنیم. این امر سیاسی، چیزی نیست جز ایده ما و تصویر روشنی که ما از آینده می‌سازیم؛ این تصویر باید ملموس، قابل دفاع و متعهد به منافع بلندمدت عمومی باشد.

## دکترین شوک؛ نسخه ایرانی و بازی دوگانه



طاها زینالی  
پژوهشگر اقتصاد سیاسی  
بین‌المللی

برای سال‌ها منتقدان در حوزه اقتصاد سیاسی از نظریه دکترین شوک برای توضیح تغییرات رادیکال نولیبرالی سخن می‌گفتند. نظریه «دکترین شوک» به ما می‌آموزد که متفکران، کارشناسان و سرمایه‌داران نولیبرال، برای پیشبرد «اصلاحات ساختاری» مطلوب خود، در کمین بحران‌ها و شوک‌های بزرگ امنیتی، سیاسی و اجتماعی می‌نشینند.

آنها از قدرت طبقاتی و سیاسی خود بهره می‌برند تا دولت‌ها را به اجرای «شوک درمانی» وادارند، زیرا در چنین لحظاتی، جامعه در وضعیت گیجی و انفعال قرار می‌گیرد، مقاومت عمومی در برابر جراحی‌های عمیق اقتصادی (مانند خصوصی‌سازی گسترده، حذف یارانه‌ها و مقررات زدایی) فرومی‌ریزد و فضا برای اجرای سریع سیاست‌هایشان فراهم می‌شود.

اما حال شاهد آئیم که محمد نهاوندیان، یکی از چهره‌های کلیدی این جریان در ایران، اخیراً خود پرده از این راهبرد برداشت. او در دیدار سران «اتاق بازرگانی» با رئیس‌جمهور، صراحتاً از او خواست تا دولت «شجاعانه و عالمانه» در لحظه شوک حاصل از مکانیسم ماشه، خود به «ایجاد شوک به اقتصاد» اقدام کند. نهاوندیان با خلأ قیتی ستایش برانگیز، این شوک‌درمانی داخلی را در لافاه «تسهیل داخلی» پیچید تا آن را پادزهر شوک «تحریم خارجی» جا بزند.

اما نسخه ایرانی دکترین شوک که از زبان نهاوندیان شنیده می‌شود، یک ویژگی

منحصربه‌فرد دارد: «شوک خارجی» تحریم‌های، به شکلی غیرمستقیم، محصول فضا سازی همین جریان است. نه به این معنا که آنها در فعال‌سازی مکانیسم ماشه نقش مستقیم داشته‌اند، بلکه به این معنا که تمام ظرفیت رسانه‌ای و گفتمانی خود را بسیج کردند تا با غول پیکرنامه‌ای از آثار اقتصادی تحریم‌ها، شوک

روانی حاصل از اقدام دشمن را به حداکثر برسانند و از این طریق، زمینه را برای تحمیل شوک داخلی مطلوب خود فراهم آورند. اما چرا این جریان اکنون تا این حد بی‌پرده از «شوک درمانی» سخن می‌گوید؟ پاسخ را باید در به اوج رسیدن جنگ سیاسی و طبقاتی جریان نولیبرال و غرب‌گرا جستجو کرد. آنها به خوبی

دریافته‌اند که اگر نظام حکمرانی ایران این موج روانی را با موفقیت مدیریت کند و نشان دهد که بازگشت تحریم‌های سازمان ملل تأثیر خانمان‌براندازی بر اقتصاد کشور ندارد، برگ برنده «شوک تحریمی» را برای سال‌ها از دست خواهند داد و فرصت طلایی برای «تغییر پارادایم» حکمرانی اقتصادی و دیپلماسی

اقتصادی و سیاست ژئوپلیتیکی ملازم با آن از بین خواهد رفت. به بیان دیگر، آنها - احتمالاً به درستی - باور دارند که سال ۱۴۰۴ سال به اوج رسیدن نبردی دیرینه است؛ نبردی که پیروزی در آن، تنها از طریق هم‌افزایی جنگ دشمن خارجی با جنگ طبقاتی این جریان در داخل ممکن خواهد بود.





حکمران رسانه  
شماست،  
درانتشارآن  
مشارکت کنید

روایت عمیق سیاست و اقتصاد  
**حکمران**

آدرس:  
خ انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۸۷،  
طبقه ۷، واحد ۷۰۴  
کدپستی: ۱۳۱۴۶۶۳۶۳۶

چاپخانه:  
مجمع چاپ ایران کهن  
۸۸۳۴۴۳۸۷-۵۴۸۸۹۰۰۰

صاحب امتیاز و مدیرمسئول:  
سید یاسر جبرائیلی  
زیر نظر شورای سردبیری  
پست الکترونیک: info@hokmran.com



دوشنبه ۱۴ مهرماه ۱۴۰۴ - شماره ۵۳

برگزاری اولین مجمع عمومی حزب

# تمدن نوین اسلامی

آیت الله خامنه‌ای: حزب یعنی یک پیکر واحد!

## مکان: تهران

## زمان: ۱۷ مهرماه

حزب تمدن نوین اسلامی؛  
پاسخ به ضرورت تشکیلاتی  
در عصر تمدن سازی صفحه ۳

نقشه راه «ایران نوین»  
در عصر پسالیبرالیسم

رهبر انقلاب: یک حزب  
عبارت است از کانال کشی  
برای هدایت‌های فکری  
صفحه ۲